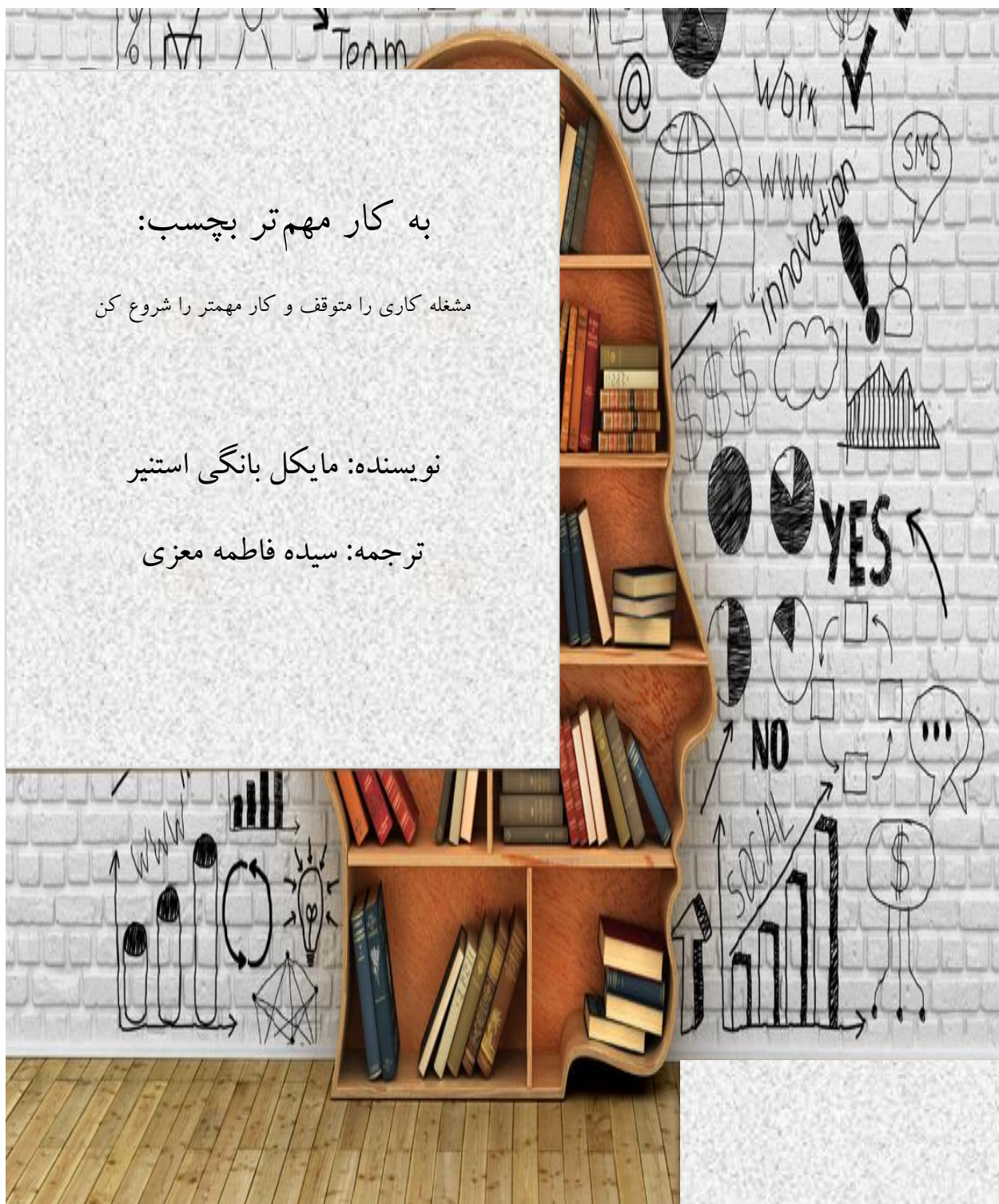


به کار مهم‌تر بچسب:

مشغله کاری را متوقف و کار مهم‌تر را شروع کن

نویسنده: مایکل بانگی استنیر

ترجمه: سیده فاطمه معزی



مقدمه قبل از شروع

در این کتاب کوچک پانزده نقشه برای رهایی از مشغله‌زدگی‌ها ارائه می‌شود تا خود را بیشتر وقف کار مهمتر یا عالی کنیم و به زندگی‌مان معنا ببخشیم.

..... اگر نمی‌دانید از کجا شروع کنید، رسیدن به جایی که می‌خواهید بروید یا برسید، سخت می‌شود. این کتاب به این اختصاص دارد که شما را در مسیری برای انجام کارهای بزرگ و عالی قرار دهد. اما قبل از اینکه این اتفاق بیفتد، بیایید لحظه‌ای بیندیشید که الان کجا هستید؟ ما با نگاهی دقیق به کار بزرگ شروع می‌کنیم. من نمی‌خواهم احساس کنید که کار بزرگ فراتر از دسترس شماست، این فقط برای افرادی است که از قبل احساس عمیقی از مأموریت دارند، به روشننگری رسیده‌اند، یا به نوعی خارق‌العاده هستند. همه می‌توانند کارهای بزرگ بیشتری انجام دهند. در این بخش، می‌خواهم توضیح دهم که چرا تمرین‌ها را «نقشه» می‌نامم و چهار نکته را به اشتراک می‌گذارم که به شما کمک می‌کند تا از آنها استفاده کنید. سپس من سه کاری را که می‌توانید قبل از شروع فرآیند انجام دهید، پیشنهاد می‌کنم که موفقیت را آسان‌تر می‌کند و در نهایت من اولین نقشه از پانزده نقشه را به اشتراک خواهم گذاشت. این نقشه اولیه با کمک به شما در فهمیدن میزان کار عالی که اکنون انجام می‌دهید، صحنه را تنظیم می‌کند - چیزی که دانستن آن قبل از شروع سفر برای انجام آن مفید است.

اما چه کاری عالی است (و یا عالی نیست)؟ هر کاری که انجام می‌دهیم به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود: کار بد؛ کار خوب؛ کار عالی. شما از قبل می‌دانید این دسته‌بندی‌ها به چه معنا هستند در طول سال‌ها، من از هزاران نفر در صدها سازمان مختلف پرسیده‌ام که این دسته‌بندی‌ها برای آنها چه معنایی دارد. به طور شهودی، آن‌ها می‌دانند - و پاسخ‌هایشان را می‌توان اینگونه خلاصه کرد: **کار بد!** کار بد همان اتلاف وقت، اتلاف انرژی و اتلاف زندگی است. یک بار انجام آن هم زیاد است. این کاری بیهوده است. متأسفانه، سازمان‌ها استعدادی برای ایجاد کار بد دارند. این به صورت بوروکراسی، جلسات پایان ناپذیر، فرآیندهای منسوخ شده که وقت همه را تلف می‌کند، و سایر روش‌های انجام کارهایی که به جای کمک به رشد افراد، شما را خفه می‌کند، می‌باشد.

کار خوب! کار خوب کار آشنا، مفید و سازنده‌ای است که انجام می‌دهید و احتمالاً آن را به خوبی انجام می‌دهید. احتمالاً بیشتر وقت خود را صرف کار خوب می‌کنید، و هیچ ایرادی در آن وجود ندارد. کار خوب از آموزش، تحصیلات و مسیری که تاکنون پیموده‌اید شکوفا می‌شود. در مجموع، این منبع آرامش و موفقیت است. مجموعه‌ای از کار خوب وجود دارد: از یک طرف کار جذاب و جالبی است، از سوی دیگر، پیش‌پا افتاده‌تر است، اما شما به ضرورت آن پی می‌برید و به اندازه کافی خوشحال هستید که مدتی را صرف انجام آن کنید. شما همیشه در زندگی خود به کار خوب نیاز دارید. در سطح سازمانی، کار خوب حیاتی است و نان و کره یک شرکت است؛ یعنی کاری کارآمد، متمرکز و سودآور که بازده سه ماهه بعدی را به ارمغان می‌آورد.

کار عالی! کار عالی کاری است که برای شما معنادار است، تأثیر می‌گذارد و تفاوت ایجاد می‌کند. الهام‌بخش بوده و باعث کشش و اشتیاق است. کار عالی کاری است که دارای اهمیت است. هم منبع راحتی عمیق و هم منبع درگیر شدن است - اغلب احساس می‌کنید در "منطقه جریان" هستید، جایی که زمان متوقف می‌شود و بدون زحمت در بهترین حالت خود کار می‌کنید. اما کار عالی همچنین محل عدم اطمینان و ناراحتی است. این ناراحتی به این دلیل به وجود می‌آید که کار اغلب جدید و چالش‌برانگیز است.

¹ Bad Work

² Good Work

³ Great Work

بنابراین یک عنصر خطر و شکست احتمالی وجود دارد. برای سازمان‌ها، کار عالی باعث تفاوت استراتژیک، نوآوری و طول عمر می‌شود. اغلب این نوع کار مبتکرانه است که تجارت را به جلو می‌برد، و منجر به محصولات جدید، سیستم‌های کارآمدتر و افزایش سود می‌شود.

همه کارهای بزرگ و همه افکار بزرگ شروعی مضحک دارند. کارهای بزرگ اغلب در گوشه خیابان یا در، در چرخان رستوران متولد می‌شوند. آلبر کامو

تا اینجا، خیلی خوب این سه تعریف نسبتاً ساده هستند. احتمالاً سرتان را تکان می‌دهید و فکر می‌کنید: "بله، متوجه شدم". اما چگونه می‌توان تعادل درستی بین کارهای سه‌گانه به دست آورد؟ ترکیب کامل شما چیست؟ حقیقت این است که هیچ ترکیب کاملی وجود ندارد. یافتن ترکیب مناسب بین کار خوب و کار عالی (بدون کار بد) تمرین یک عمر است و حتی اگر اکنون یک تعادل هماهنگ پیدا کنید، بعدها تغییر خواهد کرد. بهترین ترکیب امسال شما، بهترین ترکیب دوازده ماه بعد شما نخواهد بود. عوامل متعددی در این امر نقش دارند:

۱. **کار عالی با گذشت زمان به کار خوب بدل می‌شود.** با گذشت زمان، کار عالی به کار خوب تبدیل می‌شود. همانطور که بر کار عالی مسلط می‌شوید، دیگر چالش، کشش یا پاداشی را که زمانی برایتان فراهم می‌آورد، فراهم نمی‌کند. کار عالی امروز شما پنج سال بعد کار بزرگ شما نخواهد بود. به یاد بیاورید که آی‌پدها یا تلفن‌های هوشمند چقدر خاص بودند وقتی برای اولین بار به صحنه آمدند؟ اکنون همه یکی دارند و آنها را بدیهی می‌دانند.
۲. **کار خوب جذابیت‌های خودش را دارد.** حتی با وجود اینکه تشنه کارهای عالی هستیم، همیشه به سمت راحتی کار خوب برمی‌گردیم. این یک تنش همیشگی است - چالش، خطر و پاداش بزرگ همیشه مقابل آشنایی، کارایی و ایمنی خوب است و با هم رقابت می‌کنند.
۳. **سال‌های مختلف پاسخ‌های متفاوتی را می‌طلبد.** برخی از سال‌ها، سال‌های «کششی» هستند که شما به آن دست می‌زنید. دیگر سالها برای حفظ قدرت شما، جمع‌آوری ایده‌ها و زمینه‌سازی برای ابتکار بعدی شما هستند. این جزر و مد من را به یاد کارت سالگردی می‌اندازد که یک بار دیدم که روی آن نوشته شده بود: «ممنون برای ۲۰ سال عالی..... ۷ سال متوسط..... و ۲ سال بد مطلق».

اما یک چیز است که شرط می‌بندم هرگز نگفته‌اید: "من کارهای عالی زیادی دارم." زیرا هیچ کس نمی‌گوید: «زندگی من خیلی جالب، بیش از حد جذاب، بیش از حد رضایت بخش، بیش از اشتیاق برانگیز است.....» هیچ کس نمی‌گوید: "من نمی‌خواهم کار بزرگ دیگری انجام دهم".

من یک نقشه وجودی دارم که روی آن نوشته شده است "تو اینجا هستی". استیون رایت

در واقع ترکیب شما در حال حاضر هر چه باشد، تقریباً به ناچار تشنه کارهای عالی بیشتری هستید و این همان چیزی است که این پانزده نقشه می‌تواند به شما کمک کند.

قدرت نقشه‌ها: در این کتاب، پانزده ابزار وجود دارد که به شما کمک می‌کند کارهای عالی بیشتری را پیدا کنید و انجام دهید. آنها طراحی شده‌اند تا نشان دهند که اکنون چگونه کار می‌کنید، به شما کمک می‌کنند تصمیم بگیرید چه کاری را می‌خواهید متفاوت انجام دهید، و انرژی، انگیزه و اعتماد به نفس لازم برای انجام کاری را القا می‌کنند. من به دو دلیل آنها را نقشه می‌نامم:

۱. نقشه‌ها به شما کمک می‌کنند سؤال بپرسید و پاسخ دهید. ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که ما را مجبور به انجام، انجام، انجام، با تاکید بر حرکت رو به جلو بدون در نظر گرفتن مسیر خود می‌کند. نقشه‌ها ما را تشویق می‌کنند که بایستیم و سوالات عمیق و قدرتمند بپرسیم، مانند: من کجا هستم؟ چطور به اینجا رسیدم؟ من کجا می‌روم؟ آیا مسیر بهتری وجود دارد؟ آیا مقصد متفاوتی می‌تواند وجود داشته باشد؟ نقشه‌ها فقط نمای جدیدی از منظره ارائه نمی‌دهند. آنها همچنین می‌توانند کمک کنند که کمی مکث کنیم و با اندازه‌گیری یا سنجشی مناسب، بازخوردی برای بهبود معنای زندگی به ما می‌دهند.
۲. نقشه‌ها به شما کمک می‌کنند تا اقدام کنید. آنها شما را مشتاق می‌کنند تا برخی از انتخاب‌های اساسی را انجام دهید که مبنای عمل می‌شود. ادامه بدهم؟ توقف کنم؟ آیا مسیر جدیدی را در پیش بگیرم؟ با چشم انداز جدیدی که یک نقشه به ارمغان می‌آورد، غیرممکن است که دست به انتخاب زنید و کاری انجام ندهید - حتی اگر تصمیم بگیرید "ادامه دهید" یا حتی در حال حاضر هیچ کاری انجام ندهید.

چهار نکته برای کمک به شما در استفاده حداکثری از نقشه‌ها

۱. نقشه‌ها را از آن خود کنید. یکی دیگر از دلایل قدرتمند بودن نقشه‌ها این است که شخصی می‌شود یعنی هر کسی با هر ویژگی متفاوتی می‌تواند آن را برای خود شخصی کند. نقشه‌ها ثابت نیستند، شما می‌توانید (و باید) هر یک را دوباره ببینید. احتمالاً متوجه خواهید شد که تغییر کرده است. نقشه‌ای که در ماه اول ایجاد می‌کنید با نقشه‌ای که در ماه دوم ایجاد می‌کنید متفاوت خواهد بود. در واقع، بازدید مجدد از نقشه‌ها به خودی خود تمرین مفیدی است، زیرا می‌تواند دیدگاه جدیدی را ارائه دهد.
۲. پنج دقیقه در روز پیدا کنید. خبر خوب این است که برای یافتن زمان لازم برای انجام این تمرینات، نیازی به استراحت سه روزه ندارید. در حالی که تفکر و تئوری عمیقی در پشت نقشه‌ها وجود دارد، آنها همچنین طوری طراحی شده‌اند که بتوانید با هر یک از آنها در پنج دقیقه یا کمتر کار کنید. از این گذشته، بیشتر نقشه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که اطلاعات عملی را به شیوه‌ای سریع و در دسترس ارائه کنند. تنها چیزی که نیاز دارید یک خودکار، یک برگه کاغذ و تمایل به صرف چند دقیقه برای فکر کردن به آنچه برای شما مهم است، می‌باشد. اگر این کار را انجام دهید، این کتاب ساختارها و بینش‌هایی را به شما می‌دهد که با آن می‌توانید کارهای عالی بیشتری انجام دهید. بنابراین در حالی که در حال خوردن ناهار هستید، منتظر شروع یک کنفرانس تلفنی هستید، یا در مسیر برگشت به خانه هستید، کتاب را بردارید و با نقشه بازی کنید. (البته می‌توانید تا زمانی که بخواهید روی نقشه‌ها کار کنید، هزینه کنید. مطمئناً وقت گذاشتن برای تأمل در کار عالی، مزیت است).
۳. از نقشه‌ها به ترتیبی که برای شما منطقی باشد، استفاده کنید. روشی برای نحوه چیدمان نقشه‌ها وجود دارد. اولین نقشه کمک می‌کند تا مشخص شود که اکنون کجا هستید و چقدر کار عالی انجام می‌دهید. نقشه‌های ۲، ۳، و ۴ به شما کمک می‌کنند تا بفهمید چه کاری برای شما عالی است. نقشه‌های ۵، ۶ و ۷ تمرکز را از شما به جایی که فرصت‌ها برای انجام کارهای عالی بیشتر وجود دارد، تغییر می‌دهند. نقشه ۸ شما را در انتخاب پروژه Great Work راهنمایی می‌کند و ۹، ۱۰ و ۱۱ به شما کمک می‌کند امکاناتی را که پیش‌روی خود دارید گسترش دهید و سپس آنها را در انتظار اقدام ارزیابی کنید. نقشه‌های ۱۲، ۱۳، و ۱۴ شما را وارد کار عالی خود می‌کنند و به شما کمک می‌کنند تا گام‌های بعدی لازم برای حرکت رو به جلو را تعیین کنید. آخرین نقشه شما را در مسیر ناهمواری قرار می‌دهد. نقشه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند

که بر روی یکدیگر ساخته می‌شوند، بنابراین می‌توانید به‌طور سیستماتیک آنها را به کار برید و در نهایت به یک برنامه خاص برای انجام کارهای بزرگ‌تر برسید. اما واقعاً نحوه استفاده از آنها کاملاً به شما بستگی دارد. در انتخاب آنها راحت باشید. نقشه‌ای را پیدا کنید که به نظر می‌رسد به نیاز فوری شما پاسخ می‌دهد، آن را پر کنید و ببینید شما را به کجا هدایت می‌کند. مهم نیست که آنها را به چه ترتیبی انجام می‌دهید، من شما را تشویق می‌کنم که در یک مقطع زمانی همه آنها را بررسی کنید.

کار شما بخش بزرگی از زندگی شما را پر خواهد کرد و تنها راه برای رضایت واقعی این است که کاری را انجام دهید که فکر می‌کنید کار بزرگی است و تنها راه انجام کار بزرگ این است که کاری را که انجام می‌دهید دوست داشته باشید.

اگر هنوز آن را پیدا نکرده‌اید، به جستجو ادامه دهید... استیو جابز

۴. **نگران کامل شدن آن نباشید.** شما همیشه (یا هرگز) تمام اطلاعات را نخواهید داشت و نمی‌توانید همه چیز را به‌طور کامل ترسیم کنید. یا ممکن است متوجه شوید که نقشه شما اشتباه است. البته که هست. در واقع، چیزی به نام نقشه درست وجود ندارد. آلفرد کورزیسکی فیلسوف زمانی گفت: «نقشه سرزمین نیست.» نقشه شما واقعیت ندارد. این تنها بهترین حدس شما در توصیف آن است. اشکالی ندارد. در واقع، یکی از دلایلی که در وهله اول یک نقشه ایجاد می‌کنید، کشف چیزهایی است که نمی‌دانید و همچنین کارهایی که انجام می‌دهید. به‌طور خلاصه، یک نقشه ناقص مفید است، زیرا اغلب این شکاف‌ها هستند که باعث ایجاد سؤال می‌شوند و شما را به عمل ترغیب می‌کنند.

دست کشیدن از کامل بودن واقعاً سخت است و شروع کار برای خود واقعاً شگفت‌انگیز است. آنا کویندلن

آزمون واقعی؟ از خود بپرسید که آیا این نقشه اکنون برای شما مفید است یا خیر. آیا بینش جدیدی در مورد چگونگی انجام کارهای عالی بیشتر به شما می‌دهد؟ آیا در انجام کاری متفاوت به شما کمک می‌کند؟ اگر چنین است، پس هدف خود را برآورده می‌کند. اگر اینطور نیست، تغییری ایجاد کنید؛ تعدادی داده جدید به نقشه اضافه کنید، یا حتی به نقشه دیگری بروید.

بینش مربیگری شش پارادوکس کار بزرگ

یا می‌توانید این بخش را «شش دلیل برای اینکه ممکن است ایده کار بزرگ را کنار بگذارید» و چرا نباید انجام دهید» بنامید.

۱. **شما نیازی به نجات جهان ندارید.** شما باید یک تفاوت ایجاد کنید. میل به انجام کارهای عالی فراخوانی نیست که زندگی روزمره خود را رها کنید. لازم نیست شغل خود را رها کنید، از کسب درآمد دست بردارید، دوستان خود را رها کنید، یا پوشیدن لباس‌های معمولی را کنار بگذارید. همچنین نیازی به راه‌اندازی یک جنبش جهانی، ندارید. اما این فراخوانی است برای انجام کارهای معنادارتر. چه کارهای بیشتری می‌توانید انجام دهید که تفاوت ایجاد کند، تعادل را تغییر دهد، تأثیر بگذارد، زیبایی را بیافزاید، وضعیت موجود را تغییر دهد، چیزی ایجاد کند که ارزش خلقت را داشته باشد، زندگی را بهبود بخشد، کارها را به جلو حرکت دهد، ضایعات را کاهش دهد، مردم را درگیر کند یا اجازه عشق بدهد؟ (لازم نیست همه آنها را انجام دهید. فقط یک مورد خوب خواهد بود). در حال حاضر فرصت‌هایی برای انجام هر یک از این کارها در اطراف شما وجود دارد. نقشه‌های ۵ و ۶ به شما کمک می‌کنند تا آنها را پیدا کنید.

۲. کار عالی هم خصوصی و هم می تواند عمومی باشد. دریافت تشویق، بردن مدال یا دریافت تحسین که می گوید، آفرین! و گاهی اوقات کار عالی دقیقاً چنین شناختی را ایجاد می کند اما نه همیشه. از آنجا که این یک موضوع ذهنی است - کار بزرگ چیزی است که برای شما معنادار است - اغلب پاداش آن یک لحظه پیروزی خصوصی است. نقشه های ۲، ۳ و ۴ به شما کمک می کنند تا دقیقاً آنچه را که برای شما مهم است، تعریف کنید. شما می دانید که کاری انجام داده اید که مهم است، کاری که سطح را کمی بالا می برد، کاری که به طرق خاصی شما را تحت فشار قرار داده است - اما دیگران آن را نمی دانند. در واقع، اگر به دنبال تحسین عمومی هستید، انجام کار عالی ممکن است بهترین مسیر نباشد.

۳. کار عالی هم مورد نیاز است و هم مورد نیاز نیست. چیزی که شما را به انجام کارهای بزرگ فرا می خواند، اغلب این احساس است که من دیگر نمی توانم وضع موجود را تحمل کنم و باید کار معناداری انجام دهم. من باید کار متفاوتی انجام دهم این یک احساس شخصی است که کاری باید انجام شود، وضعیت موجود را نمی توان دیگر تحمل کرد، و اینکه شما باید کسی باشید که آن را تنظیم می کند. کار بزرگ در تقاطعی ظاهر می شود، جایی که آنچه در دنیای شما باید تغییر کند با آنچه برای شما مهم است مطابقت دارد. رهبران شرکتها، به ویژه، در اعلام نوعی کار عالی به عنوان تلاش بعدی برای سازمان های خود متخصص هستند. اما بیشتر سازمانها عمیقاً در ارائه کار خوب و حفظ آن چیزی که هستند (حفظ وضعیت موجود)، تلاش دارند، به طوری که حداقل وقفه در کار خوبشان به وجود نیاید. موضع گیری برای کار عالی به معنای شنا کردن بر خلاف جزر و مد است. نقشه های ۷ و ۱۱ به شما کمک می کنند تا در این چالش قدم بردارید.

۴. کار عالی هم آسان است و هم دشوار. گاهی اوقات وقتی در حال انجام کارهای بزرگ هستید، این یک چیز باشکوه است. شما در آن منطقه جریان هستید که همه چیز به راحتی پیش می آید و زمان معلق به نظر می رسد. اما نه همیشه. این می تواند زمان عدم اطمینان باشد، زمانی که مطمئن نیستید به کجا می روید، دست به کار می شوید. این می تواند به این معنا باشد که خود را از روی زمین بلند کنید و بعد از اینکه اتفاق غیرمنتظره، کمی شما را در هم کوبید ادامه دهید. مواقعی وجود دارد که انجام کارهای بزرگ شما را آزمایش می کند. این نه تنها به مهارت ها و استعداد های شما نیاز دارد، بلکه به انعطاف پذیری و توانایی شما برای مدیریت خود نیاز دارد. نقشه های ۱۴ و ۱۵ ممکن است بتوانند در این زمینه به شما کمک کنند.

۵. کار عالی یعنی انجام آنچه که معنی دار است. کار عالی این نیست که آن را به خوبی انجام دهید. طنز ماجرا اینجاست: ارائه کارهای بد و کارهای خوب در سطح عالی اغلب آسان است. (مثلاً چندین بار آن پاورپوینت بی ارزش! برای ارائه در کلاس درس را اصلاح کرده اید؟) کار عالی؟ اما کار عالی کار جدیدی در مرز صلاحیت شماست، کاری که شما را درگیر می کند؛ زیرا متفاوت است و قبلاً هزار بار آن را انجام نداده اید. بعید است که بتوانید آن را به طور کامل انجام دهید. وقتی می گویم "کار عالی"، من در مورد معیار تأثیر و معنا صحبت می کنم.

۶. کار عالی می تواند یک لحظه طول بکشد. کار عالی می تواند یک عمر طول بکشد. کار عالی می تواند در یک لحظه اتفاق بیفتد. این زمانی است که در بهترین حالت خود احساس می کنید، به یک پیروزی شخصی دست می یابید، اوج روزها یا هفته ها یا سالها تمرین. کار بزرگ همچنین می تواند پروژه های باشد که در طول زمان توسعه می یابد، چیزی که شما آن را شروع کرده اید و آن را دیده اید. هر دقیقه از سفر کار بزرگی نیست، اما چیزی که به آن اضافه می شود این مهم است. کار بزرگ همچنین می تواند یک عمر طول بکشد. این می تواند تعهدی برای ایجاد تغییرات در خود و دنیای خود با کاری که انجام می دهید باشد، یا می تواند ارتباطی با علتی باشد که شما را به جلو می کشاند و به شما کمک می کند همان چیزی باشید که می خواهید باشید. به نحوی، زمان

می‌تواند برای تطبیق یک لحظه کاری عالی، هم کوچک شود و هم کشیده شود. این تعاریف همه درست است. همه آنها به یک اندازه مهم هستند.

آیا برای چالش آماده‌اید؟

شما در حال آماده شدن برای رفتن به یک سفر متفاوت هستید، سفری برای یافتن و انجام کارهای عالی بیشتر. همه کتاب‌هایی از این دست دعوتی هستند برای شروع کاری جدید، امتحان رویکردی متفاوت و قدم گذاشتن در راه جدیدی برای کار و زندگی. من در مورد شما نمی‌دانم، اما اینجا فراخوانی برای اقدام است. کتاب مورد نظر را برمی‌دارم، آن را ورق می‌زنم، فکر می‌کنم، آه، این بینش جالبی است، یا هوم.....، جالب است، یا شاید باید زمانی آن را امتحان کنم. شاید به پایان کتاب برسم، شاید هم نه. اما در نهایت کتاب را دوباره در قفسه می‌گذارم - و ... من دوست دارم این کتاب متفاوت باشد، تا در واقع به شما کمک کند در کاری که اکنون انجام می‌دهید تغییری ایجاد کنید تا بتوانید کارهای عالی بیشتری انجام دهید. در اینجا سه مورد وجود دارد که ممکن است بخواهید در نظر بگیرید تا بهترین آمادگی را برای آنچه در پیش دارید داشته باشید.

۱. **متعهد شوید.** همین الان به این سوال پاسخ دهید: چقدر متعهد به انجام کار عالی هستید؟ نمره شما در مقیاس ۱ تا ۱۰ چقدر است؟ ۱۰ کاملاً متعهد است؟ تو ۷ هستی؟ ۴؟ ۹؟ یک چیز دیگر؟ به آن نمره فکر کنید. چه فکری برای نحوه خواندن و استفاده از این کتاب دارید؟ آیا قرار است صفحات را ورق بزنید و بعد آن را کنار بگذارید؟ آیا فکر می‌کنید ممکن است یک یا دو تا از تمرینات را امتحان کنید تا ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا تمام تمرینات را امتحان می‌کنید و امیدوار به تغییر مثبت هستید اما روی آن حساب نمی‌کنید؟ الان کجا ایستاده‌اید؟ و در نهایت، اگر به طور کامل متعهد باشید، چه چیزی متفاوت خواهد شد؟ اگر اینطور باشد از این کتاب و این فرصت چگونه استفاده می‌کنید؟

۲. **یک دفترچه یادداشت بگیرید.** متوجه می‌شوید که این یک کتاب معمولی نیست، خیلی بیشتر شبیه کتاب کار است من ساختارها، چارچوب‌ها و سؤالات مفیدی را در اختیار شما قرار می‌دهم، و شما می‌توانید با آنها کار کنید تا به زندگی خود کمک کنید و شروع به انجام کارهای بزرگ‌تر کنید. در صورت تمایل می‌توانید مستقیماً در این کتاب یادداشت برداری کنید. اما ممکن است بخواهید برای خود دفترچه‌ای تهیه کنید که به یادداشت کردن بینش‌ها، افکار و ایده‌ها، تمرین تمرین‌ها و برنامه‌ریزی برای انجام کارهای بزرگ‌تر اختصاص دارد. یک دفترچه یادداشت مفید خواهد بود؛ زیرا این تمرینات چند ساله هستند. می‌توانید بارها و بارها به آنها مراجعه کنید، و آنها همیشه چیزهای جدید، مفید و روشنگری ارائه می‌دهند. توانایی ردیابی اینکه چگونه فکر و عمل شما در طول زمان تغییر کرده است جالب و ارزشمند خواهد بود.

۳. **با یک رفیق تمرینات را انجام دهید.** هم دوستانه‌تر است و هم احتمال دارد که شما واقعاً کاری را متفاوت انجام دهید (شما می‌دانید که اجرای پیشنهادهایی که در یک کتاب خوانده‌اید چقدر دشوار است). یافتن یک دوست عالی و حمایت از یکدیگر در انجام تمرین‌ها مهم است. با دوست خود یا همکاران شروع کنید، سپس به طور منظم با یکدیگر چک کنید. همدیگر را دلگرم کنید. اما وقتی کاری را که می‌خواهید انجام نمی‌دهید، یکدیگر را جریمه کنید.

گرچه هیچ کس نمی‌تواند به عقب بازگردد و شروعی کاملاً جدید داشته باشد، هر کسی می‌تواند از هم‌اکنون شروع کند و یک پایان جدید بسازد.

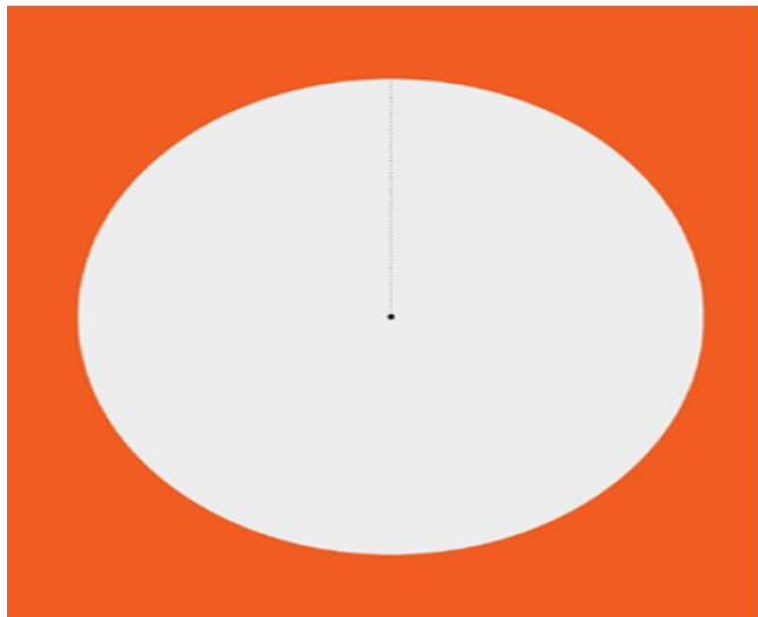
نقشه شماره ۱: اکنون کجا هستید؟ برای رسیدن به مقصد، باید نقطه شروع خود را بدانید یکی از معجزات عصر اینترنت، نقشه گوگل است. دیگر لازم نیست برای ترسیم سفر خود از نقطه A به نقطه B، یک اطلس جاده‌ای کمی قدیمی داشته باشید. فقط مقصد خود را تایپ کنید، و سفر شما با نکات لازم، در صورت تمایل، برای شما ترسیم می‌شود؛ اما تنها در صورتی کار می‌کند که نقطه شروع خود را بدانید. بدون آن، ایجاد یک برنامه برای رسیدن به یک مقصد غیرممکن است. نقطه شروع شما A این اولین نقشه یک عکس فوری از یک لحظه در زمان - اکنون - به شما می‌دهد که به شما کمک می‌کند ببینید ترکیب کار فعلی شما چگونه به نظر می‌رسد. هنگامی که این موضوع را روشن کردید، می‌توانید شروع به تعریف کنید که مقصد شما چه خواهد بود و چگونه می‌خواهید به آنجا برسید.

بنابراین، با دانستن اینکه فقط سه نوع کار وجود دارد - بد، خوب، و عالی - و دانستن اینکه در حال حاضر مقدار مشخصی از هر کدام را انجام می‌دهید، چقدر از هر کدام را انجام می‌دهید؟ محل شما مشخص می‌شود.

تکمیل نقشه ۱

۱. دایره را به سه تکه پای تقسیم کنید که نشان‌دهنده میزان کار بد، کار خوب و کار عالی است که در حال حاضر انجام می‌دهید. در این مورد به شهود خود اعتماد کنید - لازم نیست بیش از حد دقیق باشید و به هر حال، تقریباً نسبت‌ها هر کدام یک سوم نیستند.

۲. دو نمونه از هر نوع کار را در هر بخش بنویسید. این به شما کمک می‌کند تا بفهمید دقیقاً در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید.



نقشه ۱. اکنون کجا هستید؟

دریافت اطلاعات از نقشه

۱. ترکیب فعلی شما به شما چه می‌گوید؟ چه احساسی نسبت به اوضاع دارید؟ از چی خوشحالی؟ از چی ناامید شدی؟
۲. ترکیب ایده آل شما چه خواهد بود؟ دوست دارید نقشه چگونه به نظر برسد؟ بیشتر مردم خواهان کار بد و کار عالی بیشتر نیستند، اما ترکیب خوب و عالی از فردی به فرد دیگر و از زمان به زمانی متفاوت است. این «تحلیل شکاف» - جایی که اکنون هستید در مقایسه با جایی که می‌خواهید باشید - به ایجاد برخی انگیزه‌ها برای ایجاد تغییرات کمک می‌کند، و همچنین به شما سرنخ‌هایی می‌دهد که ممکن است بخواهید از انجام چه کاری دست بکشید، به انجام آن ادامه دهید، و شروع به انجام دادن کاری کنید.

از مردم سراسر دنیا پرسیده‌ام، و بیشتر آنها می‌گویند که درصد آنها در سه دسته کاری در حال حاضر در این محدوده قرار دارد: ۱۰ تا ۴۰ درصد کار بد، ۴۰ تا ۸۰ درصد کار خوب، ۰ تا ۲۵ درصد کار عالی. اگر ترکیب شما متفاوت است، نگران نباشید. این فقط یک عکس فوری از چیزی است که اکنون می‌بینید. ظرف شش ماه، ترکیب شما به احتمال زیاد متفاوت خواهد بود - به خصوص اگر از این کتاب به خوبی استفاده کنید!

مثال.....

اندی یک تیم بازاریابی را در یکی از صنایع داروسازی جهانی رهبری می‌کند. شرکتهای آنها در حال آماده شدن برای معرفی محصول جدید در شش ماه آینده هستند و این زمان شلوغی برای همه است. اندی قبلاً در شرکت قبلی خود چنین تیم‌هایی را رهبری کرده بود - او کمتر از هجده ماه در این شرکت بوده است - و تیم دوازده نفره‌ای را باید رهبری می‌کرد، با رفتن به این تمرین، اندی کاملاً مطمئن بود که **کار عالی** او راه اندازی محصول خواهد بود. او وعده داده بود که به مردم کمک می‌کند تا زندگی بهتری داشته باشند، و او هیجان‌زده بود که این پروژه را خارق‌العاده کند. او تیمی متعهد را در نظر گرفته بود که یک استراتژی بازاریابی خلاقانه و قدرتمند بسازد که نه تنها رهبران ارشد شرکت و نیروهای فروش را هیجان‌زده کند، بلکه تخیل مشتریان آنها را نیز جذب کند و بر محصول رقیب غلبه کند. با این حال، پروژه به آن خوبی که ممکن بود پیش نمی‌رفت. اعضای تیم او برای ارائه یک استراتژی مناسب با مشکل مواجه بودند و تنش‌هایی بین اعضای تیم وجود داشت. اندی در تلاش بود تا آنها و پروژه را به مسیر اصلی بازگرداند. وقتی اندی این نقشه را تکمیل کرد، از چیزی که پیدا کرد کمی ناامید شد. فقط یک بخش، حدود ۱۰ درصد، کار عالی بود - تفکر بازاریابی واقعی که او در مورد پروژه انجام می‌داد. حدود ۶۰ درصد از وقت خود را به **Good Work** اختصاص داد که شامل حرکت پروژه، کار با سایر بخش‌های کسب‌وکار درگیر در راه‌اندازی و بیشتر مسئولیت‌های کاری روزانه‌اش بود. ۳۰ درصد باقیمانده **Bad Work** بود. انجام تمرین باعث شد که لندی درک کند: کار بزرگ او - تفکر بازاریابی نوآورانه - چیزی بود که او عاشقش بود، اما اکنون که او تیم را رهبری می‌کرد، فرصت او برای انجام آن بسیار کاهش یافت. او افراد دیگری را در تیم داشت که نقش آنها تدوین استراتژی بازاریابی بود و انجام بیشتر این کار بدون پا گذاشتن روی انگشتان آنها دشوار بود. او هرگز از به عهده گرفتن یک نقش رهبری قوی احساس راحتی نمی‌کرد. او امیدوار بود که تیم به این نتیجه برسد و کاری را که باید انجام شود انجام دهد. متأسفانه باید با این واقعیت روبرو می‌شد که این تیم کمی ناکارآمد است اما او متوجه شد که شاید فرصتی برای ارتقای **Bad Work** خود و تبدیل بخشی از آن - وظیفه موثر ساختن این تیم - به کار خوب یا حتی عالی وجود داشته باشد. به همین ترتیب، فرصتی برای انجام کارهای بزرگ بیشتر در بخش‌های دیگر تجارت وجود داشت. وقتی از خود پرسید، نقش من در ایجاد همکاری در تیم و بین این گروه‌های مختلف چگونه می‌تواند کار بزرگی باشد؟ ایده‌هایی برای رویکردهای جدید و کارهایی که او می‌توانست

انجام دهد شروع به شکل‌گیری کردند. حتی اگر این تمرین به سادگی، تصویری از وضعیت فعلی ارائه می‌کند، می‌تواند دری را به روی بینش‌های جدیدی در مورد اینکه کار بزرگ بیشتر در کجا قرار دارد باز کند.

فرا تر از نقشه

تکمیل این تمرین یک عکس فوری از ترکیب کار بد، خوب و عالی به شما می‌دهد. در اینجا دو راه دیگر وجود دارد که می‌توانید درک خود را عمیق‌تر کنید: اول، با کمی کردن بهتر ترکیب شما، و دوم، با تصور اینکه ترکیب کامل شما چه می‌تواند باشد. به گذشته نگاه کنید: تقویم و دفتر خاطرات خود را در هفته گذشته بررسی کنید تا بررسی کنید که واقعاً چقدر زمان برای کارهای بد، خوب و عالی صرف کرده‌اید. در مورد اینکه واقعاً چگونه وقت خود را سپری می‌کنید و آنچه واقعاً تمرکز شما را جلب کرده است، دقیق‌تر شوید. در طول هفته آینده، کارهایی که انجام می‌دهید را پیگیری کنید و نحوه تقسیم وقت خود را بین سه دسته کار دسته‌بندی کنید. همانطور که ردیابی هزینه‌هایتان می‌تواند به شما در ایجاد بودجه کمک کند، ردیابی نحوه گذراندن وقتتان نیز می‌تواند به شما در یافتن راه‌هایی برای انجام کارهای عالی بیشتر کمک کند.

زندگی مجموع تمام انتخاب‌های شماست. آلبر کامو

به جلو نگاه کنید: فکر می‌کنید بهترین ترکیب در حال حاضر برای شما چیست؟ چقدر کار عالی؟ چقدر کار خوب؟ (امیدوارم کار بدی وجود نداشته باشد). اگر می‌توانستید آن ترکیب ایده آل را داشته باشید، چه کاری متفاوت انجام می‌دادید؟ شما هم همین کار را می‌کردید؟ چه کاری باید انجام دهید یا متوقف کنید؟ چه چیزی را باید شروع کنید؟

در اینجا یک مثال تا حدی افراطی است که هم نگاه به عقب و هم به جلو را ترکیب می‌کند: جیم کالینز، نویسنده کتاب *از خوب به عالی*، از یک کروномتر با سه تایمر مجزا برای زمان‌بندی هر کاری که انجام می‌دهد استفاده می‌کند. او متوجه شده است که ترکیب ایده‌آل کار عالی او چیست - هدف او این است که ۵۰ درصد از وقت خود را صرف کارهای خلاقانه، ۳۰ درصد به تدریس و ۲۰ درصد را برای بقیه (استراحت، و...) بپردازد.

تشریح نقشه

انجام تمرین کار خوبی است، اما یادگیری واقعی زمانی حاصل می‌شود که شما یک یا دو دقیقه به خود فرصت دهید تا درباره آنچه که اخیراً اتفاق افتاده و آموخته‌های خود توضیح دهید. برای کمک به شناخت و یادآوری بینش خود از این تمرین، به این سؤالات پاسخ دهید:

- مهمترین چیزی که از این تمرین متوجه شدید چیست؟ یک کلید چیست آها! آیا در مورد ترکیب کار بد، خوب و عالی خود صحبت کرده‌اید؟
- چه چیزی شما را شگفت‌زده کرد؟ آیا این مقدار کار بد بود؟ — و چه وظایفی در آن دسته قرار می‌گرفتند؟ چقدر کار خوب انجام می‌دهید؟ آیا ارتباطی با کار عالی شما داشت؟
- عادات و الگوهایی که شما را به این ترکیب فعلی سوق داد چیست؟ به چه چیزی بله می‌گفتی که ای کاش به آن نه می‌گفتی؟ الان چی میدونی که قبلاً نمیدونستی؟ چه چیزی را می‌خواهید از این تمرین به خاطر بسپارید؟

حکمت کار عالی؛ به سوی فراوانی (توسط دیو و وندی اولریش)

در دنیای پیچیده امروزی، صرفاً تمایل و توانایی انجام کار کافی نیست ما باید در کاری که انجام می‌دهیم معنا پیدا کنیم. این شامل یافتن کاری است که هدف، مشارکت، ارتباط و امید را ارائه می‌دهد. البته ما در بسیاری از موقعیت‌ها معنا را پیدا می‌کنیم - در گستره‌های طبیعت، در اماکن مذهبی، پارک‌ها، و مراکز اجتماعی، در روابط مان با خانواده و دوستان. اما بسیاری از ما بیشتر ساعات بیداری خود را در محل کار می‌گذرانیم. بنابراین بسیار حیاتی است که ما راه‌هایی را پیدا کنیم تا سازمان‌هایی را که در آنها کار می‌کنیم معنادارتر و فراوان‌تر کنیم. ما یک سازمان فراوان را به عنوان یک محیط کاری تعریف می‌کنیم که در آن افراد آرزوها و اقدامات خود را برای ایجاد معنا برای خود، ارزش برای سهامداران و امید به انسانیت هماهنگ می‌کنند. همانطور که مفهوم یک سازمان فراوان را بررسی کردیم، هشت سؤال را شناسایی کردیم که افراد ممکن است از خود بپرسند و رهبران ممکن است از سازمان خود بپرسند، سؤالاتی که می‌توانند به آشکار شدن و دسترسی بیشتر به معنا و فراوانی کمک کنند.

۱. من برای چه چیزی شناخته شده‌ام؟ (هویت) حس فراوانی با درک روشنی از اینکه چه کسی هستیم، به چه چیزی اعتقاد داریم و در چه چیزی خوب هستیم، پرورش می‌یابد. این سوال نقاط قوت شخصیت و ارزش‌های شخصی ما را بررسی می‌کند و اینکه چگونه آنها شهرت ما را می‌سازند. سازمان‌های فراوان، بر قوت‌ها و توانایی‌هایی بنا می‌شوند که دیگران را تقویت می‌کنند.

۲. کجا می‌روم؟ (هدف و جهت) فراوانی از درک روشنی از آنچه که ما در تلاش برای به انجام رساندن آن و چرایی آن هستیم پدید می‌آید. زمانی که اهداف شخصی ما با اهداف سازمان همسو می‌شود، کار به نظر می‌رسد توسعه معنادار سفر خصوصی ما باشد. وقتی مأموریت شرکت خود را درونی و شخصی‌سازی می‌کنیم، فرصت‌هایی را می‌یابیم که بر مشکلات اجتماعی گسترده‌ای که به آنها اهمیت می‌دهیم تأثیر می‌گذاریم. سازمان‌های فراوان هم مسئولیت مالی و هم مسئولیت اجتماعی را حفظ می‌کنند.

۳. با چه کسی سفر کنم؟ (کار تیمی) حس فراوانی ما با روابط معنادار تقویت می‌شود. پیچیدگی‌های روزافزون محیط‌های کاری امروزی مستلزم افزایش همکاری و کار گروهی از انواع مختلف برای موفقیت است. کار معنادار ما در روابط شامل دوستی، روابط مربیگری و شبکه‌های حرفه‌ای است. سازمان‌های فراوان روابط کاری را فراتر از تیم‌های با عملکرد بالا به تیم‌های مرتبط می‌برند.

۴. چه چالش‌هایی به من علاقه‌مند است؟ (تعامل) متعهدترین کارمندان عموماً آنهایی هستند که کارشان به آنها این فرصت را می‌دهد که در حین انجام کاری که دوست دارند، کشش داشته باشند. افراد مختلف انواع مختلف کار را آسان، انرژی زا و لذت بخش و انواع مختلف مشکلات را معنادار می‌دانند. فراوانی زمانی اتفاق می‌افتد که شرکت‌ها می‌توانند نه تنها مهارت‌ها (شایستگی) و وفاداری (تعهد)، بلکه ارزش‌های آنها (مشارکت) را نیز درگیر کنند.

۵. چگونه می‌توانم یک محیط کاری مثبت بسازم؟ (ارتباط مؤثر) در حالی که عادت‌های بد در انزوا و شرم رشد می‌کنند، روال‌های مثبت ما را در مهمترین چیزها ثابت نگه می‌دارند و به ما کمک می‌کنند با خود و دیگران ارتباط برقرار کنیم. سازمان‌ها می‌توانند فرهنگ‌های بدبینانه، منفی، تحقیرآمیز داشته باشند، یا می‌توانند فرهنگ‌های سازنده، تأییدکننده و نشاط‌آوری را تشویق کنند که به ایجاد فراوانی کمک می‌کند. سازمان‌های فراوان، محیط‌های کاری مثبتی را ایجاد می‌کنند که افراد را در سراسر سازمان تأیید و به هم متصل می‌کند.

۶. چگونه به عقب ماندگی‌ها پاسخ دهم؟ (تاب آوری و یادگیری) شکست می‌تواند انگیزه قدرتمندی برای رشد و یادگیری باشد. وقتی برای کار در خارج از محدوده امن خود ریسک می‌کنیم، در مقابل اشتباهات خود مقاومت می‌کنیم، از شکست درس می‌

گیریم و به تلاش ادامه می‌دهیم، نه تنها انعطاف‌پذیرتر می‌شویم، بلکه از زندگی راضی‌تر می‌شویم. فراوانی کمتر به این می‌پردازد که کارها را درست انجام دهیم بلکه بیشتر به دنبال حرکت در مسیر درست است. سازمان‌های فراوان از اصول انعطاف‌پذیری و یادگیری برای استقامت با افراد و محصولات استفاده می‌کنند.

۷. چه چیزی من را خوشحال می‌کند؟ (مدنیت و لذت) فراوانی در لذت‌های ساده رشد می‌کند. منابع لذت ممکن است شامل خندیدن به خود، قدردانی از برتری، لذت بردن از زیبایی، حضور در لحظه و تفریح در محل کار باشد. سازمان‌های فراوان نه تنها به تنوع جمعیتی بیرونی توجه می‌کنند، بلکه به تنوع چیزهایی که باعث می‌شود افراد احساس شادی، مراقبت و هیجان در زندگی کنند نیز توجه دارند.

۸. چگونه می‌توانم انتقال‌های لازم برای تغییر را مدیریت کنم؟ (فعال کردن انتقال) در دنیایی که تقریباً دائماً تغییر می‌کند، سازمان‌ها باید سازگار شوند یا کنار بیایند، با این حال اکثر افراد واقعاً آشفتگی و اختلال مداوم را دوست ندارند. در حالی که تغییر می‌تواند ما را مضطرب کند، در فضای بین قدیم و جدید، خلاقیت و تازگی نیز می‌تواند افزایش یابد. سازمان‌های فراوان به افراد کمک می‌کنند تا انتقال‌های رفتاری، شناختی و عاطفی را که برای تغییر ضروری است، درونی کنند. هنگامی که فراوانی جایگزین تفکر و عمل ثابت قبلی می‌شود، افراد با یافتن معنا سود می‌برند و سازمان‌ها با افزایش بهره‌وری، سهم مشتری و اعتماد سرمایه‌گذار سود می‌برند.

(دیو اولریش توسط BusinessWeek به عنوان مربی و استاد مدیریت شماره ۱ رتبه بندی شده است. او پانزده کتاب نوشته است که موضوعات مربوط به منابع انسانی و رهبری را پوشش می‌دهد و استاد دانشکده بازرگانی راس، دانشگاه میشیگان، و یکی از بنیانگذاران گروه RBL (www.rbl.net) است. **وندی اولریش**، دکتر، نویسنده کتاب «خودمان را ببخشیم: زمانی که خودمان را پایین بیاوریم برمی‌گردیم»، منتشر شده توسط دیزرت بوک و مؤسس مرکز رشد شانزده استون در آلپاین، یوتا است).

قسمت ۲ دانه‌های کار عالی شما

زمان آن فرا رسیده است

نقشه ۲ چه چیزی عالی است؟ **A Leap of Faith** نوشته پنه لویه ترانک

نقشه ۳ در بهترین حالت چگونه هستید؟

نقشه ۴ چه کسی عالی است؟ نکته مربیگری: انگیزه خود را برای چیزی درک کنید

ایستادن

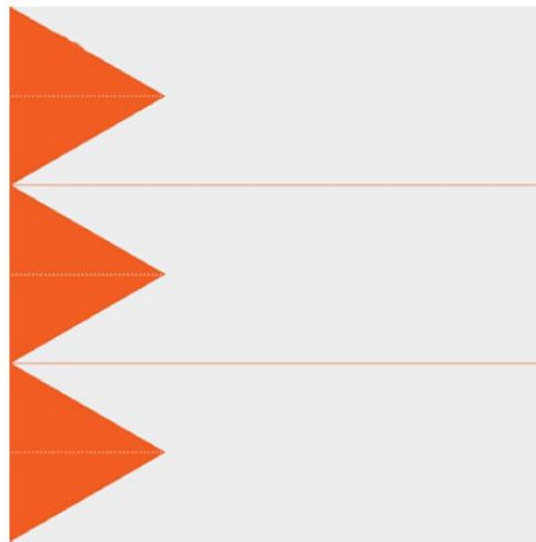
زمان شروع است

اکنون متوجه شده‌اید که چه کاری برای شما بد، خوب و عالی است و شما حسی از ترکیب فعلی خود دارید، اینکه چه مقدار از هر نوع کار در حال حاضر در زندگی شما ظاهر می‌شود. اگر از این ترکیب راضی هستید، پس همه ما می‌توانیم آرامش داشته باشیم و می‌توانید کتاب را کنار بگذارید و به کارها ادامه دهید!! اما اگر کاملاً راضی نیستید، اگر می‌خواهید تغییری ایجاد کنید، و به‌ویژه اگر می‌خواهید کارهای بزرگ بیشتری انجام دهید، وقت آن رسیده است که کار را شروع کنید. نقطه شروع برای انجام کارهای عالی بیشتر این است که دقیق‌تر متوجه شوید که چه کسی هستید، بر چه چیزی ایستاده‌اید و چه چیزی برای شما اهمیت دارد. این سه نقشه بعدی می‌توانند به شما در انجام این کار کمک کنند. در نقشه ۲، به لحظات اوج گذشته خود نگاه می‌کنید و خواهید دید که چگونه می‌توانند شما را به لحظات اوج در آینده راهنمایی کنند. در نقشه ۳، روش جدیدی برای بیان اینکه وقتی در بهترین حالت خود هستید چگونه هستید و زمانی که در بهترین حالت خود نیستید چگونه هستید، پیدا خواهید کرد و در نقشه ۴، خواهید دید که چگونه قهرمانان و الگوهای شما می‌توانند بینش عالی در مورد ویژگی‌هایی که ممکن است به دنبال تجسم در کار بزرگ خود باشید ارائه دهند.

نقشه ۲ چه چیزی عالی است؟ گذشته شما سرنخ‌هایی برای کار بزرگ آینده شما دارد.

این یک "فرصت سرمایه‌گذاری" نیست. آیا تبلیغاتی برای صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک دیده‌اید که نوید نتایج شگفت‌انگیز را می‌دهند و سپس با حروف کوچک می‌گویند که «عملکرد گذشته نشان‌دهنده نتایج آینده نیست»؟ خوب، وقتی صحبت از Great Work به میان می‌آید این درست نیست. عملکرد گذشته - یا به طور خاص‌تر، لحظات تعامل و معنی گذشته - در واقع شاخص بسیار خوبی از نتایج آینده است. سرنخ‌هایی از اینکه کار بزرگ برای شما چیست. لحظه اوج دقیقاً چیست؟ لحظه اوج زمانی است که می‌توانید کاری را بیشتر از آنچه که معمولاً انجام می‌دهید ببینید و احساس کنید، زمانی که از جایی که معمولاً می‌مانید فراتر رفتید و کاری جدید انجام دادید، چیز متفاوتی را امتحان کردید و تأثیر گذاشتید. زمانی است که احساس رضایت و حضور در شغل خود می‌کردید، زمانی که احساس می‌کردید بیشتر شبیه خودتان هستید. اینکه لحظات اوج ما چگونه به نظر می‌رسد و احساس می‌کنیم برای هر یک از ما منحصر به فرد است. این یکی از پارادوکس‌ها و پیچیدگی‌های Great Work است. یک لحظه اوج می‌تواند مانند آن صحنه در فیلم تایتانیک باشد که لئوناردو دی کاپریو به باد تکیه می‌دهد و فریاد می‌زند: "من پادشاه جهان هستم!" این می‌تواند مانند آن مشت محکمی باشد که راجر فدرر هنگام کسب یک امتیاز انجام می‌دهد. این می‌تواند شبیه همان نگاه یک

ژیمناستیک باشد که در بازی‌های المپیک فرود می‌آید. می‌توان مطمئن بود که سهم شما در جلسه همان چیزی بود که تعادل را تغییر داد و باعث شد روی آن کلیک کنید. این می‌تواند لحظه‌ای باشد که در نهایت چالشی را که مدت‌ها در تلاش برای کشف آن بودید، باز کردید. این می‌تواند زمانی باشد که کاری که روی پروژه‌ای انجام داده‌اید، شما را هیجان‌زده کرده و شما را درگیر و درگیر نگه داشته و در بهترین حالت در چند ماه گذشته در نهایت به نتیجه می‌رسد - نقطه اوج یک پروژه، لحظه‌ای که شما یک فشار می‌دهید. ممکن است ساعتی باشد که شما برای رفع چالشی برمی‌خیزید و بحرانی را که هست حل می‌کنید. این می‌تواند در مورد یک پروژه بزرگ و عمومی یا یک پیروزی کوچک و خصوصی باشد. اما زمینه هر چه که باشد، لحظه‌ای از قطعیت است، لحظه‌ای از بینش، زمانی که به خود می‌گویید، بله، این چیزی است که باید به خاطر بسپارم. این اساسی‌ترین، معتبرترین و بهترین حالت من است.



نقشه ۲ چه چیزی عالی است؟

قدرت لحظه اوج

یکی از زیبایی‌های توقف برای تصدیق لحظات اوج این است که می‌توانند به شما کمک کنند تا تعریف شخصی خود از موفقیت را روشن کنید. به جای اینکه از خود بپرسید، آیا این کار را به خوبی انجام دادم؟ ستایش شدم؟ آیا من به رسمیت شناخته شدم و دستی بر پشتم زدند؟ آیا من برنده جایزه شدم؟ می‌پرسی آیا این برای من معنی داشت؟ آیا این به من شوق داد، به من آموخت، خوشحالم کرد؟ انجام این تمرین به گسترش گزینه‌های پیش روی ما کمک می‌کند. ما اغلب کارهایی را که می‌توانیم و باید انجام دهیم، با آموزش، تحقیق، سابقه کاری خود محدود می‌کنیم. به عنوان مثال، اگر شما یک وکیل هستید، احتمالاً مهارت‌ها و توانایی‌های خود را در قالب وکیل بودن و انجام کارهای وکالت تعریف می‌کنید. لحظات اوج ما را فراتر از آن می‌برد. آنها از قدرت تجربه ذهنی استفاده می‌کنند تا دستاوردهای عینی. هنگامی که به لحظات اوج خود فکر می‌کنید (همانطور که می‌خواهید انجام دهید)، به یاد بیاورید، احساس خود را به یاد بیاورید، نه آنچه را که ظاهراً انجام داده‌اید (اگرچه این دو می‌توانند دست به دست هم دهند).

تکمیل نقشه

۱. به گذشته فکر کنید و سه یا چهار لحظه اوج را در طول زندگی کاری خود به خاطر بسپارید. برای برخی از افراد، این یک نکته مهم خواهد بود - آنها فوراً می‌توانند به لحظات مختلفی اشاره کنند که احساس می‌کنند در بهترین حالت خود هستند. برای بسیاری از ما، آنقدر فوری نخواهد بود. ممکن است بی‌تفاوت باشیم، فکر کنیم که من هرگز در تمام دوران کاری‌ام حتی یک لحظه عالی نداشته‌ام، یا ممکن است احساس سردرگمی و کمی غرق شدن کنیم. نترسید شاید ارزش بازخوانی «شش پارادوکس کار بزرگ» در صفحات گذشته را داشته باشد تا به خود یادآوری کنید که کار بزرگ برای هر یک از ما متفاوت است. وقت خود را صرف کنید و با چشمان ذهن خود، حافظه خود را اسکن کنید و در زمان‌هایی که کار معناداری انجام می‌دادید، کارهایی که بهترین خود را به نمایش می‌گذاشتید، حساب کنید. به احتمال زیاد شما در آن زمان می‌دانستید که این چیز مهمی است. این چیزی است که به آن افتخار می‌کنید، چیزی که در حافظه شما باقی مانده است و شاید حتی اکنون لبخندی بر لبان شما بیاورد و در هنگام یادآوری کاری که انجام داده‌اید، هیجانی در قلب شما ایجاد کند.

۲. در صورت تمایل، یک یا دو لحظه اوج خارج از زندگی کاری خود را اضافه کنید. شما ممکن است چیزی را از زمان با دوستان یا خانواده، کار داوطلبانه، بهبود خانه، انجام یک ورزش یا لذت بردن از یک سرگرمی انتخاب کنید. تولد فرزندان را به حساب نیاورید هر چند که لحظه اوج است اما من می‌خواهم روی لحظه‌ای تمرکز کنید که همه چیز در مورد خود شماست.

۳. به هر یک از آن لحظات اوج یک عنوان بدهید و عنوان را در مثلث‌های روی نقشه یادداشت کنید.

۴. حالا یک توضیح کوتاه (یک یا دو جمله) از آنچه اتفاق افتاده است بنویسید. ممکن است سؤالاتی از این قبیل برسید:

- در این موقعیت چگونه «در بهترین حالت» (یا نزدیک به آن) بودید؟
- چه احساسی داشتی؟ کجا اتفاق افتاد؟ نقش شما چه بود؟ چه کار کردین؟ چه رفتارهایی از خود نشان دادید؟
- چیکار نکردی چه رفتارهایی از خود نشان نمی‌دادید؟ از چه مهارت‌هایی استفاده کردید؟ چگونه بر مشکلات غلبه کردید؟
- لحظه کلیدی که باعث تفاوت شد چه بود؟
- به چه چیزی افتخار می‌کنید؟

۵. حالا به ردیف این داستان‌های لحظه اوج نگاه کنید. آیا مضامین نوظهور، یا شباهتی در آن لحظات می‌بینید؟ به عنوان مثال، شما در حال همکاری هستید یا تنها کار کرده‌اید؟ آیا رفتار خاصی وجود دارد که تکرار شود؟ آیا نقشی وجود دارد که به نظر می‌رسد مورد علاقه شما باشد؟ این مضامین سرخ‌هایی هستند مبنی بر اینکه بذر کار عالی شما کجاست. برخی از مضامین مربوط به شما خواهد بود - زمانی که به Great Work متصل هستید چه حالی دارید و چه می‌کنید. برخی از آنها در مورد انواع موقعیت‌هایی هستند که به شما کمک می‌کنند کارهای عالی بیشتری انجام دهید.

دریافت بینش از نقشه

۱. همانطور که آن لحظات اوج را به یاد می‌آورید، آنها برای شما چه احساسی داشتند؟ فقط یک لحظه بنشینید، سه نفس آهسته بکشید و این احساسات را در "استخوان خود" حس کنید. به خاطر سپردن احساس انجام کار بزرگ، دریافت حس

واضح آن در بدن، مفید است. این می‌تواند یک «قطب‌نمای داخلی» قدرتمند باشد تا به شما کمک کند بدانید که آیا کار بزرگ را انجام می‌دهید یا نه.

۲. فهرست موضوعات خود را بردارید و آن را با کسی که شما را خوب می‌شناسد مثل یک دوست صمیمی یا یک همکار قدیمی صحبت کنید. از آنها بپرسید که چه فکر می‌کنند، اگر این بازتاب خوبی از شما در بهترین حالت شماست. از آنها بپرسید که چه چیزی کم است.

۳. لحظه اوج می‌تواند یک موقعیت گفتن "آها" باشد! از موقعیت اولیه تان، مراحلی را که انجام دادید و به آنجا رسیدید را دوباره دنبال کنید. چه طور همه این‌ها شروع شد؟ چه تصمیماتی گرفتید؟ چگونه به جایی رسیدید که فرصت کار بزرگ در آن ایجاد شد؟ چه کسی یا چه کسانی در آن زمان کنار تان بودند اما ممکن است اکنون نباشند؟

فرا تر از نقشه

۱. از دیگران بخواهید که داستان‌های کار بزرگ خود را بگویند - رئیس شما، هم‌تایان شما، تیم شما یا مشتریان شما. این سوالی نیست که اغلب از مردم پرسیده می‌شود، اما در اکثریت قریب به اتفاق موارد، سوالی است که آنها دوست دارند به آن پاسخ دهند. داستان‌های جالبی خواهید شنید (تضمین شده) و همچنین بینش بی‌نظیری در مورد آنچه واقعاً برای شخص صحبت‌کننده مهم است، به شما می‌دهد.

۲. یکی از موضوعاتی را انتخاب کنید که نشان‌دهنده نحوه رفتار شما در هنگام انجام کارهای عالی باشد. یکی را انتخاب کنید که در حال حاضر برای شما مهم است و توجه خود را به آن معطوف کنید. در مقیاس ۱ تا ۱۰، با ۱۰ «به‌طور کامل زندگی کردن» و ۱ که «اصلاً آن را زندگی نمی‌کنم»، به نحوه زندگی تان با آن موضوع در حال حاضر نمره دهید. حالا این را در نظر بگیرید: اگر آن موضوع را ۱۰ از ۱۰ زندگی می‌کردید، چه شکلی بود؟ چه کاری متفاوت انجام می‌دادید؟

تشریح نقشه

با پاسخ دادن به این سؤالات، یک دقیقه وقت بگذارید و آنچه را از نقشه آموخته‌اید ثابت کنید: چه الگوها یا اشتراکاتی را در داستان‌های لحظه اوج خود متوجه شدید؟ فکر می‌کنید داستان‌های اوج شما در مورد آنچه برای شما مهم است چه می‌گویند؟ این تمرین چه چیزی را در مورد نقاط قوت شما تأیید کرد؟ چه چیزی شما را در تکمیل این تمرین شگفت‌زده کرد؟ الان چی میدونی که قبلاً نمیدونستی؟ چه چیزی در این تمرین برای شما ارزشمندتر بود؟

حکمت کار عالی؛ جهشی از ایمان (توسط پنلوپه ترانک)

اکثر افرادی که کار بزرگ انجام نمی‌دهند شرایط کاری خود را سرزنش می‌کنند و انجام این کار به اندازه کافی آسان است—همیشه کسی یا چیزی وجود دارد که بتوانید انگشت خود را روی آن نشانه بگیرید. کار زیاد، کافی نیست. افراد اشتباه در زمان مناسب، افراد مناسب در زمان اشتباه، این همیشه اتفاق می‌افتد یا اهدافی که دستیابی به آنها بسیار دشوار است و یا اهدافی که بسیار آسان هستند. اما Great Work درونی است و در نهایت انتخاب یافتن یا نیافتن آن با شماست. برای انجام کارهای عالی نیازی به دریافت پول ندارید. هیچکس نمی‌تواند با دادن یک کار احمقانه شما را از انجام کار عالی باز دارد. شما می‌توانید کار بزرگی انجام دهید زیرا عالی هستید. شاید این کار را در خانه، بعد از مطب انجام دهید. شاید وقتی در محل کار برای استراحت قهوه‌ای می‌نوشید، این کار را در ذهن خود انجام دهید. شاید علی‌رغم آنچه که «شرح شغل» شما به آن نیاز دارد، این کار را انجام دهید. بنابراین، انجام کار بزرگ به

این معناست که بدانید چه کسی هستید و چه می‌خواهید و اصل موضوع اینجاست: ما هرگز نمی‌توانیم آن را به طور قطع بدانیم. شما هرگز همه چیز را در مورد اینکه چه کسی هستید نمی‌دانید، و هرگز نمی‌توانید به طور کامل آنچه را که می‌خواهید توصیف کنید. اما ما نمی‌توانیم برای همیشه صبر کنیم. پس باید حدس بزنیم و قدم برداریم. گامی به جلو برای انجام کارهای عالی بیشتر در واقع مربوط به یک جهش/ایمانی است که ما انجام می‌دهیم زیرا جایگزین‌ها بسیار ناامیدکننده هستند.

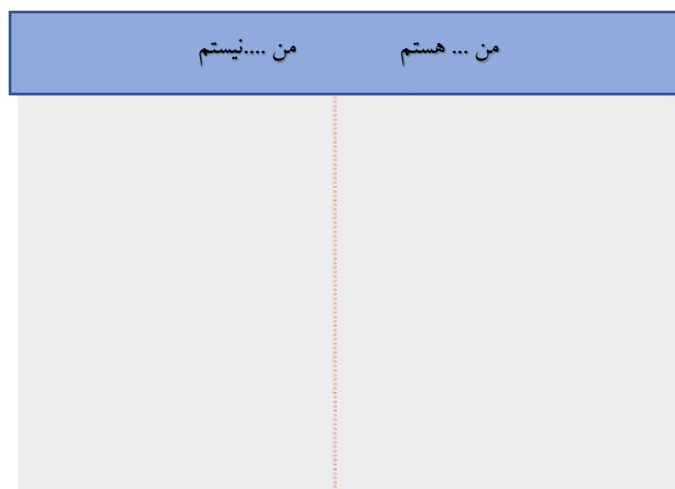
(پنه لوپه ترانک مدیرعامل (www.BrazenCareerist.com) Brazen Careerist است. او یک مدیر نرم افزار بوده، سه شرکت تاسیس کرده و نویسنده کتاب حرفه‌ای بی‌پروا: قوانین جدید برای موفقیت است).

نقشه ۳: شما در بهترین حالت چگونه هستید؟

چه عالی و نه چندان عالی به نظر می‌رسد وقتی در دنیای نوآوری و بازاریابی کار می‌کردم، اغلب سعی می‌کردم اصل یک برند خاص را برای مشتری توضیح دهم. یافتن کلمات مناسبی برای بیان تفاوت‌های ظریف یک برند خاص که مشخص‌کننده تمایز آن از بقیه برندهاست. انتخاب کلمات مناسب که آن کالا، برند، مدیر... چه چیزی هست و چه چیزی نیست اینجا مطرح می‌شود.

یک استعاره ارزش هزاران تصویر را دارد

چیزی که این تمرین را واقعاً قدرتمند می‌کند جفت کردن استعاره‌هاست، بنابراین شما هم متوجه می‌شوید که موضوع چیست و چه چیزی نیست. این مقایسه کمک می‌کند منظورتان را دقیق‌تر کنید و آن را دقیق‌تر و مفیدتر کنید. بنابراین به جای تلاش برای یافتن کلماتی برای توصیف یک کالا (شفاف، قوی،...،) ممکن است احساس و ماهیت یک برند خاص را با گفتن این جمله بیان کنم: جین گران قیمت، نه چرم تقلبی، و... همه سعی می‌کنند بفهمند حال و هوا چگونه است. وقتی از بازاریابی خارج شدم به سمت توسعه شخصی و مربیگری اجرایی رفتم، بلافاصله دیدم که چگونه می‌توان از همین رویکرد برای کمک به آشکار ساختن بهترین حالت خود استفاده کرد. همان اصول اعمال می‌شود - بله و نه چیست - اما آنها بر رفتار و نگرش شما متمرکز هستند، به دست آوردن بینش در مورد اینکه چه کسی هستید - و چه کسی نیستید - یک عمل قدرتمند است.



نقشه ۳: در بهترین حالت چگونه هستید؟

تکمیل نقشه

۱. زمانی را به یاد بیاورید که در بهترین حالت خود قرار داشتید. زمانی خواهد بود که احساس می‌کنید معتبرترین خودتان، «در منطقه» هستید. ممکن است یکی از اوج لحظاتی باشد که در تمرین قبلی توضیح دادید. یا ممکن است زمان دیگری باشد، زمانی که با نقاط قوت خود عمل می‌کردید یا کار بزرگ انجام می‌دادید. اکنون آن را به چشم ذهن خود بیاورید.

۲. بیست کلمه‌ای را بنویسید که در این زمان چگونه بودید. آن‌ها می‌توانند توصیف کنند که چگونه احساس می‌کردید یا فکر می‌کردید (مثلاً شاد، هیجان‌زده، خلاق، قدرتمند، جاه‌طلب) یا چگونه رفتار می‌کردید (مثلاً آن را خیلی جدی نگرفتید، مسئولیت را به عهده گرفتید). خودتان را سانسور نکنید - فقط کلماتی را که به ذهنتان می‌رسد یادداشت کنید. بعداً فرصتی برای ویرایش خواهید داشت. (و بله، من می‌دانم که بیست کلمه بسیار است ولی شما را به چالش می‌کشم).

۳. به زمان دیگری فکر کنید که به طور مشابه در حال حرکت بودید، لحظه دیگری که احساس کردید در بهترین حالت خود هستید و خودتان هستید. ده کلمه دیگر را به لیست خود اضافه کنید. برخی از آن‌ها با بیست موردی که قبلاً دارید تغییر می‌کنند (و این خوب است)، اما سعی کنید چند کلمه جدید نیز پیدا کنید.

۴. اکنون این فهرست را به ده کلمه‌ای که برای شما قدرتمندترین و هدفمند به نظر می‌رسند محدود کنید. آن‌ها باید ده موردی باشند که به نظر می‌رسد زمانی که در جریان هستید، زمانی که بیشترین تأثیر را دارید، زمانی که آنطور که می‌خواهید باشید، شما را به بهترین شکل خلاصه می‌کنند.

۵. ببینید آیا می‌توانید کلمات خود را تقویت کنید. ببینید آیا نسخه کمی بهتر از هر یک از کلماتی که قبلاً دارید وجود دارد یا خیر. بازی کنید تا ببینید آیا می‌توانید کلمات خود را تغییر دهید تا دقیق‌تر و مفیدتر شوند. شما می‌خواهید کلمه یا عبارتی داشته باشید که واقعاً با شما طنین‌انداز شود.

۶. در مورد فهرست نهایی (در حال حاضر) ده کلمه خود تصمیم بگیرید و آنها را در ستون سمت راست یادداشت کنید. این ستون "وقتی در بهترین حالت هستم، من این هستم".

۷. حالا نوبت به قسمت دوم تمرین می‌رسد. ما ستون سمت چپ را تکمیل می‌کنیم زمانی که در اوج نیستیم. شما به دنبال کلمات یا استعاره‌هایی هستید که وقتی کمی از حالت اوج فاصله می‌گیرید، چگونه هستید.

۸. یک کلمه را در ستون سمت راست که قبلاً تکمیل کرده‌اید انتخاب کنید. اکنون کلمه ای را بیابید که رفتار ایمن، پیش فرض، خوب اما نه عالی را توصیف کند که تشخیص می‌دهید زمانی که در بهترین حالت خود نیستید در مورد خودتان صادق است. این کلمه لزوماً مخالف واقعی یا شدید کلمه شریک در ستون سمت راست نخواهد بود. بنابراین شریک "شاد" ممکن است "افسرده" نباشد بلکه "هوم هوم" باشد. شریکی که برای «آرامش» قرار می‌گیرد، ممکن است «شیدایی» نباشد، بلکه «آشفته» باشد. راز کارآمد کردن این ستون برای شما این است که کلماتی داشته باشید که رفتارهایی را توصیف کنند که می‌دانید در مورد شما صادق هستند.

۹. همانطور که با کلمات در ستون اول انجام دادید، این کلمات را بازی کنید و آن را تغییر دهید. هدف این است که قوی‌ترین و دقیق‌ترین راه را برای توصیف وضعیت خود در زمانی که در بهترین حالت خود نیستید، بیابید.

دریافت اطلاعات از نقشه

۱. دو مسیر برای انجام کارهای عالی بیشتر وجود دارد. یکی این است که بفهمیم فرصت‌ها کجا هستند و سپس شروع به استفاده از آنها کنیم. (به هر حال، هیچ مشکلی در این کار وجود ندارد - نقشه‌های ۵ تا ۷ در مورد این موضوع هستند) و دیگری این است که بفهمید وقتی دارید کار بزرگ انجام می‌دهید چگونه رفتار می‌کنید و تا آنجا که ممکن است شروع به چنین رفتاری کنید - سپس ببینید چه کار بزرگی شروع به شکوفایی می‌کند. این راه دوم ممکن است کمی غیرمنطقی به نظر برسد، اما می‌تواند به خوبی راه اول کار کند - و گاهی اوقات برای شروع آسان‌تر است.

۲. اگر احساس می‌کنید که اکنون کاملاً بهترین خود نیستید، و به نوعی کمی کند هستید، ستون سمت چپ را اسکن کنید. کدام یک از این کلمات حال شما را نشان می‌دهد؟ و کلمات جفت شده با آنها در ستون سمت راست چیست؟ به عنوان مثال، ممکن است متوجه شوید که "ایمن بازی می‌کنید". عبارت جفت شده شما ممکن است "مشتاق بودن" باشد. پس چگونه می‌توانید رفتار خود را تغییر دهید تا به آن استاندارد نزدیکتر شوید؟

فراتر از نقشه

۱. هنگامی که مجموعه‌ای از کلماتی دارید که برای شما مفید است، آن را در جایی قرار دهید که بتوانید هر روز آن را ببینید. من یک نسخه روی تابلوی اعلاناتم نزدیک میز دارم و یکی دیگر را لمینت کرده‌ام تا وقتی می‌خواهم سخنرانی کنم یا کارگاهی را اداره کنم، با خودم ببرم.

۲. یکی از جفت کلمات را انتخاب کنید و برای یک روز یا یک هفته به آن توجه کنید. ممکن است یک کلمه در ستون سمت راست انتخاب کنید و به خودتان بگویید: امروز، من تا آنجا که می‌توانم کاملاً X باشم. یا ممکن است کلمه‌ای را از ستون سمت چپ انتخاب کنید و به خود بگویید، امروز، هر بار که این رفتار را پیش‌فرض می‌کنم، مراقب خواهم بود. و وقتی متوجه آن شدم، به چیز دیگری تغییر می‌کنم.

۳. به کار با لیست خود ادامه دهید. من متوجه شده‌ام که می‌توانید به سرعت آن را به حدود ۸۰ درصد درست برسانید - جفت کلماتی که کار بسیار خوبی برای به تصویر کشیدن یک دوگانگی مفید/این‌بله/آن‌نه دارند - اما گاهی اوقات مرور مجدد و اصلاح کلمات می‌تواند به تمرکز بیشتر این لیست کمک کند.

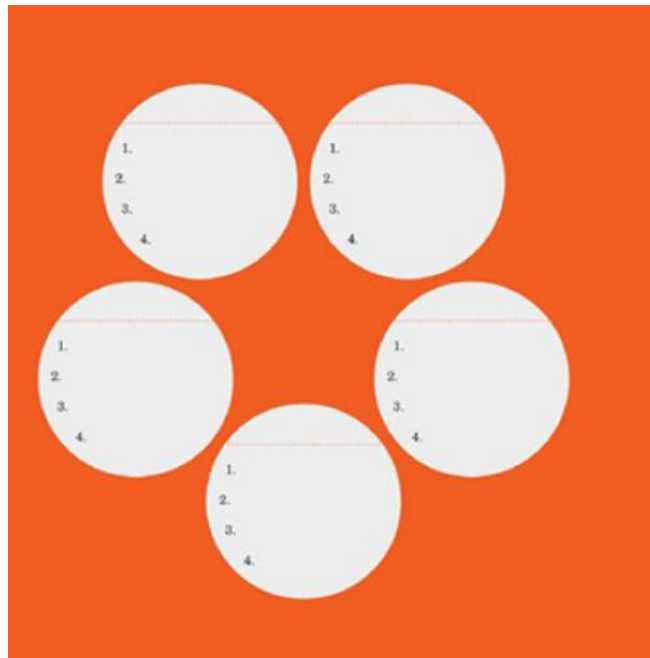
شریح نقشه

آنچه را که از این نقشه آموخته‌اید با پاسخ دادن به سؤالات زیر درونی کنید:

- مهمترین چیزی که از این تمرین متوجه شدید چیست؟
- وقتی کلمات ستون سمت راست را اسکن می‌کنید، چه احساسی دارید؟ شما چی فکر می‌کنید؟ این به شما چه می‌گوید؟
- وقتی کلمات ستون سمت چپ را اسکن می‌کنید، چه احساسی دارید؟ شما چی فکر می‌کنید؟ این به شما چه می‌گوید؟
- اکنون چه چیزی در مورد خود می‌دانید که قبلاً به طور کامل متوجه نشده بودید؟ در نتیجه تکمیل این تمرین اکنون (یا به زودی) چه اقدامی می‌توانید انجام دهید؟

نقشه ۴ چه کسی عالی است؟ به قدرت الگوها ضربه بزنید.

می‌توانید تقریباً به هر کسی نگاه کنید و بپرسید، چه چیزی در این شخص وجود دارد که من بیشتر از همه تحسین می‌کنم؟ چه چیزی در مورد آنها بهتر است؟



نقشه ۴ چه کسی عالی است؟

تکمیل نقشه

۱. به هشت قهرمان فکر کنید، الگوهایی که فکر می‌کنید به دلایلی الهام‌بخش هستند. آنها می‌توانند مشهور باشند یا نباشند، واقعی یا غیر واقعی، زنده یا مرده. دنیای خود را اسکن کنید، و به افرادی فکر کنید که داستان‌هایشان تخیل شما را تسخیر می‌کند، افرادی که همیشه برای شما احترام قائل بوده‌اند، که مظهر چیزی هستند که فکر می‌کنید چشمگیر است—حتی ممکن است کمی به آنها حسادت کنید (هشت مورد را مشخص کنید).

۲. الگوها حتی نباید انسان باشند. یک قهرمان یا الگو می‌تواند شیئی باشد که شما آن را تحسین می‌کنید یا تخیل شما را روشن می‌زند (مثلاً قهرمان یک داستان کارتونی) یا حتی شرکت یا سازمانی که فکر می‌کنید کار عالی انجام می‌دهد (مثلاً اپل یا گوگل).

۳. آن لیست را به پنج تا محدود کنید. پنج موردی را که فکر می‌کنید قانع‌کننده‌تر هستند، انتخاب کنید، که به احتمال زیاد درباره آنها می‌گویید، بله، می‌خواهم آنچه را که دارند تجسم کنم، و نامی را در بالای هر یک از حلقه‌ها قرار دهم.

۴. برای هر قهرمان، چهار مورد از ویژگی‌هایی که برای شما بسیار الهام‌بخش هستند را فهرست کنید. اینها می‌توانند رفتارهای نشان داده شده یا ویژگی‌هایی باشند که شما حس می‌کنید، یا موقعیت‌هایی که او، او یا او ایجاد کرده است.

دریافت اطلاعات از نقشه

راه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توانید از این نقشه استفاده کنید:

۱. به دنبال الگوهای در مجموعه الگوهای خود باشید. مضامین یا کلمات تکرارشونده می‌تواند به شما سرنخی در مورد آنچه که فکر می‌کنید مهم است، چگونه می‌خواهید رفتار کنید و بذر کار بزرگ شما در کجا قرار دارد به شما بدهد. به عنوان مثال، اگر تغییرات در موضوع خلاقیت در توصیف قهرمانان شما تکرار شود، این یک سرنخ بزرگ است که کار بزرگ شما خلاقیت شما را درگیر کرده و درگیر خواهد کرد.

۲. هنگامی که احساس می‌کنید از حرکت بعدی خود متزلزل هستید و از حرکت بعدی خود مطمئن نیستید، یکی از الگوهای خود را به ذهن بیاورید و بپرسید: [نام قهرمان را وارد کنید] در حال حاضر چگونه رفتار می‌کند؟ [نام قهرمان را وارد کنید] چه می‌کند؟ انجام این کار ممکن است به شما کمک کند که از ذهنیت فعلی خود خارج شوید و راه‌های جایگزین برای نزدیک شدن به وضعیت موجود را آشکار کنید.

فرا تر از نقشه

۱. بدانید که الگویی برای دیگران هستید. اینطور نیست که شما یک لوح خالی باشید - شما تعدادی ویژگی اساسی دارید که آماده به کارگیری برای Great Work است. اما گاهی اوقات سخت است که خودتان را به وضوح ببینید. بنابراین تصور کنید که دوستان و همسالان شما در حال بحث در مورد بهترین ویژگی‌های شما هستند، اینکه چه چیزی را بیشتر در مورد شما دوست دارند، چه چیزی شما را به فردی منحصر به فرد تبدیل می‌کند. فکر می‌کنید چه ویژگی‌هایی را فهرست می‌کنند؟ ببینید آیا می‌توانید پنج مورد بیاورید یا نه - خجالت نکشید.

۲. یک مونتاز تصویری از الگوها بسازید. تصاویر را از مجلات جدا کنید یا در اینترنت پیدا کنید. آنها را روی یک ورق کاغذ بچسبانید یا به تابلوی اعلانات سنجاق کنید و مونتاز را در جایی نگه دارید که مرتباً آن را ببینید. برای آن دسته از ما که به اطلاعات بصری بهترین پاسخ را می‌دهیم، این یک راه عالی برای مرتبط ماندن با ویژگی‌های Great Work است که قهرمانان شما تجسم می‌کنند و دوست دارید در خودتان آن را ببینید.

تشریح نقشه:

بینش‌های ارائه شده توسط نقشه را با پاسخ به سؤالات زیر گسترش دهید و تقویت کنید:

- چه چیزی در فهرست کردن قهرمانان قدرتمندتر بود؟ چه کسی با حضور در لیست، شما را شگفت‌زده کرد؟ چه چیزی شما را شگفت‌زده کرد؟
- چه ویژگی‌ای نشان داد که دارید و آن را بدیهی می‌دانید؟
- چه چیزی در مورد اینکه چه کسی هستید و چه کسی می‌خواهید باشید واضح تر شده است؟

جمع بندی قسمت ۲: ایستادن برای چیزی

"کار بزرگ بیشتری انجام دهید!" وسوسه طبیعی این است که میدان فرصت‌ها را جستجو کنید. کار بزرگ کجاست؟ چگونه می‌توانم شروع کنم؟ اینها سوالات خوبی هستند و ما در بخش بعدی به بررسی آنها خواهیم پرداخت. اما ما نه با نگاه به بیرون، بلکه با نگاه به درون شروع کرده‌ایم. شما لحظات اوج را در نقشه ۲ مشخص کرده‌اید: چه چیزی عالی است؟ و متوجه شد که اینها احساساتی هستند که در کار بزرگ خود به دنبال آن هستید. در نقشه ۳ در بهترین حالت چگونه هستید؟ شما طیفی از رفتارهای خود را بین هوم و غیرعادی بررسی کرده‌اید، و راه را برای یافتن کاری که بهترین‌ها را در شما به ارمغان می‌آورد هموار کرده‌اید. در نقشه ۴ چه کسی عالی است؟ شما ویژگی‌هایی را که تحسین می‌کنید و می‌خواهید تجسم کنید را بیان کرده‌اید. کار بزرگ شما از این ویژگی‌ها بهره خواهد برد.

وقتی بچه بودم، یک اسباب‌بازی چوبی ساده داشتم که از من می‌خواست اشیاء با اشکال مختلف را با سوراخ مناسب روی تخته مطابقت دهد. میخ مربع در سوراخ مربع، میخ گرد در سوراخ گرد - تمرین‌هایی که انجام داده‌اید می‌توانند نقش مشابهی داشته باشد، هم در کمک به شما در فهمیدن اینکه «شکل» شما چیست و هم در یافتن بهترین فضایی که ممکن است در آن قرار بگیرید.

اول، زمانی که میخ مربعی در یک سوراخ گرد هستید، سریعتر آن را مشخص کنید. در حساس‌تر شدن نسبت به چیزهایی که مناسب نیست، این احتمال را افزایش می‌دهد که چیزی را برای انجام کارهای عالی بیشتر تغییر دهید.

دوم، دانستن شکل خود به شما کمک می‌کند تشخیص دهید که چه زمانی تناسب خوبی پیدا کرده‌اید - در چه زمانی هستید و چه چیزی برای شما اهمیت دارد با فرصت‌هایی برای انجام کارهای عالی بیشتر مطابقت دارد.

در بخش بعدی کتاب، با بینش‌هایی که نسبت به خود و اطرافتان به دست آورده‌اید، راه تمرکز و مرتبط‌تر شدن با تمرین‌های هموارتر می‌شود.

بخش ۳

کشف کار بزرگ شما

تطبیق قفل و کلید

نقشه ۵ چه چیزی شما را فرا می‌خواند؟ راز انجام کار بزرگ نوشته ست گودین

نقشه ۶ چه چیزی شکسته است؟

نقشه ۷ چه چیزی مورد نیاز است؟

نکته مربیگری: چگونه نه بگوییم وقتی نمی‌توانی نه بگوییم

Ka-boom!

تطبیق قفل و کلید

در یک کنفرانسی که من شرکت کردم، به نیمی از شرکت‌کنندگان یک قفل بسته و به نیمی دیگر یک کلید داده شد. آزمون: برای پیدا کردن شریک خود و باز کردن قفل. این یک راه سرگرم‌کننده برای ارتباط با مردم بود و نقطه شروعی برای گفتگو فراتر از آب و هوا، ورزش و رفت و آمد و..... داستان قفل و کلید استعاره عالی برای جایی که در حال حاضر هستید، ارائه می‌دهد. شما یک کلید دارید - این احساس را دارید که چه کسی هستید، چه چیزی برای شما اهمیت دارد. اکنون به دنبال چیزی برای باز کردن قفل هستید. برای یافتن و انجام کارهای عالی بیشتر، باید تمرکز خود را تغییر دهید و شروع به نگاه گسترده‌تر به آنچه که شما را احاطه کرده است کنید. در نقشه ۵، جهان و محل کار خود را برای یافتن فرصت‌ها، فرصت‌ها و فرصت‌هایی که ممکن است شما را به انجام کارهای بزرگتر فراخواند، اسکن می‌کنید. در نقشه ۶ به آنچه در زندگی کاری خود "شکسته" است ضربه می‌زنید و مکان‌هایی را کشف می‌کنید که ممکن است کار بزرگ شما برای تصحیح چیزی که اشتباه است باشد و در نقشه ۷، تعهدات خود را در محل کارتان بررسی می‌کنید و خواهید دید که چگونه می‌توانید کاری را که می‌خواهید انجام دهید و آنچه سازمانتان از شما می‌خواهد، متعادل کنید.

نقشه ۵ چه چیزی شما را صدا می‌کند؟

زندگی خود را برای یافتن فرصت‌های کاری عالی بررسی کنید. مشغله‌های زندگی ما اغلب می‌تواند مانند همان صعود اولیه باشد. توجه ما این است که پای خود را کجا بگذاریم، چگونه از آن تکه اسکراب در حال ظهور عبور کنیم، چگونه به نقطه استراحت بعدی برسیم. اما برای درک موقعیت‌هایی که ممکن است برای کار بزرگ وجود داشته باشد، باید مکانی را پیدا کنید که بتوانید توقف کنید، چشم‌انداز را اسکن کنید و ببینید چه چیزی ممکن است ارزش دنبال کردن را داشته باشد. شما باید به دیده‌بان برسید.



نقشه ۵ چه چیزی شما را صدا می‌کند؟

تکمیل نقشه

۱. نقشه‌ای برای انتخاب شما در اینجا وجود دارد. یک فرصت کلی‌تر از فرصت‌های کار بزرگ در چشم انداز کامل زندگی شما است. بر نقشه‌ای تمرکز کنید.

۲. نقشه‌ای را که انتخاب کرده‌اید اسکن کنید. خواهید دید که شامل مناطقی است که ممکن است فرصت‌هایی برای انجام کارهای عالی بیشتر وجود داشته باشد. حلقه داخلی شامل مناطق کلی است. حلقه بیرونی، امکانات خاص‌تر.

۳. اگر مفید است، جزئیاتی را اضافه کنید که نقشه را برای نشان دادن زندگی شما سفارشی کند. به عنوان مثال، اگر در حال بررسی نقشه کار هستید، می‌توانید پروژه‌های فعلی را که در آن مشارکت دارید فهرست کنید یا روابط کلیدی را که مدیریت می‌کنید فهرست کنید. شما می‌توانید این کار را یا در خود نقشه انجام دهید یا آنها را فهرست کنید.

۴. در صورت تمایل، می‌توانید با تغییر برچسب‌ها، نقشه را سفارشی کنید. فقط آنچه را که در آنجا است خط بزنید و آن را با چیزی که برای شما بهتر کار می‌کند جایگزین کنید. یا به سادگی هر چیزی را که کم است اضافه کنید. شما در نقشه زندگی خواهید دید که حتی یک "؟؟؟؟؟؟" وجود دارد برچسب برای شما برای انجام این کار.

۵. اکنون که نقشه برای نشان دادن زندگی شما سفارشی شده است، دور پنج ناحیه‌ای که فکر می‌کنید ممکن است فرصت‌هایی برای انجام کارهای بزرگ بیشتر وجود داشته باشد دور بزنید. در صورت تمایل می‌توانید دسته‌های کلی‌تر را در حلقه داخلی دور بزنید، اما من شما را تشویق می‌کنم، زمانی را در حلقه بیرونی بگذرانید، جایی که فرصت‌های خاص‌تری وجود دارد. در انتخاب پنج حوزه خود، ممکن است موارد زیر را در نظر بگیرید:

۶. آیا پروژه واضحی وجود دارد که مدتی است می‌خواهید انجام دهید؟ به طور طبیعی به کدام قسمت از نقشه کشش دارید؟ کجا می‌توانید کاری را که انجام می‌دهید ارتقا دهید، تلاش خود را ارتقا دهید و آن را از خوب به عالی تغییر دهید؟ از کجا ممکن است چیز جدیدی را شروع کنید یا چیزی متفاوت را جرقه بزنید؟

۷. شاید بخواهید بلافاصله چیزی را به عنوان پروژه کاری بزرگ خود انتخاب کنید. البته، شما خوش آمدید که این کار را انجام دهید. اگر چنین کردید، به شما تبریک می‌گوییم! فقط بدانید که دو نقشه بعدی اطلاعات بیشتری در مورد اینکه آن پروژه ممکن است چه باشد، به شما بدهد و بخش زیر به شما در انتخاب کمک می‌کند. بنابراین اگر هنوز نمی‌دانید که می‌خواهید روی چه چیزی تمرکز کنید، این نیز خوب است.

دریافت اطلاعات از نقشه

این نقشه به شما کمک می‌کند از مسیر خارج شوید، با تمرکز بر آنچه در حال حاضر در مقابل شماست، و تا نقطه‌ای که می‌توانید کل زندگی خود را برای فرصت‌های کار عالی تصور کنید. نقشه را اسکن کنید و متوجه شوید که فوراً به سمت کدام قسمت‌ها کشیده می‌شوید. اینها قسمت‌هایی هستند که سوزن قطب‌نمای Great Work داخلی شما را جذب می‌کنند، که با کاری که روی نقشه‌های ۲ تا ۴ انجام داده‌اید، حساسیت بیشتری به آن‌ها می‌دهید. خوب است بدانید که گاهی اوقات مکان‌های واضح مکان‌های عالی برای شروع هستند.

همچنین توجه داشته باشید که کدام بخش از نقشه پروژه‌هایی را که مدتی می‌خواستید انجام دهید را به شما یادآوری می‌کند. شاید زمان آن فرا رسیده باشد که آنها را از شمع «یک روزی/شاید» و به شمع «من می‌خواهم دقیقاً انجام دهم» منتقل کنیم. حتی اگر به بخش‌های خاصی از نقشه کشیده می‌شوید، زمان را در همه جا بگذرانید. مطمئن شوید که به هر گوشه و کنار زندگی خود این فرصت را داده‌اید که فرصتی برای کار بزرگ ارائه دهید. از خود بپرسید، اگر مجبور بودم کارهای بزرگ بیشتری را در اینجا، انجام دهم، چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ گاهی اوقات چیزهای بزرگ از پیرامون می‌آیند.

فرا تر از نقشه

شروع به ساختن فهرستی از پروژه‌های کاری بزرگ ممکن کنید. آن را در یک دفترچه یادداشت یا رایانه یا جایی که بتوانید فرصت‌ها را جمع‌آوری کنید، نگه دارید. وقتی متوجه فرصت‌هایی در زندگی روزمره خود می‌شوید - کارهایی که می‌خواهید انجام دهید، چیزهایی که از آنها ناامید شده‌اید و می‌خواهید تغییر دهید، احتمالاتی که به تازگی متوجه شده‌اید - آنها را یادداشت کنید. وقتی زمان فکر کردن به پروژه کار بزرگ بعدی شما فرا می‌رسد، فهرستی آماده خواهید داشت که می‌توانید از آن استفاده کنید.

شرح نقشه

با پاسخ دادن به این سؤالات، بینش خود را بشناسید و به خاطر بسپارید:

- با تمرکز بر تصویر بزرگ چه چیزی یاد گرفتید؟ چه چیزی شما را شگفت‌زده کرد؟
- فرصت‌های آشکار برای «کار بزرگ» که تقریباً برای دیدن آنها نابینا بودید، چه بود؟
- اکنون چه چیزی در مورد خود می‌دانید که قبلاً به طور کامل متوجه نشده بودید؟

حکمت کار عالی؛ راز (انجام کار بزرگ توسط ست گادین)

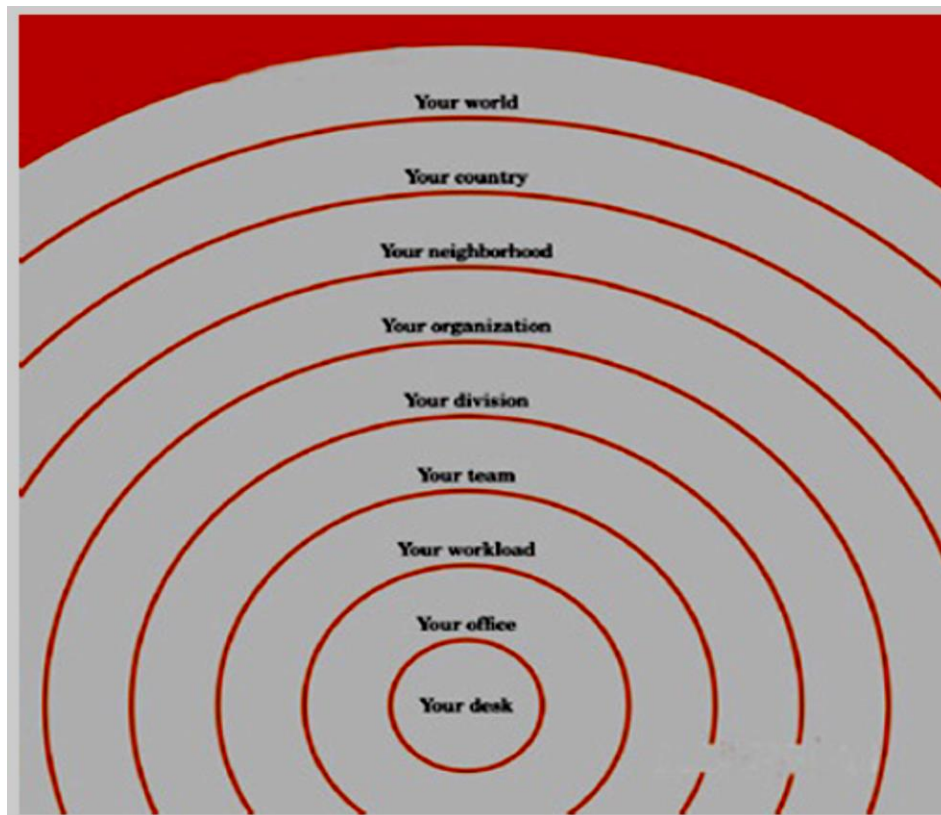
همه این صحبت‌ها در مورد انجام کار بزرگ در واقع آسیب‌زا هستند. این شما را تشویق می‌کند که یخ بزیند، گیر بیفتید، و شروع کنید به این باور که احتمالاً نمی‌توانید کاری را انجام دهید که شایسته برجسب "عالی" باشد. در طول مسیر زندگی، مردم خوب شما را شست‌وشوی مغزی داده‌اند تا باور کنید که چیزهای بینش‌انگیز، الهام‌بخش و غیرخطی مختص عده‌ای از افراد بابرکت است. کنسرت شما متوسط و متوسط است، دستورالعمل‌ها را دنبال می‌کند و با آن مطابقت دارد. . . کار بزرگ برای افرادی است که به نوعی سزاوار آن هستند، کسانی که برکت دارند. این البته مزخرف است. شما در تمام زندگی خود کار بزرگی انجام داده‌اید، اما آن را پنهان کرده‌اید. شما بینش‌های درخشانی داشته‌اید یا شروع به ایجاد تفاوت مهم کرده‌اید. سپس واقعیت دخالت می‌کند. عقب می‌کشی، عقب می‌نشینی، سبک می‌شوی.... توصیه من برای خلق آثار بزرگ به طرز خلع‌کننده‌ای ساده است: قانع نشوید. دلایل خوبی برای نشستن و اقدام نکردن و بهانه آوردن وجود دارد. مثل وقت یا پول ندارید، رئیس به شما اجازه نمی‌دهد. شما مجاز نیستید، یا واجد شرایط نیستید. این‌ها همیشه وجود دارد. اگر صادقانه معتقدید که کار بزرگ مهم است، پس این موضوع حل شده است. شما می‌توانید و باید از امروز شروع شود؛ محل استقرار خود را مشخص کنید و متوقف نشوید.

(ست گودین محبوب‌ترین وبلاگ بازاریابی در جهان (sethgodin.com) را می‌نویسد و ده کتاب پر فروش نوشته است که طرز فکر مردم را در مورد بازاریابی و کار تغییر داده است).

نقشه ۶ چه چیزی شکسته است؟ چه دردهایی می تواند منبع الهام شما باشند.

تابستان است، و شما بیرون هستید و از غروب دیدنی خورشید لذت می برید. همانطور که رنگها به آرامی محو می شوند، متوجه ناله ای آشنا و با صدای بلند می شوید. سپس پشه به شما نیش می زند. مشکلی نیست، شما فکر می کنید. این فقط یک پشه است من می مانم و از غروب لذت می برم. و سپس یکی دیگر و.... و سپس دیگری. در نهایت از منظره چشم پوشی می کنید و در داخل خانه عقب نشینی می کنید.

الان چه چیزی تو را گاز می گیرد یا نیش می زند؟ هر چقدر هم که آزاردهنده باشند، حداقل برای پشه ها راه حلی وجود دارد. دور شدن از محرک هایی که در زندگی روزمره ما در اطراف ما وزوز می کنند، سخت تر است. هیچ اسپری حشره ای سریع الاثر در این نزدیکی وجود ندارد، هیچ عقب نشینی به یک ایوان سرپوشیده وجود ندارد. بنابراین ما با انبوهی از تشنیدها - برخی بزرگ، برخی کوچک - که کیفیت زندگی ما را از بین می برند، روبه رو هستیم. به ابر پشه های استعاری خود فکر کنید. چه اشکالاتی دارید؟ مدتی است که چه چیزی را تحمل می کنید اما نمی خواهید بیشتر از این تحمل کنید؟ چه چیزی کسل کننده و بدیهی تلقی می شود و می توان با یک الکتروشوک درمانی کوچک انجام داد؟ به طور خلاصه، چه چیزی خراب است و باید اصلاح شود؟



نقشه ۶ چه چیزی شکسته است؟

تکمیل نقشه

۱. متوجه خواهید شد که دایره های متحدالمرکز با نزدیک ترین نقطه به شما شروع می شوند و به سمت بیرون تا لبه کیهان موج می زنند. از دایره درونی شروع کنید و به این فکر کنید که دوست دارید چه چیزی را در مورد میز خود تغییر دهید. (ما کم شروع

می‌کنیم، اما نگران نباشید. گاهی اوقات یک تغییر کوچک می‌تواند چیزهای بزرگتری را تسریع کند، و ما دامنه را به سرعت گسترش خواهیم داد.

۲. در دایره‌ها کار کنید، و حداقل دو مورد را یادداشت کنید. دوست دارم در مورد هر یک از این دامنه‌ها تغییر کنم. تا می‌توانید خاص باشید. هر چه بتوانید واضح‌تر بیان کنید که چه چیزی باید متفاوت باشد، به وضوح فرصتهایی برای کار بزرگ آشکار خواهد شد.

۳. هنگامی که آن را کامل کردید، به عقب برگردید و پنج انتخاب احتمالی برای کار بزرگ را که بیشتر به سمت آن جذب می‌شوید دور بزنید. درست مانند نقشه قبلی، می‌توانید انتخاب کنید: پروژه واضحی که می‌خواستید انجام دهید یا تغییری که مدتی است قصد انجام آن را داشتید، منطقه‌ای که می‌توانید آن را تقویت کنید. از کار بد به خوب تا عالی، پروژه کاملاً جدیدی است که در آن ممکن است جرقه‌ای متفاوت بزنید.

دریافت اطلاعات از نقشه

فرصت‌ها برای کار بزرگ در همه جا کمین می‌کنند، نه فقط در آنچه که به آرامی پیش می‌رود، بلکه در آنچه که نیست. بدیهی است که وقتی از میان حلقه‌ها بیرون می‌روید، مقیاس چیزی که شکسته است افزایش می‌یابد - همانطور که تأثیر بالقوه‌ای که در صورت پذیرش آن چالش خاص خواهید داشت، افزایش می‌یابد. برای اینکه بفهمید از کجا می‌توانید شروع کنید، انگشت خود را به سمت بالا و پایین صفحه حرکت دهید و متوجه واکنش خود به مقیاس هر چالش شوید. برخی از آنها، در نزدیکی پایه صفحه، ممکن است آنقدر کوچک به نظر برسند که نمی‌توانند به عنوان یک کار بزرگ در نظر گرفته شوند (این بدان معنا نیست که شما نباید زمانی را برای مرتب کردن این مسائل پیدا کنید). با نزدیک شدن به بالای صفحه، برخی از آنها ممکن است خیلی بزرگ به نظر برسند (حداقل در حال حاضر). این احتمال وجود دارد که جایی در میانه، برخی از امکانات برای کار بزرگ وجود داشته باشد - چیزی شکسته، چالشی که مقیاس مناسبی برای شماست.

در بهترین حالت من این هستم، نه آن:

- حس سرگرمی/ نه جدی ماندن در جستجوی گزینه‌ها،
- انجام ندادن/ واضح ترین کارها
- پرسیدن سؤال/ نه "من می‌توانم آن را انجام دهم"
- ایده‌های جدید/ نه راه حل‌های واضح
- کارآفرین/ نه «مرد شرکت»
- عمیق/ نه کم عمق،

کارلوس هنوز مطمئن نبود که دقیقاً با این اطلاعات چه کند. اما داشتن یک «این من در بهترین حالت هستم... و در بهترین حالت من نیستم» از قبل به او متوجه می‌شد که با تمام پتانسیل خود بازی نمی‌کند. پر کردن نقشه ۶ باعث تغییر دیدگاه کارلوس شد. به طور معمول، او با این فرض پیش رفت که "اگر یک بحران نباشد، خوب است." در واقع جست‌وجوی چیزی که شکسته بود، کاری نبود که او انجام می‌داد. دو دایره اول نقشه ۶ نتیجه‌چندانی نداشت که او را هیجان زده کند. بله، او می‌توانست روی میز و دفترش تغییراتی ایجاد کند، اما کار عالی نبود. به همین ترتیب، سه دایره بعدی جالب بودند اما واقعا خیره‌کننده نبودند. حجم کار او تحت

کنترل بود، تیمش با قضاوت بر اساس نظرسنجی اخیر کارکنان داخلی و بازخورد شرکا، خوب بود. اما وقتی به این فکر کرد که می‌خواهد در شرکت چه چیزی را تغییر دهد، همه چیز جالب شد. شرکت در خطر قرار گرفتن در همان بلا تکلیفی بود که او در آن قرار داشت - به خوبی حرکت می‌کرد، اما واقعاً چیز جدیدی انجام نمی‌داد. درآمد و سود هر دو به سطح بالایی رسیده بودند. آیا شرکت در حال رکود بود؟ ناگهان کارلوس شروع کرد به دیدن یک ارتباط احتمالی بین چیزهایی که در مورد خودش آموخته بود و نیاز به تغییر چیزها در شرکت. به ویژه، مضامین/ایده‌های جدید، کاوش گزینه‌ها و کارآفرینی که از کار او با نقشه‌های ۲، ۳ و ۴ پدیدار شد. او هنوز کاملاً مطمئن نبود که با این فکر چه کند، اما قبلاً در مورد امکان کمک به شرکت برای خارج شدن از وضعیت خود هیجان زده شده بود. یکی از گزینه‌ها ممکن است توسعه یک سرویس جدید باشد که می‌تواند شرایط را با مشتریان خود تغییر دهد و درآمد جدیدی را اضافه کند. گزینه دیگر می‌تواند یافتن و بستن قرارداد با برخی از مشتریان جدید باشد. کارلوس به سرعت از سه دایره پایانی عبور کرد. حقیقت این بود، اگرچه چیزهایی در آن قسمت‌های نقشه وجود داشت که او می‌خواست آن‌ها را تغییر دهد، این حلقه سازمانی بود که او را درگیر کرده بود.

فرا تر از نقشه شروع

به "پشه‌های" زندگی خود نگاه کنید، ناراحتی‌هایی که هر روز با آنها زندگی می‌کنید. من گمان می‌کنم که از تعداد آنها شگفت زده خواهید شد، برخی کوچک و برخی بزرگتر. آنها همه چیز را کمی پیچیده‌تر، می‌کنند. شاید وقت آن رسیده که به برخی از این موارد بپردازیم. می‌توانید آن‌ها را به فهرست پروژه‌های کاری بزرگ بالقوه‌تان که قبلاً از تمرین قبلی ساخته‌اید، اضافه کنید. همچنین به چیزهای کوچکی که سر راه شما قرار می‌گیرد اما آنها را تحمل می‌کنید، توجه کنید. این واقعیت که ما آنها را تحمل می‌کنیم حتی به طرز ماهرانه‌ای موزیانه‌تر از خود تحریک‌کننده‌ها است. اینها مزاحمت‌هایی است که ما تسلیم آنها شده‌ایم و می‌گوییم، حدس می‌زنم می‌توانم با آن کنار بیایم یا نمی‌توانم و در حال حاضر حوصله تغییر آن را ندارم و سپس اغلب ما فقط متوجه آنها هستیم و متوقف می‌شویم. کاهش یک به یک چنین مزاحمت‌های پذیرفته شده‌ای، راهی فوق‌العاده برای از بین بردن چیزهایی است که کار بزرگ شما را مبهم می‌کند.

تشریح نقشه

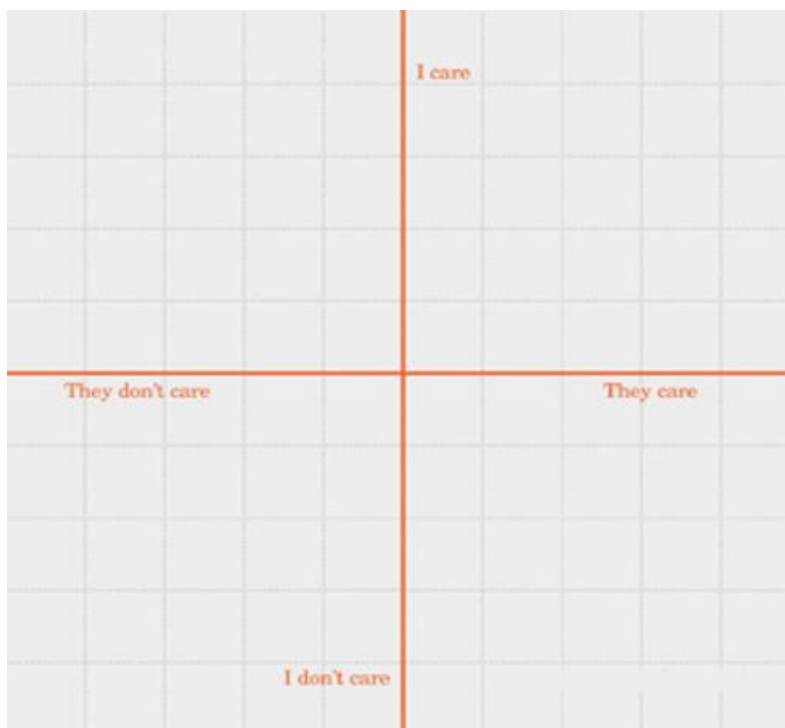
- یک یا دو دقیقه وقت بگذارید و به این فکر کنید که با پاسخ دادن به این سؤالات چه اتفاقی افتاده است و چه چیزی یاد گرفتید: چه چیزی از این تمرین برای شما جالب‌تر بود؟
- همانطور که در میان دایره‌ها حرکت می‌کردید، انرژی یا هیجان یا علاقه شما در کجا افزایش یافت؟ کجا افتاد؟
- اگر چیزی را تغییر ندهید و به زندگی با این عوامل پشه‌ای مزاحم ادامه دهید، چه هزینه‌ای برای شما خواهد داشت؟
- آیا ارتباطی بین چیزهای مختلفی که نیاز به تغییر دارند وجود دارد؟ آیا الگوی کلی وجود دارد؟
- اکنون چه چیزی در مورد خود می‌دانید که قبلاً به طور کامل متوجه نشده بودید؟

نقشه ۷ چه چیزی مورد نیاز است؟

خواست‌های رقابتی زندگی خود را متعادل کنید بیشتر ما برای یک سازمان کار می‌کنیم و به همراه آن اهداف و مقاصد متضادی نیز به وجود می‌آید. گاهی اوقات - به ندرت - همه سیارات در یک راستا قرار دارند و هر کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم دقیقاً همان چیزی است که سازمان ما از ما می‌خواهد. اما برای اکثر ما بیشتر اوقات، تنش وجود دارد.

چیزی که سازمان ما از ما انتظار دارد انجام دهیم: برخی از آن عالی، بسیاری از آن خوب، برخی از آن ها، رک و پوست کنده، بد هستند (آن گزارش‌ها، آن جلسه، این پروژه و... می‌دانید که درباره چه چیزی صحبت می‌کنم) و سپس کار بزرگی وجود دارد که می‌دانیم در صورتی که استعدادها و علایق ما به طور کامل شناسایی و محقق شود، می‌توانیم انجام دهیم. چالش این است که بهترین تعادل ممکن را بین این نیروهای رقیب پیدا کنید، بنابراین شما نه تنها آنچه مورد نیاز و مورد نظر سازمانتان است باید انجام دهید، بلکه مهم است که به همان اندازه به کار عالی مورد نظر خودتان هم برسید و این کار آسانی نیست.

بسیاری از ما به‌طور پیش‌فرض در جعبه‌های درون‌مان شخم می‌زنیم، کارهایی را که به نظر می‌رسد یک جریان بی‌وقفه از وظایف و پروژه‌ها، بزرگ و کوچک، پردازش می‌کنیم. این نقشه به شما کمک می‌کند تا اولویت‌های خود و سازمانتان را مشخص کنید، بنابراین می‌توانید به خوبی ببینید که کجا قرار دارند و کجا نیستند. همه اینها به شما کمک می‌کند تا در مورد انتخاب‌هایی که می‌توانید انجام دهید دقیق‌تر باشید تا بتوانید کارهای عالی بیشتری انجام دهید و در عین حال استادان سازمانی خود را راضی نگه دارید.



نقشه ۷ چه چیزی مورد نیاز است؟

تکمیل نقشه

۱. تمام کارهایی را که به صورت روزانه یا هفتگی انجام می‌دهید، به ذهن بیاورید یا روی یک تکه کاغذ یادداشت کنید. هر چه بتوانید کاملتر و دقیق‌تر باشید، این نقشه مفیدتر است. شما ممکن است در نظر بگیرید: پروژه‌ها یا بخش‌هایی از پروژه‌ها (به عنوان مثال، مدیریت، امور مالی، مدیریت پروژه، جلسات تیم و بخش، استراتژی، طوفان فکری، اجرا، و غیره) مدیریت مالی جلسات برنامه‌ریزی شده، مانند به روز رسانی جلسات ویژه، برخورد با مشتریان و برخورد با همکاران، مدیریت افراد، آموزش و افزایش

مهارت (این لیست جامعی نیست. هر چیزی را که برای شما کم است اضافه کنید و/یا از اصطلاحات دیگری استفاده کنید که بهتر با شرایط شما سازگار است).

۲. حتی اگر چهل و چند ساعت در هفته کار می‌کنید، یادآوری کارهایی که در طول روز انجام می‌دهید دشوار است. اگر واقعاً یک جای خالی می‌کشید، این نقشه را برای چند روز در حالت انتظار قرار دهید تا کارهایی که انجام می‌دهید را ضبط کنید. شرط می‌بندم که شگفت‌زده می‌شوید.

۳. هنگامی که یک لیست کاملاً جامع دارید، شروع به ترسیم همه آن در چهار کادر نقشه کنید. وقتی در نظر می‌گیرید که "آنها" به چه چیزی اهمیت می‌دهند، رئیس خود و همچنین رئیس رئیس خود را به خاطر بیاورید. اولویت‌های آنها را در نظر بگیرید.

۴. در کادر بالا سمت راست، تمام کارهایی را که سازمان شما می‌خواهد انجام دهید که برای شما نیز معنادار است، نقشه‌برداری کنید. این کار خوب خواهد بود و ممکن است شامل چند کار عالی نیز باشد.

۵. در کادر پایین سمت چپ، هر کاری را که انجام می‌دهید و واقعاً از آن لذت نمی‌برید، بگذارید و حالا که به آن فکر می‌کنید، سازمان شما هم چندان به آن اهمیت نمی‌دهد. این کار بد شما یا کاری است که در انتهای طیف کار خوب قرار دارد.

۶. در کادر پایین سمت راست، تمام کارهایی را که واقعاً علاقه زیادی به آن ندارید، اما سازمان شما انتظار دارد انجام شود، بنویسید. مانند کادر سمت چپ، این یکی شامل Bad Work یا کاری است که در انتهای طیف Good Work قرار دارد.

۷. در نهایت، در کادر بالا سمت چپ، کاری را که انجام می‌دهید، می‌خواهید انجام دهید یا فکر می‌کنید باید انجام شود، اما سازمان برای آن ارزشی قائل نیست، قرار دهید. این منطقه معمولاً در کارهای عالی با مقداری کار خوب است.

دریافت بینش از نقشه

هر ربع رویکرد خاصی را برای کاری که در آنجا فهرست کرده‌اید پیشنهاد می‌کند.

۱. شما اهمیت می‌دهید و آنها اهمیت می‌دهند. یک نقطه شیرین احتمالاً این کار برای شما و شرکت شما خوب است و ممکن است شامل کارهای عالی نیز باشد. مطمئناً در اینجا وقت بگذارید و به دنبال کار بیشتری برای این ربع باشید. همچنین ممکن است بذر کارهای بزرگ بیشتری را در خود جای دهد. به آنچه فهرست شده است نگاه کنید و از خود بپرسید، برای تبدیل برخی از این پروژه‌ها یا مسئولیت‌ها به کار بزرگ چه چیزی لازم است؟

۲. شما اهمیتی نمی‌دهید و آنها اهمیتی نمی‌دهند. این کار بی‌معنی است. هیچ کس اهمیت نمی‌دهد. دست از انجام آن بردارید. اگر نمی‌توانید از انجام آن دست بردارید، حداقل سطحی را که می‌توان این کار را انجام داد، مشخص کنید و آن را در آن سطح ارائه دهید. صرف یک ذره از زمان خود برای انجام این کار، یک ذره بهتر از هدر دادن عمر شماست.

۳. شما اهمیتی نمی‌دهید، اما آنها اهمیت می‌دهند. این کاری است که باید انجام شود - اما نه لزوماً توسط شما. تفویض آن را به طور کامل یا جزئی در نظر بگیرید. اگر مجبورید خودتان این کار را انجام دهید، به دنبال راه‌هایی برای انجام کارآمدتر یا کاهش مقدار آن باشید. در اینجا دو استراتژی عالی برای انجام آن وجود دارد:

کفایت را در آغوش بگیرید *Adequate* به معنای "به اندازه کافی خوب" است. بسیاری از ما برای هر کاری که انجام می‌دهیم، برنامه‌ریزی شده‌ایم که در سطح بالایی کار کنیم، بنابراین ما بیش از حد کار می‌کنیم و حتی در کارهایی که واقعاً به چنین تعهدی نیاز ندارند، بیش از حد کار می‌کنیم. ما با از دست دادن فرصت انجام کارهای بزرگ بیشتر هزینه می‌پردازیم.

تنبلی را در آغوش بگیرید. افراد تنبل اغلب بسیار کارآمد هستند، زیرا آنها به دنبال سریع‌ترین و آسان‌ترین راه برای انجام کارها هستند. اگر به جای وظیفه‌شناس تنبل بودید، چگونه به این کار برخورد می‌کردید؟

۴. **شما اهمیت می‌دهید، اما آنها اهمیتی نمی‌دهند.** در این جعبه، شما اغلب کارهای خوب و کار عالی را پیدا می‌کنید. متأسفانه، سازمان علاقه‌ای ندارد؛ در اینجا شما با آنها تراز نیستید. این کاری است که شما انجام می‌دهید یا می‌خواهید انجام دهید، اما توجهی را که فکر می‌کنید سزاوار آن است، دریافت نمی‌کنید. این می‌تواند این حوزه را به پیچیده‌ترین حوزه برای مدیریت تبدیل کند، و معمولاً روشی که ما این کار را انجام می‌دهیم این است که اجازه می‌دهیم این کار به مرگی غم‌انگیز برسد و به تنهایی بمیرد. در اینجا سه استراتژی وجود دارد که می‌توانید برای زنده نگه داشتن آن در نظر بگیرید:

این کار را مخفیانه انجام دهید. به بهترین نحو این ضرب‌المثل خلاصه می‌شود: «عذرخواهی بهتر از توضیح دادن است». انتظار برای اجازه برای انجام این کار شما را برای همیشه منتظر می‌گذارد، بنابراین ادامه دهید و آن را شروع کنید، تا حدی آن را انجام دهید و سپس ببینید که آیا کسی علاقه‌مند است یا خیر. این یک استراتژی کلاسیک برای ایجاد نوآوری در سازمان‌ها است.

آن را مرتبط کنید. راهی متفاوت برای ارائه این کار پیدا کنید تا سازمان شما ارزش آن را تشخیص دهد. شما سعی می‌کنید آن را در کادر «به آنها اهمیت می‌دهند» منتقل کنید. بدانید که سه اولویت کلیدی رئیس شما چیست و سپس راهی برای پیوند دادن این کار به آن اولویت‌ها پیدا کنید.

آن را در جای دیگری انجام دهید. بپذیرید که هرگز زمان و مکان لازم برای انجام این کار را در نقش فعلی خود در این سازمان پیدا نخواهید کرد. بنابراین آن را به عنوان کار بیرونی در زمان شخصی خود انجام دهید. یا نقش جدیدی را در بخش یا شرکتی که می‌توانید به آن منتقل کنید و جایی که می‌توانید پیدا کنید انجام دهید، یا سازمان جدیدی پیدا کنید که از شما می‌خواهد این کار را انجام دهید.

فرا تر از نقشه

یکی از چیزهایی که اغلب در نتیجه این تمرین اتفاق می‌افتد این است که فرضیات خود را در مورد آنچه "آنها" واقعاً به آن اهمیت می‌دهند، زیر سوال می‌برید. به راحتی می‌توان فرض کرد که می‌دانید، بدون اینکه واقعاً مطمئن باشید. برای فهمیدن این موضوع، از رئیس خود بپرسید که اولویت‌های اصلی او واقعاً چیست. اگر او نگاه انتزاعی یا سطح بالایی در مورد مسائل دارد، از او بپرسید که اولویت‌های اصلی او برای ماه آینده چیست و اگر باز هم جواب نداد، از او در مورد هفته بعد بپرسید. در اینجا چند رویکرد مفید وجود دارد: "من می‌خواهم بفهمم دقیقاً چه چیزی برای شما مهم است." "شما اهداف کلیدی ما را چه می‌دانید؟" "چالش‌هایی که در حال حاضر با آن روبرو هستید چیست؟" سپس بپرسید: "و چه چیز دیگری؟" پس از هر پاسخ، تا زمانی که او دیگر پاسخی نداشته باشد.

شرح نقشه

با پاسخ دادن به این سؤالات، دروس نقشه را بیشتر کاوش کنید:

- چگونه این تمرین آنچه را قبلاً می‌دانستید تأیید کرد؟
- چه بینش جدیدی از این تمرین به دست آوردید؟
- از دیدن چه چیزی تعجب کردید؟ چه وضوح بیشتری در مورد آنچه «آنها» می‌خواهند یا به آن اهمیت می‌دهند دارید؟
- چه وضوح بیشتری در مورد آنچه می‌خواهید یا به آن اهمیت می‌دهید دارید؟ دوست دارید چه چیزی متفاوت باشد؟

نکته مربیگری: "چگونه نه بگویید"

وقتی نمی‌توانید نه بگویید یکی از وظایف اساسی در مسیر انجام کارهای عالی بیشتر این است که بفهمید به چه چیزی می‌خواهید بله بگویید. اما شما همچنین باید تصمیم بگیرید که چه زمانی نه بگویید. اگر فقط بگویید بله، فقط چیزهای بیشتری به بشقاب خود اضافه می‌کنید. نه گفتن سخت است. بیایید با آن روبرو شویم، برخی از ما حتی نمی‌توانیم به بازاربازان تلفنی نه بگوییم. پس چگونه به افرادی که با آنها کار می‌کنید، زندگی می‌کنید و به آنها اهمیت می‌دهید نه بگویید؟ پاسخ این است که بر نه گفتن تمرکز کنید، بلکه باید آهسته‌تر بله بگویید. چیزی که ما را به دردرس می‌اندازد این است که بله پاسخ سریع و پیش فرض ما به هر درخواستی است که از ما می‌شود. گاهی اوقات این حرف درست است. اما گاهی اوقات صرفاً به این دلیل از شما خواسته می‌شود که شما اولین کسی هستید که به آن فکر می‌کنند یا به این دلیل که به درخواست توجه نشده است. اغلب، ارزش آن را دارد که کمی آهسته‌تر به بله برسیم و در اینجا نحوه انجام آن است:

۱. بگویید: «خیلی ممنون که پرسیدی. قبل از اینکه بگویم بله، فقط اجازه دهید مطمئن شوم که خواسته شما را متوجه شده‌ام.»
۲. سپس چند سوال خوب پرسید. سه نوع اساسی وجود دارد: چرا من؟ می‌توانم بپرسم چرا از من می‌پرسی؟ آیا از کس دیگری پرسیده‌اید؟ آیا به پرسیدن از نفر X فکر کرده‌اید؟ او در این مورد تجربه دارد. خلاصه چیست؟ وقتی می‌گویید "فوری" به چه معناست؟ آخرین مورد باید تا کی انجام شود؟ این کار چقدر زمان می‌برد؟ اگر بتوانم فقط بخشی از این کار را انجام دهم، دوست دارید چه بخشی از این کار را انجام دهم؟ آیا این را با رئیس من بررسی کرده‌اید؟ چگونه این با سه اولویت کلیدی ما برای این هفته/ماه/سال مطابقت دارد؟ چه کاری را نباید انجام دهم تا بتوانم این کار را انجام دهم؟

اگر از این روش استفاده کنید، هر یک از چهار مورد ممکن است رخ دهد. ۱. آن شخص به تمام سؤالات شما پاسخ خواهد داد و شما خوشحال خواهید شد که بله بگویید. (این اغلب اتفاق نمی‌افتد). ۲. فرد می‌گوید: «سؤالات خوبی! اجازه دهید وقتی چند پاسخ گرفتم با شما تماس بگیرم.» و ممکن است دیگر برنگردند. ۳. ممکن است شخص فقط از کسی بپرسد که سریعتر جواب بله را بدهد. ۴. گاهی اوقات از شما خواسته می‌شود که از سؤالات دست بکشید و فقط آن را انجام دهید. بیایید نه گفتن را تمرین کنید اما با سخت‌ترین و ارشدترین فردی که با او کار می‌کنید شروع نکنید. در عوض شخصی را انتخاب کنید که فکر می‌کنید این رویکرد ممکن است با او کار کند و با پروژه‌ای که خیلی مهم نیست شروع کنید. سؤالات را تمرین کنید و با اطمینان بیشتر، از آنها در موقعیت‌های بیشتری با طیف وسیع‌تری از افراد استفاده کنید.

امتیاز این است: این سؤالات را بیشتر پرسید، و به عنوان یک متفکر/استراتژیست شهرت پیدا خواهید کرد. این شما را به بازیکن ارزشمندتری در سازمانتان تبدیل می‌کند، سازمانی که در حال حاضر افراد زیادی دارد که می‌دانند چگونه سریع بله بگویند.

جمع بندی قسمت ۳

از طریق اطلاعاتی که از نقشه ۲ تا ۴ جمع آوری کرده‌اید، بینشی در مورد اینکه چه کسی هستید، چه چیزی برای شما مهم است و کارهای بزرگ شما ممکن است شامل چه مواردی باشد، دریافت کرده‌اید. پس از تکمیل نقشه‌های ۵ تا ۷، اکنون درک گسترده‌ای دارید که فرصت‌هایی برای کار بزرگ ممکن است وجود داشته باشد. بدون شک شما برای رفتن به مرحله بعدی آزمایش بی‌قرار هستید! قدم بعدی این است که کار بزرگ خود را انتخاب کنید یعنی پروژه‌تان را.

بخش ۴ یک پروژه را انتخاب کنید

نقشه ۸ بهترین انتخاب چیست؟

دو قدم ساده اثر لئو بابوتا

شما می‌توانید به خواندن این کتاب به عنوان یک تمرین تئوری ادامه دهید، بینش‌ها و تمرین‌ها را درک کنید اما در واقع آنها را انجام ندهید، و خود را در معرض خطر قرار ندهید. یا می‌توانید جلو بروید و بگویید من واقعاً می‌خواهم کارهای بزرگ بیشتری انجام دهم، نه اینکه فقط درباره انجام آن کار بخوانم. اگر گزینه دوم را انتخاب می‌کنید (و امیدوارم این کار را انجام دهید)، اکنون زمان آن است که یک پروژه کار عالی را انتخاب کنید. شما بینش جدیدی دریافت کرده‌اید. این تمرکز درونی شماست و چیزی که برای شما مهم است. شما همچنین بینش جدیدی در مورد اینکه کجا ممکن است بتوانید اشتیاق و استعدادها را خود را هدایت کنید، به دست آورده‌اید. این تمرکز بیرونی شماست، جایی که میل شما به ایجاد تفاوت، نیاز به آن تفاوت را در جهان پیدا می‌کند. حالا برای شروع انتخاب کنید.

نگران نباشید یکی از چیزهایی که ممکن است شما را از انتخاب یک پروژه کاری عالی باز دارد، ترس از انتخاب اشتباه است. نقشه ۸ به شما کمک می‌کند، پروژه کار بزرگ خود را با اطمینان انتخاب کنید و این شروع تعهد شما به انجام کارهای بزرگ بیشتر خواهد بود. اما الف نکته مهمتری که باید در نظر داشته باشید این است: هدف شما یافتن مکان مناسب برای شروع نیست. این ممکن است شما را فلج کند و عمل را برای همیشه به تأخیر بیندازد، شروع کنید و بهترین انتخاب خود را در حال حاضر انجام دهید. بهترین حدس خود را انجام دهید و چیزی را انتخاب کنید که به شما امکان می‌دهد بگویید فعلاً این کار انجام می‌شود و این پتانسیل دارد. این مکان به اندازه کافی خوب است برای شروع.

نقشه ۸ بهترین انتخاب چیست؟ این، آن یا آن دیگری؟

در پارادوکس انتخاب، بری شوارتز آزمایشی را توصیف می‌کند که در یک فروشگاه مواد غذایی لذیذ انجام شد. در صورت تمایل به چشیدن نمونه مرباهای لذیذ به مشتریان کوپن تخفیف داده می‌شود. دو نسخه از آزمایش وجود داشت. در یکی، شش نوع مربا ارائه شد. در دیگری، بیست و چهار نوع و مزه. نسخه‌ای با بیست و چهار مربا بیشترین طعم‌دهنده‌ها را به خود جلب کرد - همه آن طعم‌ها! - اگرچه مردم در هر دو آزمایش تقریباً همان تعداد مربا را امتحان کردند. اما اینجاست که یک تفاوت آشکار وجود دارد: ۳۰ درصد از افرادی که از ترکیب ۶ مربا می‌چشند، مربا می‌خرند، در حالی که تنها ۳ درصد از کسانی که از بیست و چهار انتخاب مزه کرده‌اند، در واقع یک شیشه می‌خرند.

آنچه می‌توانید از آزمایش مربا بیاموزید احتمالاً شما نیز همین واکنش را نشان می‌دهید. اکثر ما با داشتن انتخاب‌های زیاد غرق شده و فلج می‌شویم. اگر انتخاب اشتباهی داشته باشیم، و در آن گیر کرده باشیم، چه؟ اگر همه اطلاعات را نداشته باشیم چه؟ اگر چیزی را گم کنم چه؟ البته، مواقعی وجود دارد که واقعاً واضح است که بهترین انتخاب کدام است، و شما این را از ابتدا می‌دانید. شاید در حال حاضر اینطور باشد، و شما واقعاً می‌دانید که پروژه کار بزرگ شما چیست. اما شاید شما ندانید که چه انتخابی باید داشته باشید. در این صورت، اکنون زمان آن است که گزینه‌های خود را محدود کرده و یک پروژه کار بزرگ را انتخاب کنید.

	Criterion #1	Criterion #2	Criterion #3	
				TOTAL SCORE
Idea #1				
Idea #2				
Idea #3				

نقشه ۸ بهترین انتخاب چیست؟

تکمیل نقشه

دو بخش برای این فرآیند وجود دارد. ابتدا درباره **ایده‌ها و معیارها** تصمیم بگیرید، سپس انتخاب کنید:

۱. از کارهایی که روی نقشه‌های قبلی انجام داده‌اید، به‌ویژه در نقشه‌های ۵ تا ۷، احتمالاً گزینه‌هایی برای پروژه کار بزرگ خود دارید. برخی از آن‌ها احتمالاتی هستند که قبلاً درباره آن‌ها می‌دانستید، که تمرین‌ها تمرکز دقیق‌تری روی آن‌ها ایجاد کردند. برخی دیگر ممکن است گزینه‌های جدیدی باشند که تمرین‌ها نشان دادند که دارای پتانسیل هستند. از میان این موارد، بین سه تا پنج احتمال برای پروژه کار بزرگ خود انتخاب کنید. شما به دنبال گزینه‌هایی هستید که پتانسیل بیشتری برای ارائه چیزهای مهم به شما دارند. این فقط لیست کوتاه شماست و هدف از این تمرین این است که یک یا دو مورد امیدوارکننده را انتخاب کنید.

۲. مجموعه‌ای از معیارها را برای قضاوت در مورد این ایده‌ها ایجاد کنید. اینها ملاحظات کلیدی هستند که با توجه به آنها انتخاب خود را محدود خواهید کرد. در اینجا چند معیار بالقوه برای فکر کردن وجود دارد:

انجام این کار آسان است. این بزرگترین تأثیر را روی کاری که من می‌خواهم انجام دهم خواهد داشت. من می‌خواهم انجامش بدهم. من را هیجان‌زده می‌کند. انجام دادن آن سرگرم‌کننده است. این بهترین استفاده از مهارت‌های من است. این بیشترین تأثیر را برای شخصی که بیشتر از همه برایم مهم است (هر کسی که باشد) خواهد داشت. رئیس آن را انتخاب می‌کند.. انجام آن سریع خواهد بود.

ارزان است این کارآمدترین استفاده از منابع است. باحال است با استراتژی همسو است. با فرهنگ سازمانی مطابقت دارد. سه مورد اول در این لیست مواردی هستند که من همیشه از آنها استفاده می‌کنم. من به شدت آنها را توصیه می‌کنم.

۳. اکنون لیست خود را انتخاب کنید. دریافت‌ها که سه معیار کلیدی عدد خوبی برای هدف‌گیری است و پنج احتمالاً حداکثری است که به آن نیاز دارید. معیارها می‌توانند منطقی (حداقل ۱۰ درصد بازدهی ارائه دهند) یا احساسی (باعث لبخند زدن من شوند) باشد. مهم نیست که در نهایت کدام معیارها را انتخاب می‌کنید، تا زمانی که این معیارها به کارهای عالی‌تر منجر شوند خوب هستند.

۴. اکنون زمان آن است که هر گزینه را با معیارهایی که انتخاب کرده‌اید اندازه‌گیری کنید. گزینه اول را یادداشت کنید، سپس آن را بر اساس هر یک از معیارهایی که انتخاب کرده‌اید رتبه‌بندی کنید و به آن امتیاز ۱ تا ۱۰ بدهید.

۵. برای گزینه‌های دیگر موارد را تکرار کنید. در پایان تمرین، هر گزینه باید مجموع داشته باشد و بالاترین امتیاز برنده شود!

۶. برای افزودن انعطاف‌پذیری بیشتر به فرآیند، می‌توانید به معیارهای خود وزن‌های مختلفی بدهید. اگر برخی از آنها مهمتر از بقیه باشند، این کار را انجام دهید. به عنوان مثال، ممکن است به مهمترین معیار خود حداکثر ۲۰ امتیاز، دومین معیار مهم خود حداکثر ۱۰ امتیاز و سومین معیار خود ۵ امتیاز بدهید. بازی کنید تا زمانی که اهمیت نسبی هر کدام را به درستی نشان دهید. هنگامی که وزن‌های صحیح را پیدا کردید، همان روندی را که در مراحل ۴ و ۵ ذکر شده است، دنبال کنید.

۷. در نهایت، پس از اینکه اعداد را اضافه کردید و مشخص کردید کدام ایده بالاترین امتیاز را کسب کرده است، با دل و جرات وارد بررسی شوید که آیا این انتخاب درست به نظر می‌رسد؟

دریافت بینش از نقشه

۱. یکی از نقاط قوت این تمرین این است که می‌تواند دلایلی برای احساسات شهودی شما در مورد اینکه کدام گزینه را می‌خواهید انتخاب کنید، بیان کند. این نه تنها انتخاب شما را برای پروژه کار بزرگ شما تایید می‌کند، بلکه کمک می‌کند تا برای شما (و برای کسانی که باید آن را توضیح دهید) شفاف‌سازی کنید که چرا در حال حاضر بهترین انتخاب تان تمرکز روی ایکس است.

۲. اما شاید به نوعی در استخوان خود احساس می‌کنید که آن چیزی نیست که انتظارش را داشتید. در این صورت، دو مکان وجود دارد که می‌توانید نقشه خود را اصلاح کنید:

معیارهای شما: آیا واقعاً معیارهای مهم را انتخاب کرده‌اید؟ چه چیزی را از لیست کنار گذاشته‌اید؟

ایده‌های شما: شاید هنوز به ایده درستی نرسیده‌اید. مدتی را صرف تولید ایده‌های جدید کنید، سپس آنها را در همان فرآیند قرار دهید.

فراتر از نقشه

اگر به دو گزینه خلاصه می‌شود، و نمی‌توانید کاملاً تصمیم بگیرید که روی کدام یک هزینه کنید، در اینجا یک فرآیند ساده وجود دارد: یک سکه پرتاب کنید، یک گزینه را به سرها و دیگری را به دنباله‌ها اختصاص دهید. همانطور که سکه در هوا می‌چرخد، توجه داشته باشید که آیا سرها یا دم‌هایی هستند که به آنها امیدوار هستید. این گزینه‌ای است که شما می‌خواهید. بعد از اینکه آن را شناسایی کردید، مدتی را صرف کشف دلایل انتخاب اول خود کنید. یکی دیگر این است که از کسی بخواهید که برای شما انتخاب

کند. "من به انجام X یا Y فکر می‌کنم. شما چه چیزی را پیشنهاد می‌کنید؟" اگر آن شخص باهوش باشد، از پاسخ دادن به سؤال اجتناب می‌کند، اما ممکن است از شما سؤالات قدرتمندی بپرسد و شما را به وضوح بیشتر راهنمایی کند و حداقل، او نظری را ارائه می‌دهد که می‌توانید واکنش خود را مانند پرتاب سکه در برابر آن آزمایش کنید.

شرح نقشه

با پاسخ دادن به این سؤالات، بینش‌هایی را که از نقشه به دست آورده‌اید عمیق‌تر کنید:

- در محدود کردن فهرست ایده‌هایتان چه چیزی سخت‌تر بود؟
- در انتخاب معیارها چه چیزی بیشتر چالش برانگیز بود؟
- چه چیزی در مورد آنچه برای شما و کار بزرگ شما مهم است؟
- تعهد به یک پروژه کاری عالی چه احساسی دارد؟
- آیا مقاومتی برای انجام این تمرین وجود داشت؟ محور مقاومت چه بود؟ در کجاها می‌توانید از این تمرین برای «انتخاب بهتر» استفاده کنید؟

حکمت کار عالی: دو گام ساده (توسط لئو بابائوتا)

من وقتی صحبت از بهره‌وری به میان می‌آید یک مینیمالیست هستم. این تنها سیستمی است که در دو مرحله به آن نیاز دارید:

۱. چیزی شگفت‌انگیز برای کار کردن پیدا کنید. چیزی واقعا شگفت‌انگیز پروژه‌ای که شما را هیجان‌زده می‌کند و تاثیر بالایی بر شغل و اهداف و زندگی شما خواهد داشت. در ابتدای هر روز روی آن کار کنید، تا با چیزهای دیگر کنار نرود. اگر می‌توانید، در پایان روز به آن بازگردید، سپس میز خود را خالی کنید و تمام مواد مورد نیاز خود را آماده کنید تا صبح اول وقت برای رفتن آماده باشید.
۲. فقط روی پروژه شگفت‌انگیز کار کنید. این کلید است. برنامه خود را برای مدتی مشخص کنید - شاید ۳۰ دقیقه اگر فقط می‌توانید وقت بگذارید، یک ساعت بهتر است و ۲ ساعت یا بیشتر حتی بهتر از آن است. سپس تمام حواس پرتی‌ها را پاک کنید (اعلان‌های ایمیل، پیام فوری، توییت‌ها و هر چیز دیگری که ممکن است ظاهر شود یا صدا ایجاد کند را خاموش کنید. تلفن‌های خود و سایر دستگاه‌های تلفن همراه خود را خاموش کنید. به هم ریختگی جلوی خود را بردارید؛ و مهمتر از همه، قطع اتصال به اینترنت). اگر می‌دانید که نمی‌توانید در برابر این عوامل حواس پرتی مقاومت کنید، به جایی بروید که نتوانید آنها را ببینید. به همه کسانی که با آنها کار می‌کنید بگویید. بدون ارتباط برای یک یا سه ساعت کار روی یک پروژه مهم. اگر می‌توانید، این را به طور منظم در برنامه خود قرار دهید. هنگامی که به کار افتادید، به جز پروژه شگفت‌انگیز روی چیزی کار نکنید. به طور جدی. در برابر هرگونه اصرار برای تغییر کار، بررسی چیزی، یا بلند شدن و صحبت کردن با کسی مقاومت کنید. آن اصرارها ظاهر خواهند شد. آنها مانند یک اعتیاد هستند - فقط باید از آنها عبور کنید. خود را فولاد کنید و در آنجا بنشینید و نفس عمیق بکشید تا زمانی که میل از بین برود. سپس به سر کار برگرد.

(لئو بابوتا نویسنده کتاب پر فروش قدرت کمتر و خالق یکی از محبوب‌ترین وبلاگ‌های بهره‌وری، عادت‌های ذن، و همچنین وبلاگ مینیمالیستی mnmlist.com است).

بخش ۵ ایجاد امکانات جدید

ریتم خلاقیت

نقشه ۹ چه چیزی ممکن است؟

نکته مربیگری: قدرت "و چه چیز دیگری؟"

نقشه ۱۰ پایان درست چیست؟

متفاوت کار کنید نوشته کریس گیبو

نقشه ۱۱ چقدر شجاع هستید؟

نکته مربیگری: بدن شما مغز شما را هدایت می کند

"هیچ چیز خطرناک تر نیست"

ریتم خلاقیت

سال‌های اولیه کارم را در بزرگترین شرکت مشاوره نوآوری مستقل در جهان کار کردم. کار من این بود که به مشتریانمان کمک کنم تا محصولات و خدمات جدید را بسازند، همه چیز از مواد شوینده جدید گرفته تا پیتزاهای جدید. ما علاوه بر اختراع چیزها، به افراد و سازمان‌ها نیز آموزش دادیم که خلاق‌تر باشند. یکی از راه‌هایی که ما انجام دادیم این بود که در مورد ریتم صحبت کنیم. یک الگوی اساسی، یک ریتم، برای فرآیند خلاقانه وجود دارد، که باعث ظهور ایده‌ها می‌شود:

باز کردن/ بستن؛

توسعه دادن/ قرارداد؛

واگرا شدن/ همگرا شدن؛

ایجاد کردن/ انتخاب کردن.

شما باز می‌کنید، امکانات را گسترش می‌دهید، و ایده‌هایی دارید (باز کردن، توسعه دادن، واگرایی، ایجاد کردن)؛ سپس تمرکز خود را محدود می‌کنید، گزینه‌ها را می‌بندید و انتخاب می‌کنید (بستن، قرارداد، همگرایی، انتخاب کردن) و این جریان تکرار می‌شود. همانطور که شما در حال خواندن این مطلب هستید، من فرض می‌کنم که شما چیزی را برای کار انتخاب کرده‌اید، یک پروژه کاری عالی که توجه شما به آن معطوف است. یا با انجام تمرینات قبلی آن را تعریف کرده‌اید، یا فقط از ابتدا می‌دانستید که چیست. واقعاً مهم نیست، فقط تا زمانی که شما آن نقطه تمرکز را داشته باشید، می‌توانیم از آنجا شروع کنیم. اگر از قبل می‌دانید بهترین راه را چگونه ادامه دهید و گام‌های بعدی شما باید چه باشد، اجازه ندهید که در مسیر شما قرار بگیرم. کتاب را زمین بگذار و برو بیرون. وقتی برگشتی منتظرت هستم در غیر این صورت، ممکن است بخواهید فهرست راه‌های ممکن برای پیگیری پروژه کار بزرگ خود را

گسترش دهید. ممکن است از خود بپرسید: گزینه‌های من چیست؟ بهترین راهی که می‌توانم با این موضوع مقابله کنم چیست؟ این همان چیزی است که این بخش در مورد آن حث می‌کند.

در نقشه ۹، یک راه سریع و آسان برای ایجاد فرصت‌ها، ایده‌ها و فرصت‌های جدید را خواهید آموخت. در نقشه ۱۰، از قدرت برنامه‌ریزی سناریو استفاده می‌کنید، راه‌های متفاوتی را تصور می‌کنید که ممکن است داستانتان را گسترش دهد. در نقشه ۱۱، از شجاعت خود برای باز کردن فرصت‌های جدید استفاده خواهید کرد.

نقشه ۹ چه چیزی ممکن است؟

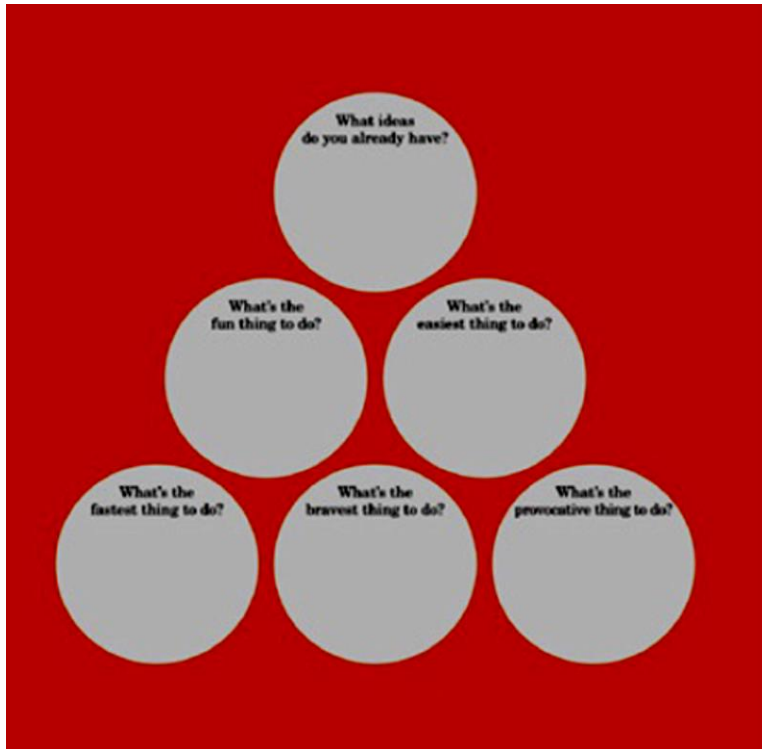
ایده‌آفرین را در درون خود پیدا کنید. جلسات طوفان فکری شرکتی می‌تواند تجارب دلخراش و نفس‌گیر باشد. مردم وارد اتاق جلسه می‌شوند، و یک ساعت بعد، دوباره با چند ایده خوب اما با کینه‌ای عمیق و پایدار از دستورات خلاقانه بیرون می‌آیند. همه ما در داشتن ایده، بهتر از آن چیزی هستیم که فکر می‌کنیم، علیرغم تجربه‌مان در جلسات طوفان فکری. ما همیشه، در طول روز، هر روز ایده‌هایی داریم. اما اگر می‌توانستیم بر برخی محدودیت‌ها غلبه کنیم، می‌توانستیم موارد بهتری داشته باشیم.

اول، ما این را به ذهن خودمان رسانده‌ایم که در ارائه ایده‌ها چندان خوب نیستیم. این کاری است که "افراد خلاق" انجام می‌دهند و ما مطمئناً یکی از آنها نیستیم و این یک ذهنیت اشتباه است.

دوم، ما تعداد محدودی راه برای ایجاد ایده‌های جدید داریم. اغلب، این فقط یک راه است: ما برای مدتی به سختی تمرکز می‌کنیم و معمولاً به خودمان زمان بسیار کمی می‌دهیم و امیدواریم که امکان جدیدی در مغز ما ظاهر شود و در نهایت، ما به ندرت به خود زمان و فضای کافی برای داشتن ایده‌های جدید می‌دهیم.

از آنجایی که ما عجله داریم، اغلب فقط اولین ایده نیمه مناسبی را که به وجود می‌آید، می‌گیریم، صرف نظر از اینکه آیا این بهترین ایده‌ای است که می‌توانیم داشته باشیم. من این را "ایده اول" می‌نامم. شما به این "بیماری" مبتلا شده‌اید، اگر به سادگی با ایده اول اجرا کنید: به اندازه کافی منسجم است، خیلی بد نیست، انجام آن خیلی سخت نیست، این یک وضعیت رایج است، به ویژه در سازمان‌هایی که عجله برای اقدام یک روتین است.

این نقشه به غلبه بر این محدودیت کمک می‌کند و توانایی شما برای داشتن ایده‌های خوب را افزایش می‌دهد، و به نوبه خود فرصت‌های شما را برای انجام کارهای بزرگ گسترش می‌دهد. ایجاد ایده‌های جدید در مورد نحوه انجام پروژه خود (و ارزیابی آنها مانند نقشه ۸ و مجدداً در نقشه ۱۲) به شما کمک می‌کند از الگوهای قدیمی خارج شوید و روش‌های جدید کارآمدی را کشف کنید.



نقشه ۹ چه چیزی ممکن است؟

تکمیل نقشه

از سوالات قدرتمند، و خلاقانه برای ایجاد احتمالات جدید استفاده کنید. به خاطر داشته باشید که در واقع مجبور نیستید هیچ یک از این ایده‌ها را انجام دهید. داشتن ایده، تعهد به عمل نیست. این به شما این آزادی را می‌دهد که به ذهن خود اجازه دهید کشف پیدا کند، زیرا می‌دانید که ایجاد ایده‌هایی که اجرای آنها دشوار یا حتی غیرممکن است اشکالی ندارد. این فرآیند گاهی به بینش‌های جدید و راه‌های ناشناخته قبلی منجر می‌شود. گسترش دامنه گزینه‌های خود اولین بخش از ریتیم خلاقیت است و هدف شما در اینجا این است که بزرگ و گسترده باشید. زمانی خواهد رسید که انتخاب‌های خود را محدود می‌کنید - اما نه اکنون.

۱. اولین قدم این است که دنده‌ها را به صورت ذهنی تغییر دهید، زیرا ممکن است کمی با طرز فکر معمول شما متفاوت باشد. ایجاد ایده به روشی متمرکز احتمالاً کاری نیست که به طور منظم انجام دهید، بنابراین ممکن است آن را ناامیدکننده بدانید در آنجا بمان خلاقیت خود را به عنوان یک عضله در نظر بگیرید و بدانید که ممکن است آنقدر قوی نباشد اما با تمرین و ورزش منظم می‌تواند بشود. به یاد داشته باشید، لازم نیست ایده‌های خود را واقع‌بینانه نگه دارید. در واقع، من شما را تشویق می‌کنم که ایده‌هایی غیرمحتمل، غیرممکن، یا غیرمسئولانه داشته باشید. این هنوز درباره تصمیم‌گیری نیست که قرار است انجام دهید. این فقط در مورد گسترش انتخاب‌های شما است. از آن بداخلاقی کوچکی که در ذهنتان وجود دارد آگاه شوید که می‌گوید، "من در این کار خیلی خوب نیستم یا اگر ایده عالی نباشد، آن را قبول نمی‌کنم". فقط تشخیص دهید که وجود دارد، متوجه شوید که صدای آن حقیقت نیست، و به این روند اعتماد کنید و ایده‌هایی را ارائه دهید.

۲. با اتصال مجدد به نقطه تمرکز خود، پروژه کار بزرگ خود، شروع کنید. اگر تمرینات قبلی را انجام داده‌اید، باید متوجه شوید که این چیست. اگر این کار را نکرده‌اید، اکنون زمان آن است که آن را کشف کنید. به یاد داشته باشید، انتخاب یک پروژه کار بزرگ یک وضعیت یا "انجام بده یا بمیر" نیست. این احتمالاً تنها یکی از چنین تعهداتی است که دارید، و شما همیشه می‌توانید نظر خود را تغییر دهید یا در طول مسیر تغییراتی انجام دهید.

۳. برای داشتن ایده به خودتان محدودیت زمانی بدهید (مثلاً پنج دقیقه شروع کردن، ساده‌ترین کار است). سپس یک هدف ایده تعیین کنید (سه یا چهار ایده در دقیقه یک هدف جاه‌طلبانه اما قابل انجام است، بنابراین می‌توانید با هدف‌گذاری پانزده ایده در پنج دقیقه شروع کنید).

۴. از بالای نقشه با "چه ایده‌هایی دارید؟" شروع کنید. این به شما این امکان را می‌دهد که افکار فعلی خود را برای شروع پروژه کار بزرگ خود، از مغز خود حذف کنید. این ایده‌ها ممکن است بزرگ و جسورانه یا کوچک و تاکتیکی باشند. آنها ممکن است بسیار خاص یا نسبتاً انتزاعی باشند. آنها می‌توانند امروز قابل انجام باشند یا تقریباً (یا کاملاً) غیرممکن باشند. همچنین ممکن است متوجه شوید که فهرست کردن ایده‌هایی که در حال حاضر دارید منجر به ایده‌های جدیدی می‌شود. عالی! همه آنها را بنویسید. ادامه دهید تا زمانی که ایده‌هایتان تمام شود.

۵. به بالای این لیست برگردید و مرحله ۱ را دوباره بخوانید. به خود یادآوری کنید که برخی از ایده‌های شما نیمه کاره، غیرمنطقی، و نامنسجم خواهند بود یا اگر واقعاً خوب هستید، هر سه به یکباره. این مرحله در مورد تولید ممکن‌ها است.

۶. اکنون آماده‌اید که ایده‌های جدیدی داشته باشید. سوالات باقیمانده را اسکن کنید و یکی را انتخاب کنید که به نظر شما جالب باشد. هر کدام که توجه شما را جلب کند، نقطه خوبی برای شروع است. از آن برای ایجاد حداقل سه ایده جدید (یا بهتر از آن، پنج مورد) استفاده کنید. ممکن است بخواهید در اینجا نیز به خودتان محدودیت زمانی بدهید تا به تمرکز ذهن خود کمک کنید. ببینید آیا می‌توانید سه تا پنج ایده جدید خود را در سه دقیقه یا کمتر دریافت کنید.

۷. سوال دوم را انتخاب کنید و همین کار را انجام دهید.

۸. اگر در حال حاضر هستید و زمان و تمایل دارید، سوال سوم را انتخاب کنید. ببینید چه ایده‌های جدیدی ایجاد می‌کند.

۹. ایده‌هایی را که نوشته‌اید مرور کنید. آیا به شماره هدف خود رسیدید؟

۱۰. به عنوان یک مرحله اضافی، اگر دوست دارید، دو یا سه ایده مورد علاقه خود را انتخاب کنید و سپس از آنها برای ایجاد ایده‌های اضافی استفاده کنید. این به ریتم خلاقیت می‌پردازد - تمرکز بر آنچه که بهترین است و سپس گسترش آنچه ممکن است. یکی از راه‌های انجام این کار این است که ایده‌ای را که قبلاً داشته‌اید با صدای بلند بیان کنید و سپس اضافه کنید: «این باعث می‌شود به آن فکر کنم...» این عبارت به مغز شما کمک می‌کند تا ایده داشته باشید.

دریافت اطلاعات از نقشه

۱. احساس ناراحتی نکنید! شما مجبور نیستید کاری با اینها انجام دهید - آنها فقط ایده هستند. شما آنچه را که ممکن است گسترش داده‌اید، و این کاملاً به شما بستگی دارد، در صورت وجود، کدام یک از این ایده‌ها را واقعاً می‌خواهید اجرا کنید.

۲. تمام ایده‌هایی را که نوشته‌اید مرور کنید و لحظه‌ای به آنچه انجام داده‌اید افتخار کنید. توجه داشته باشید که کدام ایده برای شما جالب‌تر به نظر می‌رسد، اما در انتخاب ایده‌هایی که دنبال می‌کنید عجله نکنید. کمی بعد به آن خواهیم رسید. در حال حاضر، باز بمانید و گزینه‌های خود را افزایش دهید. در واقع، اگر مرور مطالبی که نوشته‌اید به شما دوباره ایده‌های جدیدی داد، آنها را به لیست اضافه کنید.

نکته مربیگری قدرت "و چه چیز دیگری؟"

یکی از قوی‌ترین سوالات مربیگری که می‌دانم و نیز یکی از ساده‌ترین سؤالات: "و چه چیز دیگری؟" است. قدرت مربیگری عبارت است از:

۱. اولین پاسخی که کسی می‌دهد هرگز تنها پاسخ او نیست و بهترین پاسخ او نیست. یک سوال ساده اجازه می‌دهد تا از سرما بیرون بیایند و بهتر وارد بحث شوند.

۲. پرسیدن "و چه چیز دیگری؟" راهی مطمئن برای کوتاه کردن یک مکالمه جالب است.

۳. به شما زمان می‌دهد تا به سؤال بعدی خود فکر کنید. وقتی در تلاش هستید که بدانید بهترین سوال چیست، بگویید "و چه چیز دیگری؟" برای شما کمی زمان می‌خرد (البته همیشه کار نمی‌کند، اما ارزش امتحان کردن را دارد). فراموش نکنید که "و چه چیز دیگری؟" انواع مختلفی دارد: «...؟» "آیا می‌توانید به چیز دیگری فکر کنید؟" "آیا نظر بیشتری در این مورد دارید؟" همه آنها یک سوال با آرایش متفاوت هستند. "و دیگر چه؟" همچنین در این تمرین به زیبایی کار می‌کند. بهترین راه برای تخلیه ایده‌های فعلی شما از خود بی‌رسید، "و چه چیز دیگری؟". یکی از سوالات را روی نقشه مطرح کنید. سپس وقتی پاسخ‌هایتان تمام شد، بپرسید: «و چه چیز دیگری؟» از آنچه ظاهر می‌شود شگفت‌زده خواهید شد.

فراتر از نقشه

بیرون بروید و چند ایده را بدزدید. در اینجا نحوه انجام این کار آمده است. چالش خود را قبول کنید و در مرکز خرید محلی خود پرسه بزنید. هدف شما یافتن ایده‌ها، امکانات و راه‌حل‌های بالقوه برای چالش خود در آنچه در اطرافتان می‌بینید است. این مربوط به خرده‌فروشی نیست این در مورد جستجوی الهام جدید است. حتی اگر ارتباطات واضح نباشند، آنها وجود دارند. عنوانی در کتابفروشی ممکن است ایده جدیدی در مورد نحوه مدیریت یکی از اعضای تیم خود ایجاد کند. نحوه نمایش لباس‌ها در یک فروشگاه ممکن است به شما ایده‌ای برای شروع یک پروژه جدید بدهد. وقتی فعالانه به دنبال امکانات جدید هستید، شروع به دیدن آنها در اطراف خود خواهید کرد. اگر در نزدیکی مرکز خرید ندارید (یا فقط می‌خواهید از آن دوری کنید)، همین تمرین را در موزه، بخش نشریات کتابخانه، پارک یا هر جایی که می‌خواهید انجام دهید. آنچه مهم است این است که زمینه معمول خود را رها کنید، به جایی جدید بروید و با در نظر گرفتن چالش خود، در آنجا به دنبال راه حل باشید.

شرح نقشه

با پاسخ دادن به این پرسش‌ها، لحظه‌ای وقت بگذارید:

- آیا بیشتر از آنچه فکر می‌کردید ایده داشتید یا کمتر؟
- سوالات جدید مورد علاقه شما کدام بود؟

- کدام سوال بیشترین ایده‌های جدید را ایجاد کرد؟
- آیا این روند برای شما سخت بود یا آسان؟
- آیا به آن بدجنس درونی ذهنی یا «منتقد درونی ذهنی» توجه کردید؟ در مورد توانایی شما در داشتن ایده چه می‌گفت؟ در مورد کیفیت ایده‌هایتان؟

نقشه ۱۰ پایان درست چیست؟

به دنبال راه‌های مختلفی رو به جلو بگردید. دومین حرفه قدیمی در جهان، اگر اولین نباشد، داستان‌سرایی است. داستان‌های شکار بر روی دیوارهای غار در فرانسه ترسیم می‌شود، بومیان استرالیا داستان‌هایی از زمان قدیم را روایت می‌کنند و داستان‌های اسطوره‌ای بر روی گلدان‌های اتروسکی نقاشی می‌شوند. اسطوره‌شناس جوزف کمبل گفت که "واقعاً فقط یک داستان وجود دارد یعنی سفر قهرمان و ریتم اصلی آن زیربنای تمام داستان‌های ما است، از اودیسه هومر تا یافتن نمو از پیکسار". در واقع، شما می‌توانید زندگی خود را به عنوان یک داستان با قهرمان آن در نظر بگیرید. اما داستان‌ها فقط برای زمان خواب، کنار شومینه نیستند. ما می‌توانیم از ساختار داستان برای کمک به خلق ایده‌ها و امکانات جدید استفاده کنیم.

این را تصور کنید

باهوش‌ترین سازمان‌ها از *داستان‌سرایی* برای کمک به تصمیم‌گیری استراتژیک استفاده می‌کنند، و آنها آن را *برنامه‌ریزی سناریو* می‌نامند. در برنامه‌ریزی سناریو، ایده‌ها و موقعیت‌های مختلفی روایت می‌شوند که پایان‌های شاد و ناخوشایند را تصور و زنده می‌کنند. تجسم *توانایی قدرتمند/انسان* است که توسط زنان و مردان موفق در ورزش، تجارت و هر بخشی از زندگی که اهداف تعیین شده به کار می‌آید. همانطور که آنها یک سناریوی آینده را تصور می‌کنند - دویدن در بهترین مسابقه ۱۰۰ متر و کسب مدال طلا، یا پوشیدن لباس‌هایی که سه سایز کوچکتر هستند - شروع به تصویربرداری از موفقیت و آزمایش مسیر رسیدن به آن قله خاص می‌کنند. همانطور که ضرب‌المثل می‌گوید، "این درست نیست که وقتی چیزی را می‌بینید، آن را باور می‌کنید، بلکه وقتی چیزی را باور کردید، آن را خواهید دید." آنچه برای شرکت‌ها و ورزشکاران کار می‌کند، می‌تواند به همان اندازه برای شما مفید باشد. یکی از راه‌های آزمایش احتمالات این است که با قرار دادن آن‌ها در داستان و تجسم جایی که منجر می‌شوند، به آن‌ها عملکرد بدهید. ساده‌ترین ساختار برای روایت داستان، نوار کار تونی سه فریمی است. در آن نوار شما سه بلوک اصلی داستان را دارید:

روزی روزگاری . . . جایی که چیزها را تنظیم و معرفی می‌کنید قهرمان (احتمالاً شما).

ناگهان . . . همه چیز تغییر می‌کند، چالش مشخص می‌شود.

و سپس . . . وضوح! راهی که کارها در نهایت پیش می‌روند.

با گفتن یک داستان، می‌توانید سناریوهای ممکن کار بزرگ را آزمایش کنید. قصه‌گویی راهی برای تجسم آینده است تا بتوانید آن را ملموس‌تر کنید. پخش یک سناریو به شکل داستان همچنین می‌تواند به شما امکان دهد چالش‌های بالقوه را ببینید، بنابراین می‌توانید در طول مسیر با آنها سازگار شوید.

تکمیل نقشه

۱. پروژه کار بزرگ خود را به خاطر بیاورید. شما تصور خواهید کرد که چگونه قرار است بازی کنید، و سه نوع داستان را تعریف خواهید کرد. می‌توانید داستان را در ساختار سه جعبه‌ای نقشه یادداشت کنید، یا اگر تمایل دارید، می‌توانید آن را به سبک کارتونی واقعی بکشید.

۲. اولین داستان شما داستانی است که در آن همه چیز به خوبی برای شما پیش می‌رود. همه چیز سر جای خودش قرار می‌گیرد. هر چیزی که نیاز دارید در زمان نیاز ظاهر می‌شود. شما همه انتخاب‌های درست را انجام می‌دهید و پایان خوشی دارد. آن داستان را تا جایی که می‌توانید با جزئیات بگویید، واقعاً قدم به قدم تصور کنید که چگونه به بهترین نتیجه ممکن می‌رسید. این ممکن است مفید باشد که مدام از خود بپرسید و بعد چه اتفاقی افتاد؟ تشریح مراحل رسیدن به موفقیت، ممکن است ایده‌های جدید و خوب بیشتری تولید کنید.

۳. حالا یک داستان متفاوت در مورد همان چالش بگویید. این بار، تصور کنید چه اتفاقی می‌افتد اگر همه چیز به طرز وحشتناکی اشتباه پیش برود: انواع چالش‌های غیرمنتظره سر راه شما قرار می‌گیرند، شما دائماً خنثی می‌شوید، و این چیزی جز مبارزه نیست. و پایان - نه چندان عالی.

۴. تغییر نهایی در وسط است. این نه عالی است و نه وحشتناک، فقط یک تجربه متوسط است. هیچ چیز فاجعه‌باری اتفاق نمی‌افتد، و نه یک پیروزی بزرگ. آن داستان چگونه آشکار می‌شود؟ باز هم، تا جایی که می‌توانید جزئیات را وارد کنید.

روند خلق این داستان‌های ساده، عناصر جدیدی را که باید در نظر بگیرید، ترس‌ها و انتظاراتی که ممکن است بیان نکرده‌اید، آشکار می‌کند، سؤالاتی که ممکن است نیاز به یافتن پاسخ برای آنها داشته باشید را معین می‌سازد.

روز روزگاری	ناگهان	پایان

نقشه ۱۰ پایان درست چیست؟

دریافت بینش از نقشه

هر داستان می‌تواند چیزی را به شما ارائه دهد که به شما کمک کند کارهای بزرگ بیشتری انجام دهید. همانطور که بهترین داستان را تعریف می‌کنید، ممکن است شروع به دیدن انتخاب‌های کلیدی کنید که باید انجام دهید، لحظات حقیقتی که تفاوت را ایجاد می‌کند. تنها با گفتن داستان است که این بینش‌ها ظاهر می‌شوند. داستان‌سرایی همچنین می‌تواند به شما کمک کند تا با وضوح بیشتری تصور کنید که موفقیت واقعی و جسورانه برای این چالش کار بزرگ چگونه به نظر می‌رسد. بدترین داستان می‌تواند به شما کمک کند تا ببینید کجا ممکن است از ریل خارج شوید و از چه چیزی بیشتر می‌ترسید. ممکن است بهتر متوجه شوید که چالش‌های واقعی در کجا قرار دارند و چگونه ممکن است همه چیز آشکار شود و داستان هو هوم، که متأسفم می‌گویم محتمل‌ترین آن است، می‌تواند پشیمانی و ناامیدی را که اگر به طور کامل به چالش کار بزرگ متعهد نشوید، احساس کنید. می‌تواند نشان دهد که چگونه ممکن است تلاش خود را برای انجام کارهای بزرگ بیشتر، با ایمن و کوچک بازی کردن یا با تکرار الگوهای رفتاری آشنا به طور نامحسوس خراب کنید. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید هر یک از سه بخش داستان را عمیق‌تر بررسی کنید. روزی روزگاری . . . شما به عنوان قهرمان کی هستید؟ چه ویژگی‌هایی دارید؟ چه کسی دیگر آنجاست؟ چه چیز دیگری در جریان است؟ چه چیزی باعث شروع این ماجراجویی به سمت کارهای بزرگتر می‌شود؟ ناگهان . . . چالش واقعی چیست؟ موانعی که با آن روبرو هستید چیست؟ چه چیزی ممکن است مانع موفقیت شود؟ چگونه ممکن است در مسیر خود قرار بگیرید؟ و سپس . . . چگونه پیروز می‌شوید (یا چگونه شکست می‌خورید)؟ موفقیت چگونه به نظر می‌رسد؟ شکست چگونه است؟ برای تحقق موفقیت چه چیزی باید وجود داشته باشد؟

فراتر از نقشه

شما می‌توانید این تمرین را به یک فعالیت بدنی تبدیل کنید و انجام این کار تاثیر عجیبی دارد. گفتن داستان در حین حرکت به شما کمک می‌کند که درگیر نشوید، و گاهی اوقات جزئیات دقیق‌تر به دست می‌آیند. این تمرین با یک شریک واقعاً خوب کار می‌کند. شما می‌توانید با هم "در خط داستان قدم بزنید" و او می‌تواند بپرسد "بعد چه اتفاقی می‌افتد؟" برای کمک به تصور سناریو بایستید و مکانی را پیدا کنید که بتوانید حداقل ده قدم در یک خط مستقیم راه بروید. (فضای بزرگتر بهتر است، اما یک فضای ده قدمی این کار را انجام می‌دهد). نقاط شروع و توقف خاص را مشخص کنید. در نقطه شروع بایستید. خطی که پیش روی شماست نشان‌دهنده دوازده ماه آینده، ۳۶۵ روزی است که پیش روی شماست. یکی از سه سناریویی که قبلاً توضیح داده شد را انتخاب کنید. سپس شروع به راه رفتن در طول خط کنید. همانطور که می‌روید (به آرامی حرکت می‌کنید)، تصور کنید که در آن زمان چه اتفاقی می‌افتد که با سناریو مطابقت دارد. زمانی که به نقطه وسط خط رسیدید، شش ماه آینده خواهد بود و شرح می‌دهید که پروژه یا چالش بزرگ کاری شما چگونه پیش می‌رود. متوجه خواهید شد که تصور اینکه چه اتفاقی در حال رخ دادن است آسان‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنید، و ممکن است از آنچه می‌گویید شگفت‌زده شوید. به یاد داشته باشید، تا جایی که می‌توانید جزئیات بیشتری ارائه دهید. هر چه جزئیات بیشتر باشد، مفیدتر خواهد بود. سپس از سوالات تشریحی استفاده کنید تا به شما درک آنچه که تازه یاد گرفته‌اید، کمک کند.

تشریح نقشه

برای کمک به شناخت و به خاطر سپردن بینش خود از این تمرین، به این سوالات پاسخ دهید:

- تصور کدام یک از این سه داستان راحت‌تر بود؟

- کدام واقعی‌ترین احساس را داشت؟
- اکنون چه چیزی را برای موفقیت پروژه بزرگ کاری خود مهم می‌بینید؟
- خطر در کمین کجاست؟
- برای انجام موفقیت آمیز Great Work ، قهرمان (این شما هستید) چگونه باید عمل کند؟ قهرمان (دوباره شما) باید از چه چیزی اجتناب کند؟

حکمت کار عالی: متفاوت (توسط کریس گیبو)

می‌توان به راحتی باور کرد که انجام کار بزرگ به فداکاری بزرگ نیاز دارد و این فداکاری همیشه متناسب با پاداشی نیست که کار ممکن است به همراه داشته باشد. این فرضی است که ارزش به چالش کشیدن دارد. ما در واقع می‌توانیم با انتخاب متفاوت کار، کارهای بزرگ بیشتری انجام دهیم. در اینجا چند ایده وجود دارد:

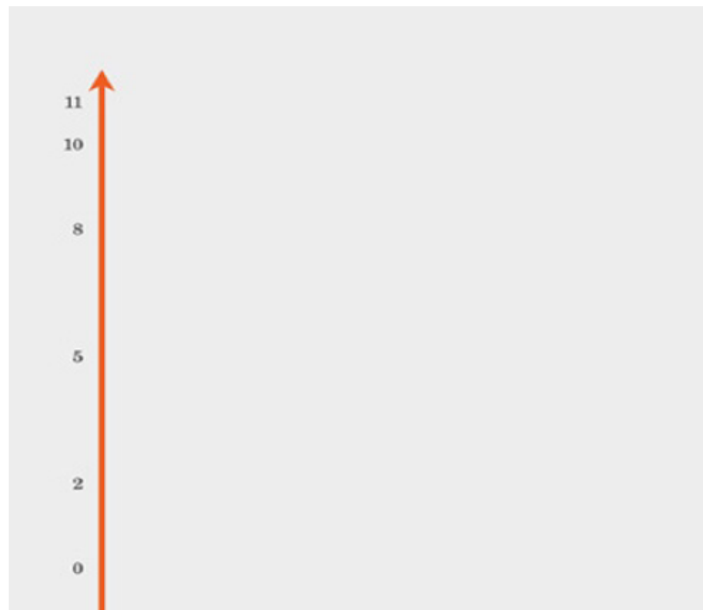
یک انحصار از خود ایجاد کنید. ممکن است در کودکی در مورد خاص و منحصر به فرد بودن شنیده باشید، اما واقعاً می‌توانید این پیام را در بزرگسالی به کار ببرید. اگر کار بزرگی که انجام می‌دهید حول محور مهارت‌ها و برندسازی منحصر به فرد شما باشد، دیگر هیچ رقابتی ندارید. شما به طور کامل بر روی فراوانی تمرکز کنید. از تسلیم شدن در برابر ذهنیت کمبود خودداری کنید. خواهید دید که فراوانی و کار بزرگ دست به دست هم می‌دهند. بیشتر ببخشید و اعتبار موفقیت را به اشتراک بگذارید. کار خود را به جای احساسات منفی بر روی احساسات مثبت بسازید. به طور مداوم به این فکر کنید که چگونه می‌توانید دیگران را زیبا جلوه دهید. سوال خوبی که باید از خود بپرسید این است: "اگر از انجام X دست بکشم، آیا دنیای من به پایان می‌رسد؟" اگر بله، قطعاً باید راهی برای انجام آن پیدا کنید. اگر دنیای شما به پایان نمی‌رسد، پس فرصتی وجود دارد که کاری را از لیست «باید انجام دهید» حذف کنید.

به مردم آنچه را که می‌خواهند بدهید. سعی نکنید کسی را در مورد چیزی متقاعد کنید؛ به جای اینکه مردم را متقاعد کنید که چیزها را به روش شما ببینند، از مشتریان خود بپرسید که آنها واقعاً چه می‌خواهند. گوش کنید، نه فقط برای تأیید تعصبات خود، بلکه برای اینکه واقعاً آنچه را که آنها می‌خواهند بشنوید. سپس راهی برای دادن آن به آنها پیدا کنید. از (تقریباً) همه جلسات اجتناب کنید. کار بسیار کمی از جلسات حاصل می‌شود. در واقع، اکثر جلسات موفق می‌شوند کار بزرگ را از بین ببرند. اغلب از ست گودین می‌پرسند که چگونه برای انجام همه کارها وقت دارد، به خصوص به هر کسی که به او ایمیل ارسال می‌کند، پاسخ دهد. خود پاسخ این است که او تلویزیون تماشا نمی‌کند و به جلسات نمی‌رود، بنابراین چهار یا پنج ساعت بیشتر از زمان بیشتر مردم در روز به او فرصت می‌دهد. اگر نمی‌توانید از تلویزیون صرف نظر کنید، حداقل از جلسات صرف نظر کنید. (برای بهترین نتیجه، هر دو را نادیده بگیرید). قوانین شبکه را تغییر دهید. شبکه‌های سنتی شامل شناسایی افراد برای دیدن کارهایی است که می‌توانند برای شما انجام دهند. به جای اینکه بپرسید "چه کاری می‌توانید برای من انجام دهید؟" این سوالات را بپرسید: "چگونه می‌توانم به شما کمک کنم؟ اهداف شما چه هستند؟". از معامله به رابطه جا به جا شوید، و از گرفتن به بخشش رو بیاورید، اینها دو ریتم عمیق کار بزرگ است.

(کریس گیبو پشتیبان وبلاگ محبوب هنر عدم انطباق است و نویسنده مانیفست‌های محبوب (و رایگان)، "راهنمای مختصری برای سلطه بر جهان" و "۲۷۹ روز تا موفقیت یک شبه" است. کتاب جدید کریس، هنر عدم انطباق، در پایان سال ۲۰۱۰ منتشر شد).

نقشه ۱۰ پایان درست چیست؟

هنگامی که ما ایده تولید می‌کنیم، باید از عباراتی مانند بسیار بعید، کاملاً غیر واقعی، کاملاً غیر قابل تصور و مطلقاً غیرممکن که در کمین هستند دوری کنیم. ما از امنیت آنچه شناخته شده است به سرعت به جلو می‌رویم و جرأت می‌کنیم کمی از خط عبور کنیم - اما نه خیلی دور. این نقشه در مورد سوق دادن شما به سمت آن مرز است. این تمرین در ارتباط با نقشه ۹ بسیار خوب عمل می‌کند. آنها با هم مانند ترکیب چپ و راست یک بوکسور هستند که به فرآیند ایده‌پردازی شما قدرت بیشتری می‌دهند.



نقشه ۱۰ پایان درست چیست؟

تکمیل نقشه

۱. از نقشه‌های قبلی، یک ایده خوب، محکم و مطمئن را انتخاب کنید که می‌تواند کارها را در پروژه کار بزرگ شما به جلو ببرد. لازم نیست در انتخاب زیاد فکر کنید؛ هر ایده محکمی که به ذهن می‌رسد انجام خواهد شد (اگر آن تمرینات دیگر را انجام نداده‌اید - که اتفاقاً خوب است - به ایده‌ای فکر کنید که قبلاً در ذهن داشته‌اید تا چه کاری می‌توانید انجام دهید تا پروژه کار بزرگ خود را انجام دهید) آن ایده را در کنار آن بنویسید.

۲. حالا به دو جای نقشه رها شوید. ایمن‌ترین، کوچک‌ترین، آسان‌ترین نسخه تقریباً بی‌اهمیت آن اقدام، چیست؟ آنجا بنویس (ما فرض می‌کنیم که ۱ به معنای "اصلاً هیچ کاری انجام نده" است).

۳. حالا به ۱۱ بپردازید. مضحک‌ترین، و احتمالاً غیرممکن‌ترین کار چیست؟ این ایده «اصلاً هیچ مرزی نیست» را شامل می‌شود، در صورتی که عواقب آن مهم نباشد، باید آن را انتخاب کرد. جسورانه‌ترین، افراطی‌ترین، بعیدترین تصور خود را در آنجا قرار دهید.

۴. تا ۸، یک کار جسورانه را یادداشت کنید. چیزی را انتخاب کنید که کاملاً ممکن است، اما لازم است شجاعت خود را جمع کنید و یک نفس عمیق بکشید. باید مانند ایده‌ای باشد که در کنار ۵ نوشته‌اید - اما با فلفل دلمه‌ای اضافی!!

۵. در نهایت، در ۱۰ پاسخ خود را به این سوال بنویسید: اگر ترس نداشتید، چه می‌کردید؟ همانطور که این تمرین را کامل می‌کنید، بدانید که گاهی اوقات تغییراتی در یک ایده ایجاد می‌کنید (با مادرم تماس بگیرم، با رئیس تماس بگیرم، با مدیرعامل تماس بگیرم، یک انتخابات را فراهوانی کنید) و گاهی اوقات طیف گسترده‌ای از ایده‌های متفاوت خواهید داشت (به مادرم زنگ بزنم، دفتر را دوباره مرتب کنم یا از پنجره به بیرون نگاه کنم، کار روی پروژه X را متوقف کنم، از کارم استعفا بدهم). یک بار دیگر، لطفاً به یاد داشته باشید: شما متعهد به انجام هیچ یک از اینها نیستید، فقط شما امکانات خود را گسترش می‌دهید و راه‌های مختلف را کاوش می‌کنید، به طوری که وقتی می‌خواهید اقدام خود را انتخاب کنید، طیف عالی از انتخاب‌ها را داشته باشید.

دریافت بینش از نقشه

یکی از دلایل وجود حیات بر روی زمین این است که سیاره ما در منطقه‌ای به نام گلدیلاکز وجود دارد - نه خیلی نزدیک به خورشید که بسوزیم مثل عطارد و نه خیلی دور که یخ بزیم مثل نپتون. این نقشه به شما کمک می‌کند تا از منطقه Goldilocks خود آگاه‌تر شوید، که تنها با برخورد با مرزهای "بیش از حد امن" و "خیلی خطرناک" آن را احساس می‌کنید. هدف این نقشه این است که به شما کمک کند شجاعانه‌ترین ایده‌ای را که واقعاً اجرا می‌کنید، شناسایی کنید، ایده‌ای که دقیقاً در مرز شجاعت و شایستگی شما قرار دارد، در مقیاس ۸، ۹ یا ۱۰، وقتی آن را تعریف کنید متوجه خواهید شد زیرا قلب شما کمی تندتر می‌زند و دستان شما حتی ممکن است کمی عرق کند، هم هیجان‌زده و هم مضطرب خواهید بود، به طور خلاصه، می‌دانید که این کار عالی است.

فراتر از نقشه

راه دیگری برای استفاده از شجاعت خود این است که از خط عبور کنید و بپرسید، برای پیشبرد پروژه کار بزرگ خود چه کاری انجام نمی‌دهید؟ شکی نیست که چیزهای زیادی در آن لیست وجود خواهد داشت - مثلاً چیزی فراتر از محدوده شما - همه آنها را بنویسید. وقتی کارهایی که انجام نمی‌دادید تمام شد، فهرست را کنار بگذارید. حالا جالب می‌شود هر چقدر هم که فهرست «نباید» شما طولانی باشد، فهرست «همه چیز دیگر» شما بسیار طولانی‌تر است. شما به مرز بین کاری که انجام می‌دهید و کاری که از جهت دیگر انجام نمی‌دهید رسیده‌اید. اکنون فقط باید ایده‌های جسورانه‌ای را پیدا کنید که در لیست «نمی‌توان» قرار داد و آنها را به فهرست «می‌توان انجام داد» اضافه کنید.

شریح نقشه

به این سوالات پاسخ دهید: اکنون چه می‌دانید که قبلاً نمی‌دانستید؟ وقتی "اگر من خیلی شجاع باشم ممکن است..." چه تغییری را احساس می‌کنید؟ وقتی "اگر من خیلی شجاع باشم غیر ممکن است..." چه تغییری را احساس می‌کنید؟ در صورت وجود، چه تغییری در بدن خود احساس کردید؟ آیا بینش در مورد "ایمن بازی کردن" برای شما صادق است؟ در کجاها ممکن است مسیر امن‌تری را انتخاب کنید؟ اگر بخواهید مسیر شجاعانه‌تری را انتخاب کنید، چه چیزی را در معرض خطر قرار می‌دهید؟ با کدام ایده‌ها هیجان‌زده می‌شوید؟ با کدام ایده‌ها احساس خستگی دارید؟

نکته مربیگری: بدن شما مغز شما را هدایت می‌کند.

هر زمان که در حال انجام کار عالی هستید، ارزش این را دارد که در کجا آن را انجام می‌دهید - یا به طور خاص‌تر، جایی که نباید آن را انجام دهید. اگر سعی کنید در مکانی که کارهای خوب زیادی انجام می‌دهید، کار بزرگ انجام دهید، زندگی را برای خود سخت‌تر می‌کنید. میز کار خود را به عنوان مثال در نظر بگیرید. به محض اینکه روی آن صندلی آشنا بنشینید و با رایانه آشنا به آن میز

آشنا نگاه کنید، می‌توانید حس کنید که بدن و ذهن خود به حالت Good Work کلیک می‌کنند. شما می‌خواهید متمرکز، کارآمد و سازنده باشید و روی انجام کارها کار کنید. کار بزرگ شما، نیاز دارد که متفاوت فکر کنید، و یکی از قوی‌ترین راه‌ها برای متفاوت فکر کردن، حرکت متفاوت است. علم اعصاب به ما می‌گوید که بدن ما بر نحوه تفکر و درک ما از یک موقعیت تأثیر می‌گذارد. از این دانش برای ایجاد فضایی متفاوت برای کار بزرگ خود استفاده کنید. می‌تواند هر جایی باشد. به عنوان مثال، من دو میز در دفترم دارم، یکی با کامپیوترم برای Good Work روی آن و دیگری که برای Great Work نسبتاً شلوغ و شفاف‌نگه می‌دارم. اما شما نیازی به دو میز ندارید. فضای کار بزرگ شما می‌تواند یک اتاق جلسه، میز آشپزخانه، یا حتی فقط یک قسمت متفاوت از میز شما باشد. فقط تا زمانی که جایی باشد که بدن و مغز شما در شیار «کارآمد باشید و پردازش کنید» وارد نشود. آن را امتحان کنید. بهترین راه برای اینکه ببینید آیا این برای شما درست است یا نه این است که آزمایش کنید و ببینید انجام انواع مختلف کار در مکان‌های مختلف چگونه است.

جمع بندی بخش ۵

فیلسوف فرانسوی امیل آگوست چارتیه، که بیشتر با نام آلن شناخته می‌شود، با اشاره به اهمیت ایجاد امکانات جدید، گفت: «هیچ چیز خطرناک‌تر از یک ایده نیست که تنها ایده‌ای باشد که دارید». خیلی وقت‌ها وقتی با چالشی مواجه می‌شویم، اولین ایده‌ای را که به وجود می‌آید را در نظر می‌گیریم و به سرعت وارد عمل می‌شویم. این بخش در مورد کاهش سرعت، باز کردن امکانات و گسترش گزینه‌های شما بوده است. با ایجاد امکانات، به خود حق انتخاب می‌دهید و با این مسئولیت همراه است - مسئولیت انجام بهترین انتخاب. گاهی مسیر مشخص است و گاهی نه. گاهی اوقات تصمیم به راحتی می‌آید، اما اغلب دشوار است. با این حال، در هر مورد، انتخاب کردن یک عمل مستقل است و اکنون، اگر شما هم مانند بسیاری از ما هستید و می‌خواهید ادامه دهید، بیایید اقدام کنیم. این دقیقاً همان چیزی است که بخش بعدی در مورد آن است.

قسمت ۶ برنامه کاری عالی شما

اجتناب از رویاهای پوشیده از گرد و غبار

نقشه ۱۲ چه خواهید کرد؟

انتظار هیچ چیز دیگری را نداشته باشید نوشته تیم هرسون

نقشه ۱۳ به چه پشتیبانی نیاز دارید؟

نقشه ۱۴ مرحله بعدی چیست؟

جاز و کار عالی توسط مایکل پورت

نکته مربیگری: با فاجعه روبرو شوید! تور دو فرانس

از رویاهای پوشیده از غبار اجتناب کنید.

اگر تا اینجا پیش رفته‌اید، به درون و بیرون نگاه کرده‌اید، پروژه کار بزرگ خود را انتخاب کرده‌اید و ایده‌هایی برای حرکت پروژه خود ایجاد کرده‌اید، با این حال یک بار دیگر بر سر یک دوراهی قرار گرفتید. آیا در اینجا توقف می‌کنید، کارها را کنار می‌گذارید و طبق معمول به کارتان ادامه می‌دهید، حرکت شما تا حدی می‌لرزد؟ یا به جلو فشار می‌آورید و امکان را به عمل تبدیل می‌کنید؟ من آن را برای شما انتخابی آگاهانه می‌کنم، زیرا رسیدن به جایی که اکنون هستید بسیار آسان است - یک چالش و ایده‌هایی در مورد چگونگی رویارویی با آن - و سپس جلوتر نروید. نیت وجود دارد، اما عمل نیست. من فقط این پروژه را کنار می‌گذارم تا بتوانم با یک میز تمیز شروع کنم. من منتظر می‌مانم تا رئیسم روحیه خوبی داشته باشد قبل از اینکه وارد اقدام شوم. زمان می‌گذرد، شتاب از دست می‌رود، شما هنوز در رکود خود هستید و پروژه هنوز آغاز نشده است.

چالش شروع چیزی

اگرچه داشتن ایده‌های جدید دشوار است، اما بخش آسان آن نیز هست. در این مرحله، همه چیز تئوری است. هیچ کس ناراحت نیست، هیچ کس عرق نکرده است. اما تعهد به عمل عواقبی ایجاد می‌کند. شما باید وضعیت موجود را به هم بزنید و از انجام کاری که در لیست شما است دست بردارید تا بتوانید کار جدیدی را شروع کنید. مردم واکنش نشان خواهند داد، برخی مثبت و برخی منفی. شما یک موج در جهان ایجاد خواهید کرد. خیلی آسان است که در این نقطه متوقف شوید، تصمیم بگیرید که این یک تمرین فکری جالب بود، و اگر زمان دیگری بود یا فرد دیگری بودید یا شرایط متفاوت بود، می‌توانستید متعهد شوید که کارهای بزرگ بیشتری انجام دهید. فقط اگر آنقدر مشغول نبودید، اگر مسئولیت‌های بی‌شمار دیگری نداشتید، یا اگر سیارات در یک راستا قرار داشتند. . . و غیره. اما متوقف نشو ادامه بده. کارهای بزرگ بیشتری انجام دهید.

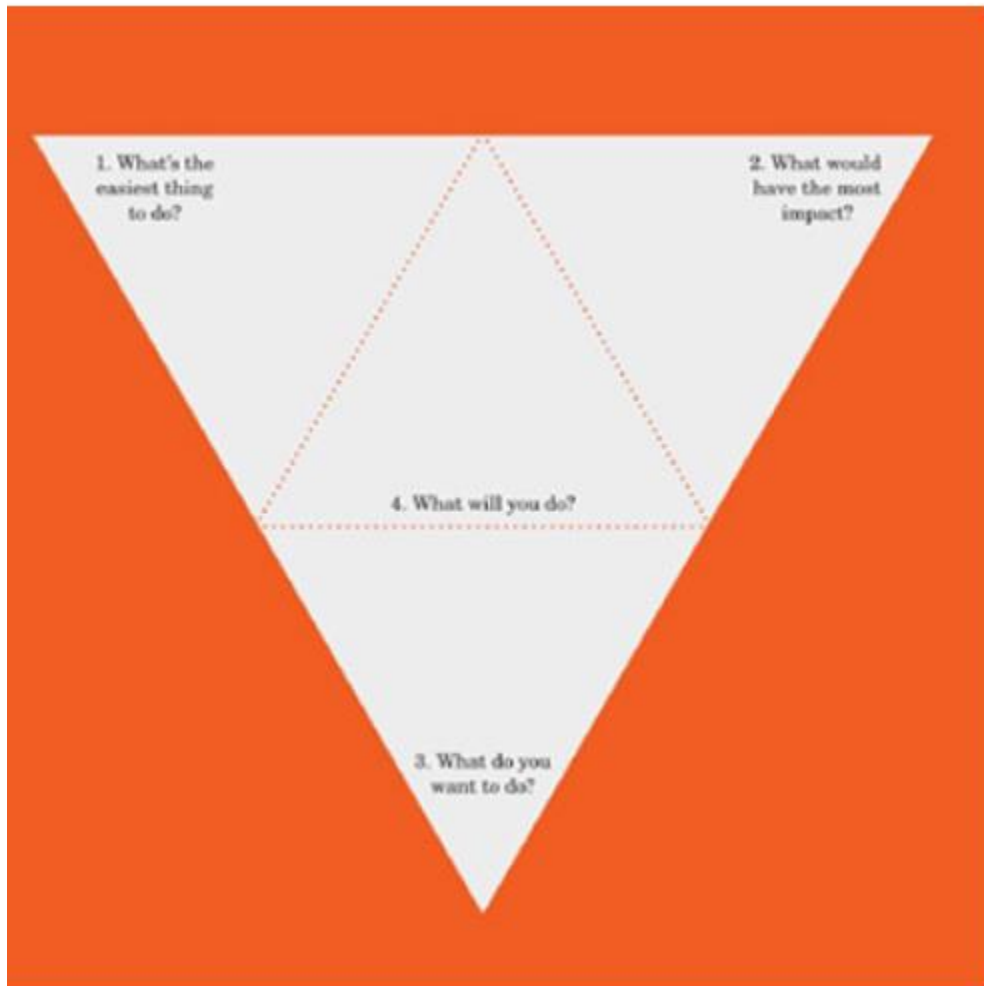
برنامه این بخش

در مورد فشار دادن، اجرای برنامه‌های خود و اطمینان از انجام کاری است که می‌خواهید انجام دهید. در نقشه ۱۲، از چهار سوال قدرتمند برای کمک به تمرکز بر انتخاب خود در مورد کاری که انجام خواهید داد استفاده خواهید کرد. نقشه ۱۳ به شما کمک می‌کند تعیین کنید چه کسی می‌تواند در این سفر به شما کمک کند، بنابراین تنها نیستید و در نقشه ۱۴، متعهد به اقدام، قدم بعدی و برداشتن قدم‌ها خواهید بود.

نقشه ۱۲ چه خواهید کرد؟

در سازمان‌های ما، این فرض ناگفته وجود دارد که ما باید همیشه عجله کنیم، عجله کنیم، عجله کنیم، گویی که مشغله به خودی خود یک هدف ارزشمند است.

بسیاری از کارهایی که تا به حال در این کتاب روی آن کار کرده اید، به گونه ای طراحی شده‌اند که کمی سرعت شما را کاهش دهند. واقعاً شما کی هستید و چه چیزی برای شما مهم است؟ کجا ممکن است فرصت‌هایی برای کار بزرگ پیدا شود؟ چالش مناسب برای شما، بهترین پروژه کاری بزرگ ممکن چیست؟ همه گزینه‌هایی که می‌توانید برای انجام کاری در نظر بگیرید چیست؟ هدف از کاهش سرعت در اینجا افزایش سرعت است. زیرا اکنون زمان آن است که متعهد شوید، تصمیم بگیرید که چه کاری انجام دهید، و این نقشه راهی به شما می‌دهد تا به سرعت گزینه‌های خود را محدود کنید و تصمیم بگیرید که واقعاً چه کاری انجام خواهید داد.



نقشه ۱۲ چه خواهید کرد؟

تکمیل نقشه

۱. این تمرین به شما کمک می‌کند تا اقدامی را انتخاب کنید که برای اجرای پروژه کار بزرگ خود انجام خواهید داد. برای انجام این کار، ما میدان را از امکانات مختلفی که در نقشه‌های قبلی ایجاد کرده‌اید محدود می‌کنیم، بنابراین فهرستی از همه آن گزینه‌ها را داشته باشید.

۲. با پاسخ دادن به این سوال شروع کنید: "آسان‌ترین کار چیست؟" ساده‌ترین ایده‌ای را که داشته‌اید انتخاب کنید و پاسخ را در زیر آن سوال روی نقشه یادداشت کنید.
۳. اکنون پاسخ دهید، "چه چیزی بیشترین تاثیر را خواهد داشت؟" آنچه را که بیشترین تفاوت را به عنوان بخشی از پروژه کار بزرگ شما ایجاد می‌کند، بنویسید.
۴. حالا روی «چه می‌خواهید انجام دهید؟» تمرکز کنید. این ایده‌ای است که شما بیشتر جذب آن می‌شوید و بیشتر از همه به آن هیجان‌زده می‌شوید.
۵. در نهایت، شما آماده پاسخ دادن به سوال در وسط نقشه هستید. اما قبل از اینکه این انتخاب را انجام دهید، لحظه‌ای را صرف کنید تا خود را در بهترین حالت ذهنی قرار دهید. یک نفس عمیق بکش. چشمتو ببند دوباره به یکی از لحظات اوجی که در نقشه دو بیان کردید وصل شوید. این به شما کمک می‌کند تا به یاد بیاورید که چه توانایی‌هایی دارید و چقدر می‌توانید خوب باشید. اکنون به این فکر کنید که این پروژه کار بزرگ چه تفاوتی در جهان ایجاد خواهد کرد. تصور کنید که پروژه کاملاً موفق است. زندگی چه کسانی را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟ در نتیجه چه چیزی بهتر خواهد بود؟ اکنون که به یاد آورده‌اید چقدر می‌توانید خوب باشید و این پروژه کاری بزرگ چه تفاوتی ایجاد خواهد کرد. . . پاسخ خود را به این سؤال بنویسید: "چه کار خواهید کرد؟" این اقدامی است که شما آماده انجام آن هستید، اقدامی که آماده شروع آن هستید.

دریافت اطلاعات از نقشه

قدرت این نقشه این است که ایده‌های شما را در دو مرحله خرد می‌کند. این کمک می‌کند تا انتخاب نهایی شما بیشتر از آنچه که ممکن است باشد مورد توجه و جسورتر قرار گیرد. در مرحله اول، شما تمام ایده‌هایی را که ایجاد کرده‌اید را انتخاب کرده و سه نقطه پرت تعریف می‌کنید "آسان‌ترین کار چیست؟" حداقل مرحله را مشخص می‌کند، چیزی که به راحتی می‌توانید به آن متعهد شوید. "بزرگترین تفاوت چه چیزی می‌تواند باشد؟" چه کاری می‌خواهید انجام دهید؟ "به شما کمک می‌کند بفهمید که اشتیاق و تمایل شما را به کجا می‌برد. انجام کاری که می‌خواهید انجام دهید همیشه آسان‌تر است. با ایجاد این سه ایده پیرامونی، سپس به بخش دوم فرآیند می‌روید: چه خواهید کرد؟

فرا تر از نقشه

۱. دوباره به نقشه ۸ مراجعه کنید و از سیستم ارزیابی موجود برای تنظیم پارامترهای مختلف برای انتخاب خود استفاده کنید. آیا شما هم به همین تصمیم رسیدید؟ آیا بینش جدیدی کسب کردید؟
۲. تصمیم بگیرید که چه چیزی غیرقابل مذاکره است. اگر بخواهم یک سوال مریبگری را که در قلب انجام کارهای بزرگ بیشتر بود شناسایی کنم، این سوال این بود: «به چه چیزی بله می‌گوی؟ و با بله گفتن به این، به چه چیزی نه می‌گوی؟» با صریح انتخاب کامل - بله و نه - مجبور هستید پیامدهای تصمیم خود را بیان کنید. این به شکستن این توهم کمک می‌کند که می‌توانیم به درخواست‌ها و فرصت‌های بیشتر و بیشتر بله بگوییم، وقتی بشقاب‌هایمان از قبل پر شده است. برای کمک به خود در انجام این کار، یک اصل را از هنر مذاکره بدزدید: کاملاً روشن باشید که نتیجه چیست - یعنی چیزی که مطلقاً غیرقابل مذاکره است. اکنون به چیزی که در حال حاضر به آن بله می‌گویید فکر کنید (همه مسئولیت‌های بی‌شمار خود) و هر تعهد را به یکی از سه دسته اختصاص دهید:

کاملاً غیرقابل مذاکره است. من باید این کار را انجام دهم.

به نظر غیرقابل مذاکره است، اما شاید، حالا که به آن فکر می‌کنم، این درست نباشد. من می‌توانم به این نه بگویم. قابل مذاکره است.

چالش در این تمرین این است که کاملاً مطمئن باشید آنچه را که در انبوه غیرقابل مذاکره قرار می‌دهید واقعاً غیرقابل مذاکره باشد. به راحتی می‌توان فرض کرد که همه چیز غیرقابل مذاکره است، شما چاره‌ای ندارید و همه چیز واجب است. در واقع، شما یک انتخاب دارید. احتمالاً یک معامله خوب وجود دارد که بتوانید به آن نه بگویید، و اگرچه ممکن است در انجام آن احساس راحتی نداشته باشید، نه گفتن این امکان را برای انجام کارهای عالی بیشتر باز می‌کند.

شرح نقشه

بینش نقشه را با پاسخ دادن به سؤالات زیر گسترش دهید:

- کدام سؤال برای شما قدرتمندتر بود؟
- کدام یک جالب‌ترین پاسخ را ایجاد کرد؟
- چه چیزی در مورد ایجاد فهرست کوتاهی از امکانات ارزشمند بود؟
- هنگامی که به یک عمل متعهد شدید، در مورد واکنش خود چه چیزی متوجه شدید؟ همچنان زده بودی؟ مشتاق؟ پر از آرامش؟ یک چیز دیگر؟ چه چیزی در مورد این تمرین برای شما قدرتمندتر بود؟

حکمت کار عالی: انتظار هیچ چیز در عوض.... (توسط تیم هرسون)

یکی از مودبان‌ترین موانع کار بزرگ، وسواس نسبت به "نتایج" است. این تمرکز اغلب می‌تواند ما را نسبت به معنای خود کار کور کند - به‌ویژه اگر نتایج مورد انتظار اشتباه تصور شود. اگرچه غیرقابل انکار است که کار مبتنی بر نتیجه نتایج مفیدی به همراه داشته است، به همان اندازه درست است که اغلب به‌طور بدی اجرا می‌شود. در سال ۱۹۷۶ دو اقتصاددان آمریکایی به نام‌های مایکل جنسن و ویلیام مک‌کلینگ مقاله‌ای با عنوان «نظریه شرکت» منتشر کردند. آنها در آن استدلال کردند که وقتی منافع مدیران با منافع سهامداران همسو نباشد، کسب و کارها متضرر می‌شوند. برای اصلاح این موضوع، آنها نظریه ارزش سهامداران را ارائه کردند که معتقد است وظیفه اصلی مدیران به حداکثر رساندن قیمت سهام است و بهترین راه برای نهادینه کردن این امر برای گره زدن غرامت مدیریت به قیمت سهام است. ارزش سهامداران به شعار مدیریتی تبدیل شد که در اتاق‌های هیئت‌مدیره، جلسات سهامداران و طبقات فروشگاه‌ها در سراسر دنیای تجارت شنیده می‌شود. متأسفانه، این نظریه دارای نقص‌های جدی است. بر تغییرات کوتاه مدت در قیمت سهام قبل از کیفیت، رضایت کارکنان و شاید مهمتر از همه، ارزش مشتری تأکید دارد. گم‌شده در نظریه ارزش سهامداران، دلیل واقعی کسب و کار است - برآورده کردن نیازهای واقعی در بازار. مدیریت بر اساس قیمت سهام برای تعداد زیادی از شرکت‌ها فاجعه‌آمیز بود. تقریباً از هر کسی که در یکی از این سازمان‌ها کار می‌کند بپرسید، آنها به شما خواهند گفت که ارزش سهامداران اغلب بهانه‌ای برای به خطر انداختن ارزش و معنای کار آنها است. وسواس برای تولید "نتایج" توانایی انجام کار بزرگ را ناامید می‌کند. این را با داستان نیکلاس فونتنی مقایسه کنید. وقتی او را شناختم، نیکلاس هفتاد و دو ساله بود، در آفریقای جنوبی زندگی می‌کرد. نیکلاس عاقل‌ترین و شاید شادترین فردی بود که تا به حال می‌شناختم. نیکلاس کار بزرگ خود را پیدا کرده بود. او هر سانتی متر باغی را که از آن مراقبت می‌کرد، در بالا و پایین زمین می‌دانست. گلها و حیوانات و خاک و حالاتش را می‌شناخت. از نظر نیکلاس، باغ یک نتیجه نبود. این یک روند مداوم بود. نه اینکه نتیجه‌ای نداشته باشد. از هر بعد فوق‌العاده زیبا بود: زیبا به نظر می‌رسید، بوی معطری می‌داد، به زیبایی با محیطش هماهنگ بود و به کسانی که آن را تجربه کردند، شادی عمیقی می‌بخشید. اما هدف نیکلاس این نبود. هدف او این بود که بشناسد، واقعاً بداند، و سپس بهترین قطعه کوچک زمین را که کار بزرگ او بود، به نمایش بگذارد. بسیاری از ما به جای زیبایی خود کار، کار خود را از نظر نتیجه می‌بینیم.

ما فرزندانمان را برای نتیجه تربیت نمی‌کنیم. چند بار دیده‌اید که کودکان به دلیل اینکه نتایجی که والدینشان برایشان در نظر گرفته بودند درست نبودند، عصبان کردند؟ بهترین والدین از فرزندان خود محافظت می‌کنند، آنها را پرورش می‌دهند و آنها را تا جایی که می‌توانند راهنمایی می‌کنند، زیرا می‌دانند که اگر آنها ارگانیک باشند، بهترین نتیجه به دست می‌آید.

عاقبت همه کشمکش‌های ما، چه ثروتمند و چه فقیر، چه مشهور و چه گمنام، یکسان است. هیچ کدام از ما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. بزرگترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که از الگوی نیکلاس فوننی پیروی کنید. باغ خود را دوست داشته باشید، آن را تا جایی که می‌توانید خوب بشناسید، آن را پرورش دهید، آن را به بهترین شکل ممکن بسازید، هیچ انتظاری در عوض نداشته باشید. از قضا، این فرمول ساده بهترین نتایج ممکن را ایجاد می‌کند. فرصت تولید *Great Work* همیشه در اطراف ما است. برای شروع لازم نیست لحظه‌ای صبر کنید.

(تیم هرسون شریک موسس www.ThinkXic.com ThinkX Intellectual Capital است، شرکتی که متخصص در کمک به گروه‌ها برای به حداکثر رساندن توانایی خود برای توسعه و اجرای راه‌حل‌های نوآورانه برای چالش‌های پیچیده است. کتاب اخیر او، بهتر فکر کن: راهنمای مبتکر برای تفکر سازنده، چاپ سوم به زبان انگلیسی است و به شش زبان ترجمه شده است).

نقشه ۱۳ به چه پشتیبانی نیاز دارید؟

همه ما به کمک نیاز داریم ما چندان با مسابقات تفاوتی نداریم. برای انجام کار، به حمایت اطرافیانمان - خانواده، دوستان و همکاران نیاز داریم. درک این موضوع می‌تواند واقعاً سخت باشد، زیرا بسیاری از ما برای تقلید از فرد خشن تربیت شده‌ایم، قهرمان تنهایی که همه این کارها را خودش انجام می‌دهد. اما این یکی از پارادوکس‌هاست. کار عالی به شما الهام می‌بخشد، شما را مجذوب خود می‌کند، شما را به جلو می‌کشاند - این کاملاً شخصی است و با این حال تقریباً به طور قطع، شما نمی‌توانید آن را به تنهایی انجام دهید. تقریباً بدون شک، شما به منابع یا تجهیزات اضافی یا مهارت‌های فنی خاص یا مجموعه‌ای از دست‌های اضافی یا شاید فقط تشویق نیاز دارید. خبر خوب این است که با کمی جستجو، تمام کمک‌های مورد نیاز خود را پیدا خواهید کرد. این نقشه به شما کمک می‌کند تا بفهمید چه کسی در شبکه شما می‌تواند در شبکه شما حمایت عاطفی، فنی و ... را که برای انجام کارهای بزرگ بیشتر نیاز دارید، ارائه دهد.



نقشه ۱۳ به چه پشتیبانی نیاز دارید؟

تکمیل نقشه

سه مکان برای جستجوی کمک وجود دارد:

۱. افرادی که شما را دوست دارند. آنها تشویق و حمایت بی‌قید و شرط ارائه خواهند کرد. اهمیت و پایداری اینها را دست کم نگیرید. زمان بیشتری را با این افراد صرف کنید، چه دوستان و چه خانواده و... به آنها بگویید در حال انجام چه کاری هستید، از تشویق و حمایت آنها لذت ببرید؛ این سوخت سفرتان است.
۲. افراد ماهر؛ همه ما افرادی را می‌شناسیم که تخصص فنی دارند، خواه در حسابداری، حقوق، کامپیوتر، مربیگری، کارآفرینی، نجاری و... لیست بی‌پایان است. اینها افرادی هستند که می‌توانند چیزهایی را فراهم کنند، کارها را انجام دهند، کارها را اصلاح کنند، ترکیب کنند، توصیه کنند، و به طور کلی اتفاقات را رقم بزنند. تقریباً همیشه می‌توانید افرادی را پیدا کنید که کارهای ضروری را برای شما انجام دهند، یا حداقل در این زمینه به شما کمک کنند.
۳. افراد با نفوذ؛ آنها می‌توانند درها را باز کنند، ریل‌ها را چرب کنند، معرفی کنند و به شما کمک کنند با افرادی که به کمک آنها نیاز دارید، ارتباط برقرار کنید.

با در نظر گرفتن پروژه کار عالی خود، در بخش مناسب، دو نمونه از هر نوع شخص و نحوه کمک آنها را یادداشت کنید (گاهی اوقات یک فرد در بیش از یک دسته قرار می‌گیرد. این خوب است. آنها را در هر دو یا فقط در یکی قرار دهید، هر کدام که برای شما بهتر است). در نهایت، تصمیم بگیرید که چگونه می‌خواهید از آنها حمایت لازم را بخواهید. شما گزینه‌های زیادی دارید به عنوان مثال، می‌توانید: یک ایمیل سریع برای آنها ارسال کنید یا درخواستی را در یک صفحه گفتگوی مبتنی بر وب ارسال کنید. آنها را برای یک قهوه یا ناهار بیرون ببرید و از آنها راهنمایی بخواهید. از آنها پیشنهاد بخواهید، بدانید چقدر هزینه دارند و آنها را استخدام کنید. چیزی را که باید ارائه دهید و آنها ممکن است بخواهند مبادله کنید. از آنها پرسید که آیا می‌توانید به آنها سر بزنید و ابزار آنها را قرض بگیرید.

فرا تر از نقشه

با ظهور رسانه‌های اجتماعی، فرصت برای گسترش دسته دوم - افراد با تخصص فنی - بسیار زیاد است. از طریق فیس بوک، لینکدین، توییتر و بسیاری از شبکه‌های دیگر، اکنون می‌توانید بهترین افراد جهان را ردیابی کنید، نه فقط بهترین افراد شهر خود را. ابتدا در این سایت‌ها عضو شوید و بعد در این سایت‌ها تحقیق کنید و تصمیم بگیرید که کدام یک برای شما بهترین است. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد لینکدین بیشتر در مورد شبکه‌های تجاری است. فیس بوک دارای یک گرایش اجتماعی قوی است (اگرچه افراد بیشتری سعی می‌کنند از آن برای پیشبرد تجارت خود استفاده کنند) و توییتر هنوز در تلاش است تا بفهمد چه نقشی ایفا می‌کند. پس از ثبت نام در یک سایت، فعالانه به گفتگو بپیوندید. بسیاری از ما در یک یا چند مورد از این سایت‌ها ثبت نام کرده‌ایم، اما بسیار منفعل هستیم - فقط به نام اعضا. برای افزایش شانس مفید بودن یک شبکه اجتماعی برای شما، یک شرکت‌کننده فعال باشید. اگر شما به ساختن و شکل دادن به «قبیله» کمک کرده باشید، احتمال بیشتری وجود دارد که مردم به شما در یافتن ارتباطات کمک کنند.

تشریح نقشه

آیا شبکه شما قوی است؟ یا کمی ضعیف؟ از چه کسانی کم‌قدردانی کرده‌اید؟ آیا با کسی که باید دوباره با او ارتباط برقرار کنید قطع رابطه کرده‌اید؟ برقراری ارتباط با چه کسی بیشترین شجاعت را می‌طلبد؟ (می‌توانید از نقشه ۱۱ برای پیدا کردن استفاده کنید.) به چه کسی می‌توانید کمک کنید؟

گاهی فکر می‌کنیم در جهان تنها هستیم و گاهی فکر می‌کنیم که نیستیم. در هر صورت این ایده کاملاً سرسام آور

است. آرتور سی کلارک

نقشه ۱۴ مرحله بعدی چیست؟

کار را در انجام کارهای عالی بیشتر قرار دهید. دو راز برای انجام کارهایی که می‌خواهید انجام دهید، دیوید آلن در کتاب خود به انجام کارها بینش مهمی را به اشتراک می‌گذارد: «شما نمی‌توانید یک پروژه را انجام دهید. شما فقط می‌توانید مرحله بعدی را انجام دهید». غرق شدن در عظمت یک پروژه آسان است، با این فکر که اصلاً از کجا شروع کنم؟ این در مورد هر پروژه ای صادق است، و بیشتر در مورد چالش‌های *Great Work*، زیرا اغلب آنها شما را به قلمرو جدیدی می‌برند. تصمیم‌گیری و سپس برداشتن گام بعدی راهی قدرتمند برای حرکت است. همه چیز خیلی ذن است. قدم بعدی را بردارید. سپس مرحله بعدی. سپس بعدی. و غیره. یکی دیگر از راه‌های قدرتمند برای پیشبرد پروژه کار بزرگ خود، ایجاد مسئولیت‌پذیری است. این آمار را در مورد احتمال رسیدن به هدفی که برای خود تعیین کرده‌اید در نظر بگیرید:

۱۰ درصد اگر ایده‌ای را می‌شنوید،

۲۵ درصد اگر تصمیم به انجام آن دارید،

۴۰ درصد اگر تصمیم می‌گیرید چه زمانی آن را انجام دهید،

۵۰ درصد اگر برنامه‌ریزی می‌کنید،

۶۵ درصد اگر به کسی بگویید که می‌خواهید این کار را انجام دهید،

۹۵ درصد اگر زمانی را برای گزارش دادن به آن شخص در مورد نحوه عملکرد خود تنظیم کنید، این کار را انجام می‌دهید.

مسئولیت‌پذیری اغلب در سازمان‌ها ضعیف مدیریت می‌شود. ترس از درگیری، ترس از مسئولیت‌پذیری، ترس از دست دادن چهره، و فقدان سازماندهی آشکار، همگی به فرهنگ‌هایی کمک می‌کنند که در آن دقیقاً مشخص نیست چه کسی قرار است چه کاری و تا کی انجام دهد. لازم نیست اینطور باشد. من معتقدم که بیشتر مردم می‌خواهند پاسخگو باشند، زیرا می‌خواهند به تعهدات خود عمل کنند. همه ما احساس ناامیدی کوچکی کرده‌ایم وقتی به کسی قولی داده‌ایم اما عمل نکرده‌ایم. اما این ناامیدی نیز وجود دارد که آنها وعده خود را برای پیگیری زیر پا گذاشتند و ما را قادر ساختند که کمتر از آنچه می‌خواستیم انجام دهیم. در این مثال، مسئولیتی بر شما تحمیل نمی‌شود. شما آن را می‌خواهید شما در نقطه‌ای هستید که می‌توانید انتخاب کنید که از آن برای حمایت از خود استفاده کنید یا نه. اشتباه نکنید، تصمیم‌گیری برای ایجاد مسئولیت‌پذیری می‌تواند یک گام بسیار دلهره‌آور باشد. باید کسی را پیدا کنید و از او بپرسید. شما باید به اندازه کافی شجاع باشید تا هدف کار بزرگ خود را به اشتراک بگذارید. شما باید مایل باشید که غرور خود را بلعید و بگویید: "برای انجام این کار به کمک نیاز دارم" و باید بدانید که به چه حمایتی نیاز دارید. این وضعیت مرا به یاد گفته ویلیام باتلر ییتس در شعر «او برای پارچه‌های بهشت آرزو می‌کند» می‌اندازد که بیان کرد:

"رویاهایم را زیر پای تو پهن کرده‌ام. نرم قدم بزن چون روی رویاهای من پا گذاشته‌ای."

جای تعجب نیست که خیلی ساده‌تر است که بگوییم: "خوب خواهیم شد. من خودم می‌توانم این کار را انجام دهم". اما کار بزرگ سفری دشوار برای قدم زدن به تنهایی است. این وسوسه دائمی وجود دارد که خود را رها کنید و از شجاعت کامل عقب‌نشینی کنید. سپس، هوس‌هایی نیز وجود دارد که شما را از تکمیل تعهدتان باز می‌دارد. کسی که به شما در غلبه بر این موانع کمک کند می‌تواند ارزشمند باشد. یافتن راه‌هایی برای ایجاد مسئولیت‌پذیری مستلزم تحقیر خود یا قرار دادن خود در یک افسار کوتاه نیست. بلکه ساختاری را برای کمک به شما در انجام کارهایی که می‌خواهید انجام دهید، فراهم می‌کند تا به شما کمک کند کارهای بزرگ بیشتری انجام دهید. در این تمرین، من شما را تحت فشار قرار می‌دهم و تشویق می‌کنم که یک ساختار پاسخگویی ایجاد کنید.

تکمیل نقشه

۱. در بخش اول، آنچه را که انجام خواهید داد، یادداشت کنید. آن را واضح و مشخص بیان کنید. یک فعل عمل در آن خواهد داشت. زمانی می‌دانید که مسیر عملی روشنی دارید که مشخص است وقتی آن را کامل کردید، چگونه خواهد بود. اگر نمی‌توانید آن را تعریف کنید، عمل خاصی ندارید.

۲. در بخش دوم، تا زمانی که آن را کامل می‌کنید، یادداشت کنید. مشخص کنید: یک تاریخ و در صورت نیاز، یک زمان تعیین کنید.

۳. در بخش سوم، اولین قدمی که باید برداشته شود را تعریف کنید. گاهی اوقات این همان چیزی است که در بخش اول نوشتید، اما احتمالاً یک مرحله بسیار کوچکتر و خاص‌تر است، مانند «کامپیوتر را روشن کنید» یا «شماره تلفن ... را دریافت کنید».

۴. در بخش آخر نقشه، تصمیم بگیرید که آیا برای پاسخگویی به خودتان نیاز به حمایت دارید یا خیر. من از شما می‌خواهم که به دنبال یک دوست باشید. به این فکر کنید که ممکن است از چه کسی بپرسید؛ یک دوست یا همکار، یکی از اعضای خانواده یا همسالان. در حالت ایده‌آل، این کسی است که می‌شناسید که شما را تشویق می‌کند و شما را رها نمی‌کند. تماس بگیرید و پروژه کار بزرگ خود و اقدامی را که می‌خواهید انجام دهید توضیح دهید. سپس از فرد بخواهید این پنج سوال ساده اما قدرتمند پاسخگویی را از شما بپرسد:

• چه خواهید کرد؟

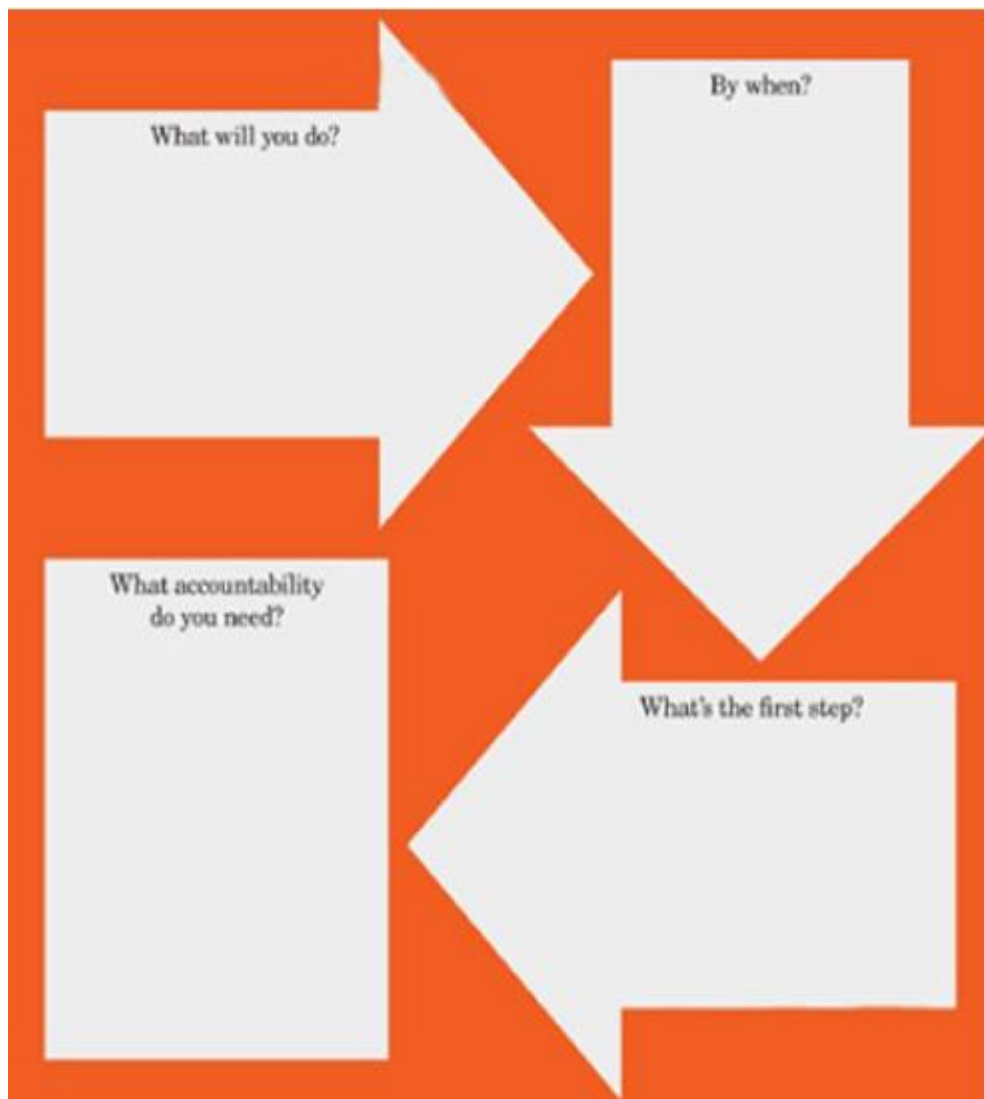
• تا کی؟

• موفقیت یا تکمیل شدن چگونه است؟

• چگونه به دوست مسئولیت‌پذیری خود اطلاع می‌دهید که کارتان تمام شده است؟

• عواقب عدم انجام این کار چیست؟

از دوستان بخواهید در زمان (یا زمان‌های) توافق شده دوباره چک کند تا ببیند اوضاع چگونه پیش رفته است (یا پیش می‌رود).



نقشه ۱۴ مرحله بعدی چیست؟

دریافت اطلاعات از نقشه

هیچ چیز مشکلی در مورد تفسیر این نقشه وجود ندارد. این یک برنامه ساده برای نگه داشتن شما در مسیر انجام کاری است که می خواهید انجام دهید.

حکمت کار عالی: موسیقی و کار عالی (توسط مایکل پورت)

توانایی شما برای انجام کارهای بزرگ را نمی توان تنها با استعدادهای شما سنجید. کار شما به اندازه خلاقیت، اصالت و تخیل شما عالی است، این درست است. اما یک پارامتر دیگر وجود دارد. کار شما فقط به اندازه روحیه همکاری شما عالی است. این توانایی شما برای همکاری است که به طور جسورانه و تصاعدی توانایی شما را برای به نمایش گذاشتن کارهای شگفت انگیز، برنده جایزه و تحسین شده عمومی افزایش می دهد که مردم به زودی صحبت در مورد آن را متوقف نخواهند کرد. شما باید «کار» را خودتان انجام دهید، اما نباید آن را به تنهایی انجام دهید. همکاری واقعی یک تعادل زیبا بین دادن و گرفتن است. با کمک به خود، به دیگران کمک می

کنید. آنها به شما کمک می‌کنند و این ماریج بی‌پایان به دنیا کمک می‌کند. این مانند یک دایره، یک حلقه یا یک بومرنگ است. همیشه در آخر به خودت باز می‌گردد. این یک بداهه عالی و طولانی موسیقی است. در موسیقی همکاری بداهه نوازندگان باعث می‌شود از یکدیگر تغذیه کنند. تم روی پیانو تبدیل به ریف روی گیتار می‌شود. ریتم گیتار به تکنوازی درام تبدیل می‌شود. آنها با هم موسیقی می‌سازند، موسیقی که دنیا را به حرکت در می‌آورد و هرگز به تنهایی ساخته نمی‌شد. آن را به عنوان یک نقطه و یک برنامه برای احاطه کردن خود با همکاران گسترده و همفکر خود در نظر بگیرید. شگفتی همکاری جمعی را تجربه کنید و متوجه شوید که در حال انجام کارهای بسیار بزرگتر از آنچه به تنهایی می‌توانستید انجام دهید، باشید.

(ژورنال وال استریت مایکل پورت را یک استاد بازاریابی و توسط بوستون گلوب یک نویسنده صادق نامیده است).

فرا تر از نقشه

اگر واقعاً نمی‌خواهید یک شخص واقعی را پیدا کنید که از شما حمایت کند، از stickK.com استفاده کنید. به K مضاعف دارد یک ابزار مسئولیت‌پذیری فوق‌العاده. تعهد خود را ثبت می‌کنید و دوره‌های منظمی را برای بررسی و گزارش پیشرفت برای خود تعیین می‌کنید. می‌توانید یک تیم پشتیبانی برای نظارت بر عملکرد خود ایجاد کنید و شما می‌توانید پول خود را با قرار دادن پول نقد روی خط قرار دهید. اگر به نقاط عطف تعیین شده خود برسید، پول شما امن است. اگر این کار را نکنید، به خیریه‌ای که انتخاب کرده‌اید می‌رود.

تشریح نقشه

با پاسخ دادن به این سؤالات به دروس نقشه کمک کنید:

- به طور کامل متعهد بودن چگونه است؟ (آیا کاملاً متعهد هستید؟ اگر نه، کاملاً متعهد چگونه به نظر می‌رسد؟)
- چگونه ممکن است سعی کنید خود را از انجام این کار خراب کنید؟ فکر می‌کنید چه بهانه‌ای برای انجام ندادن آن دارید؟
- چه کسی می‌تواند بخشی از گروه پاسخگویی شما باشد؟
- آیا فرد دیگری با ترکیب مناسب حمایت و استحکام وجود دارد؟
- در کجاها می‌توانید از این ساختار در زندگی خود استفاده کنید؟

نکته مربیگری با فاجعه روبرو شوید!

یکی از دلایلی که ما خودمان را از برداشتن اولین قدم و انجام کارهای بزرگ باز می‌داریم این است که وقتی تصور می‌کنیم جلو می‌رویم، از اضطراب منجمد می‌شویم. در روانشناسی، این پدیده به عنوان *فاجعه‌سازی* شناخته می‌شود، اصطلاحی که توسط دکتر آلبرت ایلس و پزشکان درمان رفتار عاطفی منطقی (REBT)، نوعی درمان شناختی رایج شده است. به نوعی، در یک نانوئانه، از یک فرصت به یکی از مصیبت‌ها می‌رویم. در اینجا یک مثال گسترده از آنچه ممکن است به نظر برسد آمده است:

"من باید در مورد اشتباه رئیس صحبت کنم. این تیم را از مسیر خارج خواهد کرد و ما یک تصمیم استراتژیک ضعیف خواهیم گرفت. اما من هرگز نتوانستم رئیس را به چالش بکشم. چون ممکنه با من قهر کنه و سپس او مرا در پروژه‌های بد قرار بدهد. و سپس در آن پروژه‌ها شکست خواهیم خورد. و بعد شغلم را از دست می‌دهم. و دیگری پیدا نمی‌کنم. پس همسرم مرا ترک کند و من باید خانه را بفروشم. و بعد ناامید و افسرده تا قبل از چهل و هفت سالگی باید بمیرم، و"

برای بسیاری از ما، این سبک تفکر بسیار آشناست. ما را فلج می‌کند. ما را کوچک نگه می‌دارد. این باعث می‌شود که ایمن بازی کنیم و شانس انجام کاری متفاوت، کشف چیز جدید، انجام کارهای بزرگ‌تر را نداشته باشیم. آیا تمایل به فاجعه‌سازی دارید؟ اگر چنین است، خودتان را در حین انجام این فرآیند تماشا کنید. در اینجا نحوه انجام این کار آمده است.

نمونه‌ای از زندگی خود انتخاب کنید که ممکن است باعث فاجعه‌سازی شما شود. ممکن است در مورد پروژه کار بزرگ شما باشد، ممکن است «شجاعانه‌ترین کار» از نقشه ۱۱ باشد، یا ممکن است چیز دیگری باشد، چیزی که دکمه‌های شما را فشار می‌دهد. هنگامی که فعالیت ماشه را یادداشت کردید، با نوشتن کل فرآیند فاجعه‌سازی مانند مثالی که در بالا آوردم، ادامه دهید. انجام این کار تفاوت ایجاد می‌کند، زیرا شما حس پوچی آن را دریافت خواهید کرد. می‌توانید با پرسیدن از خود، "آیا این واقعاً درست است؟" یا "آیا این واقعاً محتمل است؟" در مورد هر یک از مراحل فاجعه ساز و اگر واقعاً می‌خواهید به این نکته اشاره کنید، برای هر یک از مراحل مختلف، احتمال اینکه واقعاً برای شما اتفاق بیفتد را تخمین بزنید. به عنوان مثال، در مثال بالا، "او ممکن است به خاطر ... از من عصبانی شود" ممکن است ۲۰ درصد (۰.۲۰) شانس داشته باشد، "او من را در پروژه‌های بد قرار می‌دهد" ممکن است ۳ درصد (۰.۰۳) شانس داشته باشد. اتفاق می‌افتد و غیره سپس می‌توانید با ضرب درصدهای مختلف (۰.۲۰ × ۰.۰۳ × . . .) شانس واقعی وقوع فاجعه نهایی را تخمین بزنید. شما در نهایت با احتمال ناپدید شدن کمی مواجه خواهید شد که این فاجعه برای شما اتفاق می‌افتد.

من پیرمردی هستم و مشکلات زیادی را می‌شناسم، اما بیشتر آنها هرگز اتفاق نیفتاده است. مارک تواین

قسمت ۷ ادامه سفر کاری عالی شما

همیشه آسان نخواهد بود

نقشه ۱۵ موجو کار عالی خود را از دست دادید؟

نکته مربیگری مثبت

به اینجا ختم نمی شود.

همیشه آسان نخواهد بود شما برنامه ریزی کرده اید و در راه انجام کارهای عالی بیشتر هستید. برآوو! این موفقیت کوچکی نیست و امیدوارم احساس موفقیت داشته باشید. و من اطمینان دارم که پیشرفت خود را به روشی کوچک جشن گرفته اید. ای کاش می توانستم به شما قول بدهم که وقتی با تمرکز، شجاعت و برنامه به این نقطه رسیدم، همه چیز از اینجا به آرامی پیش خواهد رفت. مطمئناً، مواقعی پیش می آید که همه چیز در جریان است و شما احساس می کنید که دست نخورده هستید، متمرکز، خلاق و شجاع. اما ماهیت انجام کارهای بزرگ بیشتر به این معنی است که مواقعی پیش می آید که زمین می خورید، زمان هایی که مسیر را گم می کنید، از خود خواهید پرسید که آیا در وهله اول این مسیر درست بوده است یا خیر. همانطور که رهبران نظامی مختلف در طول سال ها اشاره کرده اند، "هیچ طرحی از تماس با دشمن جان سالم به در نمی برد." در اینجا منابعی وجود دارد که به شما کمک می کند تا به مسیر خود بازگردید. نقشه ۱۵ به شما کمک می کند تشخیص دهید که چه چیزی ممکن است اشتباه باشد و شما را به نقشه های مختلف کتاب راهنمایی می کند که می توانید مجدداً برای به دست آوردن جهت و حرکت مجدد به آنها رجوع کنید.

نکته مربیگری

تعدادی از سوالات قدرتمند را به اشتراک می گذارد که می توانید از آنها برای تغییر جهت خود استفاده کنید، زمانی که همه چیز دقیقاً مطابق با برنامه نیست - و همه چیز دقیقاً طبق برنامه پیش نمی رود. آنها ممکن است به دفع هرگونه احساس نزدیک شدن به عذاب کمک کنند. من منابعی را که می توانید در وبسایت www.DoMoreGreatWork.com پیدا کنید، و همچنین فهرستی از بهترین کتابها و منابع وب را که می شناسم، برای گسترش دانش و توانایی خود برای انجام کارهای بزرگ بیشتر اضافه کرده ام.

نقشه ۱۵ کار عالی خود را رها نکنید

لحظاتی هست که مدام زمین می خوری و می افتی. مردم نسبت به ایده های شما شک دارند. فرهنگ شرکتی شما را به بستن احتمالات سوق می دهد. مقدار قابل توجهی از **Good Work** وجود دارد. رئیس تان شما را پس می زند. منتقد درونی شما بذر شک می کارد و شما را تشویق به فاجعه سازی می کند. لیست همچنان ادامه دارد و ادامه دارد و.....

انجام کار بزرگ و آزمون های منظم هفتگی، روزانه، حتی ساعتی، تمرکز و شجاعت ما قوی می کند. برای انجام کارهای بزرگ بیشتر، نه تنها نیاز به عمل جسورانه گفتن "این کار بزرگ من است"، بلکه به اراده برای ادامه انجام آن نیاز دارد، حتی زمانی که انتخاب انجام ندادن آن اغلب آسان تر و وسوسه انگیزتر است. این نقشه کمک می کند تا برخی از تسمه ها و فلش های ظالمانه را بیان کنید که

می‌توانند از انجام کارهای بزرگ‌تر شما جلوگیری کنند. شما را به منابع موجود در این کتاب راهنمایی می‌کند که می‌توانند شما را در مسیر مورد نظرتان نگه دارند.



نقشه ۱۵ کار عالی خود را رها نکنید

تکمیل نقشه

۱. نقشه را اسکن کنید. توجه کنید که کجا و چگونه از کار بزرگ خود دور می‌شوید. ممکن است بیش از یک راه وجود داشته باشد. اگر چنین است، یکی را انتخاب کنید که فکر می‌کنید بیشتر حواس شما را پرت می‌کند.
۲. تمرین‌هایی را که نقشه به شما نشان می‌دهد، دنبال کنید و کار کنید. این ممکن است مانند ردیابی برگشتی به نظر برسد، اما شما را به مسیر اصلی بازمی‌گرداند و شتاب جدیدی پیدا می‌کنید. متوجه خواهید شد که بازدید مجدد از نقشه‌ها با اطلاعات جدید و یک زمینه جدید، نتایج جدیدی را به همراه خواهد داشت.

دریافت بینش از نقشه

این احتمال وجود دارد که در مرحله‌ای از انجام کارهای عالی، همه این دست‌انداها در جاده - این لحظات عدم اطمینان، ناامیدی و سردرگمی - به وجود بیاید. به همین دلیل است که این نقشه شما را به تمریناتی که قبلاً تمرین کرده‌اید هدایت می‌کند. مرور مجدد مراحل که شما را به اینجا رسانده می‌تواند بینش‌های جدیدی ارائه دهد که به شما کمک می‌کند خطرات را کنترل کنید و باتری‌تان را دوباره شارژ کنید. اما آنچه بیش از همه به شما کمک می‌کند موفق شوید کارهای بزرگ بیشتری انجام دهید، عزم راسخ، پشتکار و تمایل به برخاستن دوباره پس از زمین خوردن است.

فراتر از نقشه

وقتی گیر می‌کنید، وقتی احساس می‌کنید گم شده‌اید، یادآوری پنج حقیقت کار بزرگ ارائه شده در فیلم کار بزرگ (www.GreatWorkMovie.com) نیز می‌تواند مفید باشد. اینها پنج اصل اساسی در مورد انجام کار بزرگ هستند که از من شنیده‌اید، به هر شکلی، در سراسر کتاب تکرار می‌کنم. حقیقت کار بزرگ:

۱. چیزها فقط زمانی جالب می‌شوند که مسئولیت کامل انتخاب‌هایی را که انجام می‌دهید به عهده بگیرید. وقتی همه چیز اشتباه می‌شود، می‌توان به راحتی وارد حالت قربانی شد، اعلام کرد که خیلی سخت است، «آنها» را به خاطر خراب شدن آن سرزنش کنید و دراز بکشید. یا می‌توانید وضعیت را تصدیق کنید، متوجه شوید که هنوز در حال نوشتن این داستان هستید، و اگر هنوز زنده هستید، هنوز تمام نشده است. . . و در مورد انتخاب‌هایی که قرار است انجام دهید روشن شوید.

۲: برای انجام کارهای بزرگ بیشتر، باید نگاه خود را هم محدود کنید و هم وسعت دهید. وقتی همه چیز آنطور که ممکن است پیش نمی‌رود، ارتباط مجدد با آنچه برای شما مهم است ارزشمند است. چه چیزی شما را به جلو می‌کشد؟ چگونه این به ارزش‌های شما احترام می‌گذارد؟

همچنین عاقلانه است که دیدگاهی به دست آوریم. از جزئیات فاصله بگیرید و دوباره با تصویر بزرگتر ارتباط برقرار کنید.

هدف کجاست؟ گزینه‌های دیگر شما چیست؟ واقعا چه چیزی اهمیت دارد؟

۳. تصمیم بگیرید که به چه چیزی نه بگویید. به چه چیزی بله خواهید گفت؟ به چه چیزی نه خواهید گفت؟ شما باید انتخاب کامل را انجام دهید. اغلب چیزی که ما را از مسیر خارج می‌کند این است که بخشی از تمرکز خود را از دست می‌دهیم و بیش از حد به اهداف دیگر متعهد می‌شویم و با گزینه‌های دیگر پرت می‌شویم. روشن کنید که بله بزرگ برای کار بزرگ شما چیست. در مورد چیزی که باید به آن نه بگویید جسور باشید.

۴. از خوشحال کردن همه دست بردارید. اگر همه راضی هستند، پس شما کار بزرگی انجام نمی‌دهید. زمانی که به نظر می‌رسد هر کس دیگری - شرکت، رئیس، همکاران، تیم شما - در اولویت قرار دارند، انجام کارهای عالی بیشتر دشوار است. برای درک بهتر در مورد چیزی که به آن بله می‌گویید این است که به این لحظه برسید که چه کسی ممکن است از چیزی که به آن نه می‌گویید کمی ناامید شود.

۵: کمک بخواهید. کار بزرگ یک عمل انفرادی نیست. شما باید از خرد، تجربه و شفقت اطرافیان خود استفاده کنید. وقتی احساس می‌کنید گم شده‌اید یا گیر کرده‌اید، کمک بخواهید. انجام این کار به تنهایی سخت است. ممکن است به کمک فنی نیاز داشته باشید.

ممکن است نیاز به روغن کاری داشته باشید. ممکن است فقط به یک تشویق کننده نیاز داشته باشید. به هر طریقی، به پشتیبانی نیاز دارید. آن را بخواهید. می‌توانید این حقایق کار بزرگ را در www.GreatWorkMovie.com به رنگ زنده ببینید.

شرح نقشه

برای آخرین بار، با کمی وقت گذاشتن برای پاسخ به این سؤالات، بینش‌های نقشه را گسترش دهید:

- چه چیزی شما را از مسیر Great Work خارج کرد؟
- چگونه ممکن است بخشی از یک الگوی آشنا باشد؟
- چه چیزی در مورد راه حل برای بازگرداندن شما به مسیر اصلی مفید بود؟
- برای شکستن الگو چه کارهای متفاوتی می‌توانید انجام دهید؟

نکته‌ی مربیگری: مثبت را مشخص کنید.

وقتی همه چیز خیلی خوب پیش نمی‌رود، ما بیشتر به چیزهایی که کار نمی‌کنند توجه می‌کنیم. برای اثبات نظر من، فقط به آخرین بررسی عملکرد خود فکر کنید. فرض کنید ۹۵ درصد خوب و ۵ درصد بد بود. حال شما به کدام فکر می‌کنید؟ ۵ درصد.

گاهی اوقات کاملاً مناسب است که روی چیزی تمرکز کنید که کار نمی‌کند و سعی کنید آن را برطرف کنید. اما روانشناسان دو مکتب فکری پیشنهاد می‌کنند که راز تغییر، تمرکز بر تلاش برای تعمیر چیزهای خراب نیست، بلکه تمرکز بر آنچه کار می‌کند و تلاش برای تقویت آن است.

چه چیزی خوب کار می‌کند؟ قبل از اینکه ناله کنید، "همه چیز خراب است!" از موقعیت عقب‌نشینی کنید، یک نفس بکشید و از خود بپرسید که در حال حاضر چه چیزی خوب پیش می‌رود. چه کار می‌کند؟ چه کار خوبی انجام می‌دهم؟ دیگران چه کاری را خوب انجام می‌دهند؟ چه بخش‌هایی از پروژه در حال پیشرفت است؟ چه پیشرفتی داشته‌ایم؟

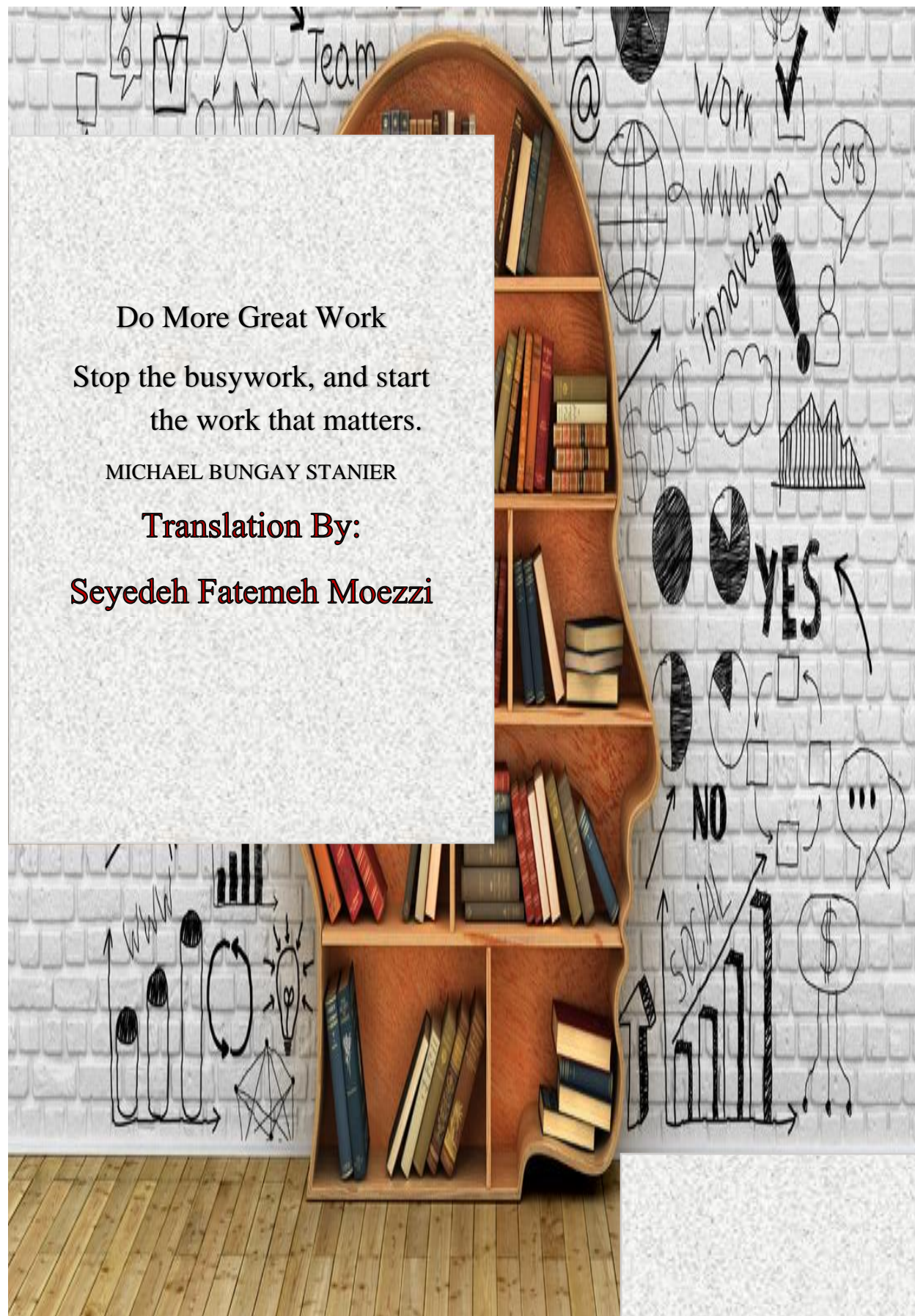
تأثیر چنین سؤالاتی می‌تواند دوجندان باشد. اول، آنها می‌توانند به شما یادآوری کنند که یک معامله خوب، خوب پیش می‌رود. شما می‌توانید به آن دل‌بندید. آنها همچنین می‌توانند به شما کمک کنند دقیقاً آنچه را که کار می‌کند تشخیص دهید تا بتوانید نحوه انجام کارهای بیشتر را تعیین کنید. این اغلب استفاده مؤثرتر از زمان و انرژی شماست تا تلاش برای رفع مشکلاتی که عملکرد ضعیفی دارد. دوم، پاسخ به سؤالات، تصویر بزرگتری را برای شما فراهم می‌کند، به طوری که حتی اگر به آنچه شکسته است بازگردید، می‌توانید آن را در متن ببینید. به این ترتیب، به نظر نمی‌رسد که خیلی جدی باشد.

جمع‌بندی بخش ۷

کتاب اینجا به پایان نمی‌رسد. من دریافتم که به پایان کتاب‌هایی مانند این که می‌رسم به طرز عجیبی غم‌انگیز است. برای شما آرزوی موفقیت دارم در سفر خود برای انجام کارهای بزرگ بیشتر. من فکر می‌کنم این موضوع، مهم‌ترین موضوع است. رسیدن به پایان کتاب یعنی شروع همه چیز. چیزهای واقعاً جالب را بیابید و شروع به انجام کارهای بزرگتر کنید. بدانید بهترین استفاده از کتاب کمک به شخص دیگری می‌باشد. به اشتراک گذاشتن مطالبی که می‌خوانید، تحویل کتاب به فردی که به آن نیاز دارد و... تحت فشار قرار دادن اطرافیان خود، برای بدست آوردن هماهنگی و اقدام - این دلیل اصلی این کتاب است. کتاب یک سوغات و ظرف و محرک و ابزاری است که به راحتی قابل استفاده است. احتکار کتاب باعث می‌شود ارزش کمتری داشته باشد، نه بیشتر. یک

مدیر موثر، کتاب‌ها را به تیم خود می‌دهد. نه برای اینکه بتواند دوران دبیرستان را به آنها یادآوری کند، بلکه برای اینکه بتواند هفته آینده به آنها بگوید: "آیا ما هنوز اینجا ساکن هستیم؟" بنابراین اگر این کتاب را مفید یافتید، آن را در قفسه خود قرار ندهید و دیگر به آن نگاه نکنید. آن را به شخص دیگری که فکر می‌کنید ممکن است برایش سودمند باشد بدهید. من عاشق بازخورد هستم، صرف نظر از خوب، بد یا بی‌تفاوت بودن. می‌توانید مستقیماً با من در Michael@BoxofCrayons.biz تماس بگیرید.

موفق باشید.



Do More Great Work

**Stop the busywork, and start
the work that matters.**

MICHAEL BUNGAY STANIER

Translation By:

Seyedeh Fatemeh Moezzi